



تفکیک قوا در قانون اساسی افغانستان: یک مطالعه موضوعی

فرید حمیدی و ارونی جیاکودی

حمل ۱۳۹۴



۱۳ سال
تحقیق باکیفیت



تفکیک قوا در قانون اساسی افغانستان: یک مطالعه موضوعی

فرید حمیدی و ارونی جیاکودی

حمل ۱۳۹۴



کمک مالی برای اجرای این تحقیق از سوی انستیتوت صلح آیالات متحد آمریکا و سفارت فنلند فراهم شده است.

عکس روی جلد: اعضای پارلمان در اثنای رأی دهی در یکی از جلسات پارلمان، (عکس از گلبدین الهام).

مترجم: سید رضا کاظمی

کد نشریه: ۱۵۰۷D

© ۱۳۹۴، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان بعضی از حقوق محفوظ است. این نشریه میتواند چاپ مجدد و تکثیر گردد، و یا در دستگاه های قابل بازیابی ذخیره، و یا به هر شکل و توسط هر وسیله یی، اعم از برقی، ضبطی و دیگر وسایل با ذکر مشخصات نویسنده و واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان انتقال گردد. هر گونه استفاده تجارتي و خرید و فروش آن مجاز نیست. هرگاه این نشریه چاپ مجدد و یا به صورت برقی به دسترس گذاشته میشود، باید خط ارتباطی به سایت انترنتی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (www.areu.org.af) در آن چاپ و یا روی صفحه انترنتی گذاشته شود. برای هرگونه استفاده که در فوق مشخص نگردیده است، باید اجازه تحریری قبلی ناشر (واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان) از آدرس سایت انترنتی areu@areu.org.af و یا تماس با شماره ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰) ۰۰۹۳ بدست آید.

درباره نویسندگان

محمد فرید حمیدی، معاون و کمیشنر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان است. موصوف ماموریت های نظارت بر انتخابات را در کلیه انتخابات های ریاست جمهوری، شورای ملی و شورا های ولایتی در کمیسیون مستقل حقوق بشر رهبری کرده است. وی قبلاً به حیث رییس بورد خاص مشورتی رییس جمهور در تعیینات مقامات عالی رتبه دولتی، کمیشنر در کمیسیون های مستقل شکایات انتخاباتی و کمیشنر در کمیسیون مستقل تدویر لویه جرگه اضطراری اجرای وظیفه کرده است. وی ماستری خود را در رشته حقوق جزا و جرم شناسی از دانشگاه آزاد در کابل و یک لیسانس را در رشته حقوق و علوم جزایی از اکادمی پولیس ملی و یک لیسانس دیگر را در رشته حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه کابل دریافت کرده است.

ارونی جیاکودی، مسول برنامه های مربوط به حکومنداری در واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان می باشد و برنامه های پژوهشی مرتبط با حکومنداری به شمول مطالعات راجع به قانون اساسی افغانستان را مدیریت می کند. وی یک لیسانس در رشته حقوق و یک لیسانس در رشته علوم اجتماعی را با درجه عالی از دانشگاه کویزلند دریافت کرده است. وی جواز وکالت حقوقی را در استرالیا اخذ و ماستری خود را در رشته حقوق و دیپلوماسی از دانشگاه فلچر دریافت کرده است. وی قبل از کار در افغانستان، در عرصه اصلاح قانون اساسی و مسایل حقوق بشری در کلمبو در سریلانکا اجرای وظیفه کرده است. وی و روهان ادیسینها، نویسندگان کتاب هجدهمین اصلاحیه قانون اساسی: محتوا و روند (کلمبو: مرکز مطالعات سیاسی، ۲۰۱۱) می باشند.

درباره واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، موسسه مستقل پژوهشی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضه پژوهش با کیفیت مرتبط به پالیسی و طرز العمل و انتشار نتایج حاصله از آنها جهت آگهی دهی و تاثیر گذاری روی پالیسی ها و فعالیت های گوناگون؛ و تقویت فرهنگ پژوهش و مطالعه میباشد. این اداره سعی مینماید تا با دخیل ساختن پالیسی سازان، جامعه مدنی، محققین و دانش آموزان زمینه های استفاده از تحقیقات و کتابخانه این اداره را جهت تقویت ظرفیت پژوهشی آنان، و ایجاد فرصت ها برای بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و مباحث علمی در کشور فراهم سازد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۰۲ با همکاری موسسات امدادی فعال در افغانستان بوجود آمد که نماینده های آن متشکل از هیأت مدیره، تمویل کنندگان، ملل متحد و دیگر دفاتر و موسسات غیر دولتی می باشد.

در سال ۲۰۱۵ میلادی پروژه های مشخصی از سوی اتحادیه اروپا (EU)، موسسه بین المللی برای توسعه (ODI)، بانک جهانی، انستیتیوت صلح ایالات متحده امریکا (USIP)، همکاری های تکنیکی آلمان (GIZ-GOPA)، کمیته سویدن برای افغانستان (SCA)، مرکز مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن (SOAS)، سازمان ایالات متحده امریکا برای توسعه بین المللی (USAID)، و سفارت فنلند تمویل میگردد.

سپا سگزاری

نویسندگان این پژوهش از تمام افرادی که سخاوتمندانه وقت گذاشتند و مصاحبه نموده اند سپاسگذاری می نمایند. همچنین از قمرالدین صدیقی و علی شاه حسن زاده، دستیاران پژوهش که به جمع آوری و ترجمه مطالب، در مراحل مختلف این مطالعه کمک کردند، ابراز تشکر می نمایند. نویسندگان همچنین از آقای نادر نادری و خانم غزال حارث به خاطر نظریاتشان در نسخه های قبلی این نوشتار اظهار امتنان می نمایند.

فرید حمیدی و ارونی جیاکودی

مارچ ۲۰۱۵

فهرست

۱.....	خلاصه.....
۲.....	۱. مقدمه.....
۳.....	۲. روش پژوهش.....
۴.....	۳. تفکیک قوا.....
۴.....	۳. ۱ تفکیک قوا در قانون اساسی افغانستان.....
۴.....	۳. ۲ قوه مجریه.....
۵.....	۳. ۳ نقش معاونین رئیس جمهور.....
۵.....	۳. ۴ وظایف و صلاحیت های رئیس جمهور.....
۱۱.....	۳. ۵ قوه قضائیه.....
۱۶.....	۴. مطالعه قضیه: رأی عدم اعتماد به وزیر امور خارجه وقت، سپنتا.....
۱۶.....	۴. ۱ پس منظر رأی عدم اعتماد.....
۱۷.....	۴. ۲ تصمیم ستره محکمه درباره رأی عدم اعتماد.....
۱۸.....	۴. ۲. ۱ دلایل صریح و قانع کننده.....
۱۸.....	۴. ۲. ۲ قانونی بودن رأی دوم.....
۱۸.....	۴. ۲. ۳ قانونی بودن رأی گیری در تاریخ ۱۲ می.....
۲۰.....	۵. کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی.....
۲۲.....	۶. صلاحیت تفسیر قانون اساسی.....
۲۵.....	۷. رویه صدور آرای عدم اعتماد.....
۲۷.....	۸. جمع بندی.....
۲۸.....	۹. پیشنهادات.....
۳۰.....	ماخذ.....

تصاویر

۶.....	تصویر ۱: اعضای جدید کابینه افغانستان در طی یک مراسم توسط رئیس جمهور کرزی سوگند یاد کرد.....
۹.....	تصویر ۲: محمد یونس قانونی، رئیس مجلس بین ۲۰۰۵-۲۰۱۰.....
۱۲.....	تصویر ۳: مقامات قضایی افغانستان در یک جلسه دادگاه.....

جدول

۱۶.....	جدول ۱: خط زمانی رویدادها.....
---------	--------------------------------

واژه نامه

لویه جرگه	مجلس بزرگ، مجمع قانون اساسی
مشرانو جرگه	مجلس بزرگان، مجلس اعیان پارلمان
ولسی جرگه	مجلس مردم، مجلس عوام پارلمان

اختصارات

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان	AIHRC
کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی	ICOIC
کمیسیون مستقل انتخابات	IEC
لویه جرگه	LJ
مشرانو جرگه	MJ
حکومت وحدت ملی	NUG
ولسی جرگه	WJ
سیستم رأی منفرد غیر قابل انتقال	SNTV

خلاصه

تفکیک قوا در قانون اساسی افغانستان هم از لحاظ نظری و هم از نظر عملی دچار نارسایی هایی است. تقسیم قدرت به طور آشکار به نفع قوه مجریه و به ضرر قوه قضائیه و قوه مقننه طراحی شده است. رأی عدم اعتماد به داکتر رنگین سینتا، وزیر امور خارجه وقت، ایهامات در قانون اساسی و ضعف های نهفته در عملکرد قوای سه گانه دولت را نمایان ساخت. بحران سیاسی متعاقب آن به طور جدی ای چهارچوب قانون اساسی موجود را به نمایش گذاشت و نشان داد که هیچ یک از قوای سه گانه حاضر نیست تا در لحظات خطیر، صلاحیت ها و وظایف قانونی قوای دیگر را بپذیرد. این مطالعه موضوعی، نحوه تفکیک قوا را در قانون اساسی افغانستان بررسی می کند و از رویدادهای مربوط به رأی عدم اعتماد به داکتر سینتا به منظور تحلیل تفکیک قوا از لحاظ عملی کار می گیرد.

قسمت اول این نوشتار به بررسی صلاحیت ها و وظایف قوای سه گانه دولت مطابق با قانون اساسی ۲۰۰۴ می پردازد و قوت ها و ضعف های تفکیک قوا را از لحاظ تئوریک تحلیل می کند. قسمت دوم این نوشتار بر رأی عدم اعتماد به داکتر سینتا تمرکز دارد و عوامل سیاسی مربوط به تسلسل رویدادها و عواقب حقوقی این رویدادها را تجزیه می کند. این پژوهش براساس مرور مواد علمی مربوطه، گزارش های رسانه ها و اسناد حقوقی صورت گرفته است. بر علاوه، با افرادی که از نزدیک رویدادهای مرتبط با این رأی عدم اعتماد را دنبال می کردند، مصاحبه صورت گرفته است و داده های این مصاحبه ها به حیث معلومات پیشینه ای این مطالعه قضیه به کار رفته است.

بر مبنای قانون اساسی نافذ، رییس جمهور دارای اختیارات گسترده ای به منظور وضع قوانین است و تعیینات را در کلیه سطوح قوه قضائیه کنترل می کند. این وضعیت، تفکیک و موازنه قوا را در قانون اساسی خدشه دار ساخته است. علاوه بر این سیستم انتخاباتی رأی منفرد غیر قابل انتقال (SNTV) منجر به بروز یک پارلمان متفرق شده است که قادر نیست تا به ائتلاف های سیاسی کارایی بخشد که بتواند در جهت پاسخگو ساختن قوه مجریه به طور هماهنگ شده ای پاسخ دهد. به همین ترتیب، قوه قضائیه در تثبیت موقعیتش به عنوان یک قوه مستقل به دلیل چهارچوب ضعیف قانون اساسی و فقدان تاریخی ظرفیت نهادی در این قوه ناکام بوده است.

رویدادهای متعاقب رأی عدم اعتماد به داکتر سینتا، یک بحران سیاسی و حقوقی طولانی را برانگیخت که نحوه تفکیک قوا را در قانون اساسی مورد آزمون قرار داد. در طول این بحران، قوه مجریه از ایهامات و نارسایی های قانون اساسی بهره برد و تلاش کرد تا خلاف قانون اساسی رفتار کند. پارلمان با این که دارای انسجام لازم نبود، اما انگیزه تلافی جویی علیه رییس جمهور را داشت، وزرا را هدف قرار می داد، قوه قضائیه که تحت تأثیر قوه مجریه قرار داشت، به اتخاذ تصمیمی ادامه می داد که حکومت را خرسند می ساخت.

گفته شده است که این تعارض حقوقی صرفاً "دردهای رو به رشد" یک دموکراسی نوین است. همچنین استدلال شده است که اختلافات طولانی میان قوه مجریه و قوه مقننه و به خصوص صدور مکرر رأی های عدم اعتماد در واقع نشانه کارکرد موازنه های میان قوای دولت می باشد. با این وجود، حتی اگر این تعارض های حقوقی صرفاً علائم یک دموکراسی نوپا، اما کارا، باشد، عواقب چنین اختلافات سنگین بوده است. در شرایطی که اعتماد ملت به دولت بسیار ضروری است، این اختلافات حقوقی چنین اعتمادی را از بین برده است.

در زمینه حکومت وحدت ملی (NUG)، مسایل مربوط به تفکیک قوا حائز اهمیت ویژه ای است. در حال حاضر، در صورت بروز اختلاف میان ریاست جمهوری و ریاست اجرائیه، هیچ نوع اتفاق نظر و اجماع سیاسی یا حقوقی ای در خصوص مرجع باصلاحیت تفسیر قانون اساسی وجود ندارد. مسایلی نظیر تأثیرات حقوقی رأی عدم اعتماد و مرجع باصلاحیت تفسیر اعتبار این رأی می تواند عواقب سیاسی عمده ای را در قبال داشته باشد و نهایتاً توافقات حکومت وحدت ملی را خدشه دار سازد.

قوای سه گانه دولت باید تلاش های بیشتری را به منظور استحکام تفکیک قوا و اجرای صلاحیت ها و وظایفشان مطابق با قانون اساسی انجام دهند:

- اختیارات گسترده قوه مجریه را محدود کند: قوه مجریه باید به طور سختگیرانه ای محدودیت هایی را که قانون اساسی بر اعمال اختیاراتش وضع کرده است، رعایت کند. برای مثال، استفاده از فرامین تقنینی باید به موارد حقیقی "ضرورت عاجل" محدود شود و کلیه این فرامین باید در موعده قانونی مندرج در قانون اساسی غرض تأیید به پارلمان ارائه شوند. قوه مجریه باید فعالانه به منظور تسهیل استقلال قوه قضائیه و تأمین قانونمندی و شفافیت در روند تعیین قضات ستره محکمه تلاش نماید.
- قوه قضائیه را استحکام بخشد: قوه مجریه باید فوراً اقداماتی را به منظور تعیین قضات در کرسی های بالاتر ستره محکمه و رسیدگی به مسایلی چون تعیین به تناوب قضات، بهبود حق الزحمه قضات و تسهیل استقلال بیشتر قوه قضائیه در طرح بودجه اش روی دست گیرد. به همین ترتیب، قوه قضائیه باید گام هایی را در جهت بهبود ظرفیت و صلاحیت قضات در تمام سطوح و ترویج فرهنگ استقلال قضایی بردارد.
- عملکرد پارلمان را بهبود بخشد: پارلمان باید از اختیارات نظارتی اش مثلاً بررسی اعمال حکومت بر اساس ماده ۸۹ قانون اساسی، استفاده بیشتری را به عمل آورد. به همین ترتیب، پارلمان باید تلاش های بیشتری را به منظور بهبود سابقه تقنینی اش به خصوص در رابطه با توانایی تسوید و تدقیق قوانین انجام دهد.

۱. مقدمه

بر مبنای قانون اساسی افغانستان، قدرت در میان حکومت، شورای ملی و قوه قضائیه تقسیم شده است. چالش‌های بیشماری در نحوه توزیع قدرت از لحاظ نظری و نیز در نحوه اجرای قدرت از نظر عملی وجود داشته است. قدرت به طرز مستحکمی به سود قوه مجریه و اغلباً به زیان قوه قضائیه و پارلمان تقسیم شده است. رییس‌جمهور اختیار دارد تا به وضع قوانین بپردازد و نیز تعیینات در تمام سطوح قوه قضائیه را کنترل می‌کند. این مطالعه قضیه به بررسی صلاحیت‌ها و وظایف قوای سه‌گانه دولت و نحوه کارکرد نظارت‌ها و توازن‌ها (checks and balances) در میان این قوا از لحاظ عملی می‌پردازد.

پارلمان دارای صلاحیت‌های مهمی برای نظارت بر اعمال قوه مجریه مثلاً از طریق بازنگری و رأی دهی درباره فرامین تقنینی، نظارت بر مصارف مالی حکومت، ایجاد کمیسیون‌های خاص برای بررسی اعمال حکومت و استیضاح و استیضاح وزرای حکومت می‌باشد. برخی از این اختیارات نظیر نظارت بر روند بودجه، گرچه آشفته بوده، اما اعمال شده است، حال آن‌که صلاحیت‌های دیگری چون ایجاد کمیسیون‌های خاص برای بررسی اعمال حکومت تاکنون به کار گرفته نشده است.^۱ بخش عمده ناتوانی قوه مقننه در ایفای نقش خود مطابق با قانون اساسی نتیجه سیستم رأی منفرد غیر قابل انتقال است که به کرات پارلمان‌های متفرق و پراکنده‌ای را به بار آورده است. فقدان احزاب سیاسی تثبیت شده، باعث آن شده است تا قوه مقننه افغانستان در ایجاد ائتلاف‌های سیاسی منسجم و کارایی که بتواند در قبال اعمال قوه مجریه به گونه هماهنگ عمل کند، موفق نباشد.

قوه قضائیه، دچار نارسایی‌های نهادی‌ای است که اساساً مانع آن می‌گردد تا این قوه به عنوان شاخه مستقلی از دولت عمل کند. همان‌طور که در بالا یادآوری شد، رییس‌جمهور بر مقررری‌ها در کلیه سطوح قوه قضائیه کنترل دارد. قانون اساسی نیز ظرفیت قوه قضائیه را در انجام بازنگری قضایی محدود کرده است و این امر به طور جدی، توان این قوه در اعمال نظارت یا توازن در قبال دیگر قوا را خدشه دار می‌سازد. به صورت مشخص، قانون اساسی صرفاً تصریح می‌دارد که حکومت یا محاکم می‌توانند خواستار بازنگری قضایی از جانب ستره محکمه شوند. بنابراین، قانون اساسی نافذ، هیچ جایگاهی را برای مرجعی که از لحاظ سیاسی مخالف رییس‌جمهور است (یعنی اعضای شورای ملی، اعضای اپوزیسیون یا احزاب سیاسی)، به منظور تقاضای بازنگری قضایی از سوی ستره محکمه فراهم نمی‌آورد.

این ضعف‌ها و ابهامات در نحوه توزیع قدرت میان قوای سه‌گانه دولت در پی رأی عدم اعتماد به وزیر امور خارجه اسبق، داکتر سپینتا نمایان گشت. در می‌۲۰۰۷، وزیر امور مهاجرین و عودت‌کنندگان (اکبر اکبر) و وزیر امور خارجه (سپینتا) به دلیل اخراج دسته جمعی مهاجرین و کارگران افغان از ایران توسط پارلمان احضار و استیضاح شدند. در پاسخ، رییس‌جمهور رأی عدم اعتماد به اکبر را پذیرفت، اما رأی عدم اعتماد به سپینتا را به ستره محکمه راجع کرد و طرزالعمل مورد استفاده پارلمان برای برکناری یک وزیر از رهگذر رأی عدم اعتماد را مورد سؤال قرار داد.

رویدادهای متعاقب این رأی عدم اعتماد، یک بحران سیاسی و حقوقی طولانی را در میان قوای سه‌گانه دولت برانگیخت. مشخصه آشکار این مناقشه این بود که در عوض ائتلاف بر سر سیاسی یا قانونی بودن مسئله مورد نظر، هر یک از قوا تلاش می‌کرد تا صلاحیت‌ها و وظایف قوای دیگر را بر اساس قانون اساسی به چالش بکشد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، ستره محکمه نظریه‌ای را ارائه داد که رأی عدم اعتماد به داکتر سپینتا را مغایر قانون اساسی می‌پنداشت. ولسی جرگه (WJ)، صلاحیت رییس‌جمهور در ارجاع موضوع به ستره محکمه را زیر سؤال برد و تلاش کرد تا صلاحیت ستره محکمه در تفسیر قانون اساسی را از طریق وضع قانون تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی (ICOIC) که دارای اختیارات موازی در تفسیر قانون اساسی است، به چالش بکشد. در ابتدا، رییس‌جمهور قانون پیشنهادی پارلمان درباره تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی را رد کرد، اما پارلمان این قانون را با اکثریت دو سوم آرا تصویب نمود. در پاسخ، رییس‌جمهور این قانون را به ستره محکمه راجع کرد و ستره محکمه آن را مغایر قانون اساسی دانست. علی‌رغم این فیصله ستره محکمه، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی تاکنون موجود بوده است و در حال حاضر، افغانستان دارای دو نهادی است که صلاحیت تفسیر قانون اساسی را دارا می‌باشند.

از زمان برکناری سپینتا تا حال، یک پارلمان ناهماهنگ، بارها بر سر مسئله رأی عدم اعتماد به وزرای حکومت دور هم جمع شده است. بسیاری از وزرا و مقامات عالی‌رتبه دولتی به شمول لوی سارنوال و قضات ستره محکمه توسط پارلمان احضار و به دلایل مختلفی برکنار شده‌اند. پاسخ قوه مجریه متفاوت بوده است. بعضاً آرای عدم اعتماد پذیرفته شده‌اند، حال آن‌که در برخی دیگر از موارد، رییس‌جمهور، اگرچه ظاهراً تصامیم پارلمان را پذیرفته، اما وزرا را به حیث "سرپرست" ایفا کرده است. در یک مورد، رییس‌جمهور با آن‌که رأی عدم اعتماد به یک وزیر را پذیرفت، اندکی بعدتر همان وزیر را در مقام مشابه دیگری تعیین نمود.

۱ در اگست ۲۰۱۱، پارلمان کمیسیون خاصی را به منظور بررسی غصب اراضی ایجاد کرد. با این حال، وضعیت این کمیسیون و این که آیا این کمیسیون بر اساس ماده ۸۹ ایجاد شده یا نه، نامعلوم است. همچنین نگاه کنید به انستیتوت صلح و امنیت زنان، "یک گزارش ارزیابی: کارکرد و شفافیت مجلس عوام و سازگاری آن با قوانین افغانستان"، ۲۰۱۳-۲۰۱۰، ۱۵ (۲۰۱۴). http://www.riwps-afghanistan.org/site_files/1378311101.pdf (دسترسی جنوری ۲۰۱۵).

۲. روش پژوهش

این پژوهش، عمدتاً به شکل مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. این مطالعه دربرگیرنده مرور کتاب‌ها، گزارش‌ها، مقالات در مجلات علمی، منابع آنلاین، صورت جلسات و مطبوعات بوده است که متن و اجرای قانون اساسی را پوشش داده‌اند.

افزون بر این، مصاحبه‌هایی با تعداد کمی از کارشناسان به منظور بحث پیرامون مسایل مربوط به مفاهیم نظری تفکیک قوا و ربط این مسایل به زمینه کنونی افغانستان صورت گرفته است. همچنین مصاحبه‌های بیشتر با کارشناسانی صورت گرفت که جریان‌ات مربوط با رای عدم اعتماد و بحران‌های بعدی سیاسی و قانون اساسی میان پارلمان و حکومت را از نزدیک دنبال می‌کردند. از داده‌های به دست آمده از این مصاحبه‌ها به حیث معلومات پس‌منظر در تهیه این نوشتار استفاده شده است.

۳. تفکیک قوا

در تاریخ قوانین اساسی افغانستان، مفهوم تفکیک قوا برای بار نخست در قانون اساسی ۱۹۳۱ مشاهده گردید. با این وجود، شکل معنی داری از تفکیک قوا صرفاً در قانون اساسی ۱۹۶۴ تسجیل شد.^۲ پایه اساسی مفهوم تفکیک قوا این است که: در صورتی که نهاد مسول وضع، اجرا و قضاوت قوانین یکی باشد، چنین وضعیتی به استبداد می انجامد. فیلسوف فرانسوی "مونتسکیو" تفکیک قوا را به شرح ذیل تعریف کرده است:

"هنگامی که قدرت تقنینی و اجرایی در شخص واحدی یا در گروه واحدی از فرمانروایان جمع شود، آزادی از بین می رود، زیرا نگرانی هایی به بار می آید که همان شخص یا گروه فرمانروا، قوانین ظالمانه ای را وضع و همان قوانین را به شکل ظالمانه ای اجرا می کند."^۳

در عمل، مفهوم تفکیک قوا به وجود آورنده چهارچوبی است که در آن، قوه مقننه مسول وضع قوانین، قوه مجریه مسول اجرای قوانین و قوه قضائیه مسول نظارت بر تطبیق و تفسیر قوانین است. از لحاظ تئوریک، تقسیم قدرت میان شاخه های مختلف دولت سودمند است. اولاً، تفکیک قوا مانع از آن می شود تا حکومت ها صرفاً بر اساس منافع حکمرانان یا منافع اکثریت عمل کنند (زیرا توسط دیگر شاخه های دولت کنترل خواهند شد) و ثانیاً، قوای سه گانه دولت "به طور دوجانبه نسبت به هم پاسخگو" می باشند، زیرا یک یا بیشتر از یک قوه می تواند اعمال قوه دیگری را که از نقش خود مطابق با قانون اساسی تجاوز می کند، کنترل و متوازن سازند.^۴

هیچ راه درست یا معیاری برای تفکیک قوا در یک قانون اساسی وجود ندارد. قدرت را می توان در سطح افقی (میان بازیگران در سطح ملی) و در سطح عمودی (میان بازیگران ملی و ولایتی) تقسیم کرد. این نوشتار بر تفکیک افقی قوا در افغانستان تمرکز دارد. ممکن است که قدرت در زمینه های مختلفی به طور سختگیرانه ای تفکیک شده یا نشده باشد. در مجموع، قدرت به طور سختگیرانه تری در نظام های ریاستی تقسیم می شود تا در نظام های پارلمانی. دلیل این امر این است که در نظام های پارلمانی، نخست وزیر و کابینه جزو قوه مقننه هستند و نخست وزیر به حیث رییس دولت دارای اختیارات گسترده ای است که از لحاظ سنتی به قوه مجریه تعلق دارد. در زمینه افغانستان، قدرت با سختگیری کم تری تقسیم شده است، زیرا قانون اساسی یک قوه مجریه قدرتمند با اختیارات وسیعی را به وجود آورده است که این اختیارات بعضاً شامل عرصه هایی می شود که از لحاظ سنتی در حیطه صلاحیت های قوه مقننه و قوه قضائیه واقع می شود.

۳.۱ تفکیک قوا در قانون اساسی افغانستان

بر مبنای قانون اساسی افغانستان، قدرت در میان سه شاخه دولت یعنی قوه مجریه، پارلمان و قوه قضائیه تقسیم شده است. تفکیک قوا در صورتی مؤثر است که هم از لحاظ نظری و هم از نظر عملی واضح و آشکار باشد. قسمت ذیل در ابتدا صلاحیت ها و وظایف قوای سه گانه را شرح و سپس نحوه اعمال این صلاحیت ها را در عمل مورد بحث قرار می دهد. بر اساس قانون اساسی افغانستان، چالش های بیشماری در نحوه تفکیک قوا از نظر تئوریک موجود است. به صورت مشخص، قدرت به طور مستحکمی به نفع قوه مجریه و اغلباً به ضرر قوه قضائیه و قوه مقننه توزیع شده است. علی رغم اختیاراتی که رسماً به قوه قضائیه مثلاً بازنگری قضایی فرامین اجرایی و تقنینی و اگذار شده، تاکنون ظرفیت اندکی برای اعمال این اختیارات به گونه مؤثر به منظور کنترل زیاده روی های قوه مجریه وجود داشته است.

۳.۲ قوه مجریه

قوه مجریه شامل رییس جمهور، دو معاون رییس جمهور و کابینه می شود. رییس جمهور مستقیماً توسط مردم انتخاب می شود و باید بیش از ۵۰ درصد آرا را به دست آورد.^۵ در جریان تحریر قانون اساسی نافذ، نگرانی این بود که آنچه افغانستان به آن اشد ضرورت را دارد، ثبات و نهادهای دولتی قوی است. مبنای این استدلال، تجربه تاریخی افغان ها بود که تقریباً دو دهه بی نظمی، بی قانونی و حکمرانی جنگسالاران را در ولایات و مناطق کشور پشت سر گذاشته اند. بنابراین، قانون اساسی ۲۰۰۴ منعکس کننده نیت آشکاری برای ایجاد یک قوه مجریه قدرتمند با مسولیت گسترده برای پیشبرد حکومت می باشد.^۶ رییس جمهور هم رییس دولت و هم رییس حکومت است. رییس جمهور اختیارات وسیعی برای تنظیم سیاست خارجی، تعیین دستورکار داخلی و وضع مقرراتی برای اجرای سیاست های ملی دارد. قوه مقننه و قوه قضائیه، مکانیزم های محدودی را در جهت پاسخگو ساختن رییس جمهور در اختیار دارند. ولسی جرگه با رأی دو سوم از اعضایش می تواند روند استیضاح رییس جمهور را به اتهام خیانت یا فعالیت مجرمانه آغاز کند.^۷ این تهمات سپس توسط یک لویه جرگه (LJ) مورد بررسی قرار می گیرد و رییس جمهور با رأی دو سوم اعضای این لویه جرگه در برابر یک محکمه خاص محاکمه می شود. محکمه خاص شامل شخصیت های سیاسی و سه تن از قضات ستره محکمه می باشد.

۲ رینر گروت، "تفکیک قوا در قانون اساسی نوین افغانستان"، ۶۴ (۲۰۰۴) ۸۹۷، ۸۹۹، ۹۱۳. *ZaORV*. قانون اساسی ۱۳۹۱ یک پارلمان دوجلسی را به وجود آورد، اما "تفکیک معنی دار قوا" که شامل یک قوه قضائیه مستقل و یک پارلمان با صلاحیت تام قانونگذاری می شد، بر مبنای قانون اساسی ۱۹۶۴ تثبیت شد.

۳ بارون دو مونتسکیو، (چارلس لوئیس دی سکوندات)، آثار کامل مونتسکیو، جلد ۱ (روح القوانین) [۱۷۴۸]، فصل ششم، ۱۹۹، <http://oll.libertyfund.org/titles/837> (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴). ریچارد بلامی، "شکل سیاسی یک قانون اساسی: تفکیک قوا، حقوق و دموکراسی نماینده گرا"، در *حاکمیت قانون و تفکیک قوا*، ویرایش ریچارد بلامی، ۲۷۴-۲۸۳ (لندن: اسگانه، ۲۰۰۵)، ۲۸۳.

۴ *قانون اساسی افغانستان* (۲۰۰۴)، مواد ۶۰، ۶۱.

۵ رینر گروت، "تفکیک قوا در قانون اساسی نوین افغانستان"، ۶۴ (۲۰۰۴) ۹۱۵، ۸۹۷، ۹۰۷. *ZaORV*.

۶ *قانون اساسی افغانستان*، ماده ۶۹.

۳.۳ نقش معاونین رییس جمهور

هر دو معاون رییس جمهور "یکجا و همزمان" با رییس جمهور انتخاب می شوند.^۸ قانون اساسی، نقش های محدودی را به معاونین رییس جمهور واگذار کرده است. معاون اول به حیث جانشین مستقیم رییس جمهور شناخته شده است.^۹ قانون اساسی، نقش واضحی را به معاون دوم واگذار نکرده است. نظر به اوضاع امنیتی شکننده، تصور می شد که داشتن دو معاون رییس جمهور برای تأمین تداوم حکومت لازم است.^{۱۰} بنابراین، فرض می شود که در صورت نبود معاون اول، معاون دوم جانشین او خواهد شد.

داشتن دو معاون رییس جمهور همچنین زمینه حضور اقلیت های قومی را در عالی ترین سطوح حکومت مساعد کرده است. در سال ۲۰۰۴، رییس جمهور کرزی، احمد ضیا مسعود، از اعضای جمعیت اسلامی و برادر احمد شاه مسعود که رهبر جنگ علیه طالبان در شمال کشور بود، را به عنوان معاون اول و کریم خلیلی، رهبر حزب وحدت را به عنوان معاون دوم خود برگزید تا در جهت کسب حمایت رأی دهندگان تاجیک و هزاره تلاش کند. در انتخابات سال ۲۰۰۹، رییس جمهور کرزی، ضیا مسعود را با مارشال محمد قسیم فهیم، فرمانده قدرتمند شورای نظار و همکار سابق احمد شاه مسعود فقید، تبدیل کرد.

در عمل، معاونین رییس جمهور وظیفه ریاست و سرپرستی از بخش های مختلف حکومت را بر عهده دارند. معاون اول اغلبا به حیث رییس کمیته انکشاف اقتصادی شورای وزیران اجرای وظیفه می کند، حال آن که معاون دوم ریاست کمیته تقنین و کمیته مبارزه با حوادث طبیعی و سایر کمیته های اختصاصی ای را که از جانب قوه مجریه تشکیل می شود، بر عهده دارد.

در هر دو دوره ریاست جمهوری پیشین، معاونین رییس جمهور، درجات متفاوتی از اقتدار را در قوه مجریه اعمال کرده اند و از انظار پارلمان به دور بوده اند. نفوذ معاونین رییس جمهور در تعیین وزرا و سایر مقامات ارشد در قوه مجریه برجسته بوده است، حال آن که مکانیزمی برای پاسخگو ساختن آنها در برابر پارلمان وجود نداشته است.

۳.۴ وظایف و صلاحیت های رییس جمهور

رییس جمهور صلاحیت دارد تا هم به عنوان رییس دولت و هم به حیث رییس حکومت، اجرای وظیفه کند. در زمان تسوید قانون اساسی، کمیسیون تدقیق قانون اساسی، مسوده ای از قانون اساسی را ارائه داد که یک سیستم نیمه ریاستی متشکل از یک نخست وزیر و یک رییس جمهور را به وجود می آورد. طبق پیشنهاد کمیسیون تدقیق، رییس جمهور مستقیما توسط مردم انتخاب و نخست وزیر از جانب ولسی جرگه برگزیده می شد. مثل قانون اساسی ۱۹۶۴، رییس جمهور صلاحیت داشت تا قضاات ستره محکمه و یک سوم از اعضای مشرانو جرگه (MJ) را تعیین نماید. نخست وزیر مسول "اجرای قوانین، حمایت از حاکمیت افغانستان، تأمین منافع ملی، مدیریت امور مالی و اطلاع دهی به شورای ملی" می بود.^{۱۱} با این حال، این پیشنهاد و در کل نظریه داشتن یک نخست وزیر رد شد، زیرا استدلال می شد که داشتن دو قوه مجریه با "مبانی قدرت رقیب" (یکی دارای حمایت مردمی و دیگری صاحب حمایت پارلمانی) بی ثباتی بیشتری را در کشوری سبب می شود که قبلا متفرق است و در شرایط منازعه مسلحانه قرار دارد.^{۱۲}

در جریان تسوید قانون اساسی نافذ، چنین پنداشته می شد که نخستین اولویت افغانستان باید ایجاد نهادهای دولتی قوی باشد. با در نظر داشت تقلای قدرت میان مرکز و اطراف و به خصوص با در نظر داشت حضور قدرتمندان محلی به شکل گروه های مسلحانه و جنگسالاران، تمرکز قدرت ضروری به نظر می آمد. بنابراین، تفویض قدرت به ولایات مردود دانسته شد، زیرا بیم آن وجود داشت تا چنین ساختاری اقتدار "قدرتمندان فراقانونی" را بیش از پیش تحکیم کند.^{۱۳}

فصل سوم قانون اساسی تصریح می کند که رییس جمهور صلاحیت دارد تا در "عرصه های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه" اعمال قدرت کند.^{۱۴} از این منظر، قانون اساسی ۲۰۰۴ از قانون اساسی ۱۹۶۴ تفاوت آشکاری دارد، زیرا قدرت پادشاه و صدراعظم در شخص رییس جمهور ترکیب و تلفیق شده است.^{۱۵} صاحب نظران خاطر نشان ساخته اند که ماده ۶۰ قانون اساسی با دادن صلاحیت به رییس جمهور برای اعمال قدرت در هر سه شاخه دولت، "مبادی شاهانه ریاست جمهوری" را تقویت می کند.^{۱۶} در واقع، بسیاری از صلاحیت های مندرج در ماده ۶۴ قانون اساسی ۲۰۰۴ از ماده ۹ قانون اساسی ۱۹۶۴ که "حقوق و وظایف پادشاه" را تصریح می دارد، نشأت گرفته است.^{۱۷}

۸ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۰، گروت، "تفکیک قوا در قانون اساسی نوین افغانستان"، ۹۰۵.

۹ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۷.

۱۰ گروت، "تفکیک قوا در قانون اساسی نوین افغانستان"، ۹۰۵.

۱۱ روز اهلر، الیزابت اسپینوزا، جین فارینگتون، گابه لیدن، دانیل لويس، درمندی به حقوق اساسی افغانستان (استفورد: پروژه آموزش حقوقی افغانستان، ۲۰۱۳)، ۱۰۵؛ گروه بین المللی بحران، افغانستان: جرگه قانون اساسی (۱۲ دسامبر ۲۰۰۳)، ۲۰٪The%20Afghanistan%20Constitutional%20Loya%20Jirga.pdf.

۱۲ برای بحث پیرامون سیاست بازی ای که سیستم نیمه ریاستی را به سیستم ریاستی تغییر داد، نگاه کنید به بارتن رابین، "ایجاد یک قانون اساسی برای افغانستان"، مجله دموکراسی شماره ۳ (۲۰۰۴): ۵-۱۹، ۱۲-۱۳. رابین خاطر نشان می شود که در هنگام رأی دهی در خصوص نظام ریاستی یا نظام پارلمانی، نمایندگان پشتون از نظام ریاستی حمایت کردند. برای آنها، واضح بود که یکی از آنها (رییس جمهور کرزی) به عنوان اولین رییس جمهور ظاهر خواهد شد. ایالات متحده نیز از نظام ریاستی پشتیبانی کرد، زیرا چنین نظامی "یک شریک مشخص و واضح" را به بار می آورد. با این وجود، سایر گروه های قومی، نظام پارلمانی را ترجیح می دادند و استدلال می کردند که چنین نظامی می تواند یک حکومت ائتلافی را تولید کند که از نمایندگی و شمول بیشتری برخوردار باشد و از زیاده روی قوه مجریه جلوگیری کند. در مقابل، چنین استدلال شد که در کشورهای چندقومی در حال منازعه، پارلمان ها می توانند از لحاظ قومی قطب بندی شود.

۱۳ رابین، "ایجاد یک قانون اساسی برای افغانستان"، ۱۲-۱۳.

۱۴ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۰.

۱۵ اهلر و سایرین، حقوق اساسی افغانستان، ۴۶؛ گروت، "تفکیک قوا در قانون اساسی نوین افغانستان"، ۹۰۴.

۱۶ گروت، "تفکیک قوا در قانون اساسی نوین افغانستان"، ۹۰۴-۹۰۵.

۱۷ اهلر و سایرین، حقوق اساسی افغانستان، ۱۰۷.

صلاحیت های رییس جمهور به سه دسته تقسیم شده است: حالتی که در آن رییس جمهور صلاحیت دارد مستقلاً عمل کند، با تأیید پارلمان عمل کند یا قدرت را تفویض کند.^{۱۸} رییس جمهور می تواند صلاحیت های ذیل را مستقلاً در عرصه اجراییه اعمال کند: مراقبت از اجرای قانون اساسی،^{۱۹} قیادت اعلاای قوای مسلح،^{۲۰} اتخاذ تصمیم لازم برای دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور،^{۲۱} فراخوانی لویه جرگه^{۲۲} و درخواست همه پرسی یا مراجعه به آرای عمومی.^{۲۳} رییس جمهور همچنین صاحب رشته ای از صلاحیت ها راجع به امور خارجه است و می تواند این صلاحیت ها را مستقلاً اعمال کند: تعیین نمایندگان افغانستان نزد دولت ها و سازمان های خارجی،^{۲۴} پذیرش اعتبارنامه های نمایندگی خارجی در افغانستان^{۲۵} و انعقاد معاهدات بین المللی.^{۲۶}

رییس جمهور باید تأیید شورای ملی را در اعمال برخی از صلاحیت هایش به دست آورد. برای مثال، در حالات ذیل، رییس جمهور باید تأیید قوه مقننه را کسب کند: اعلان جنگ یا صلح، اعزام نیروهای مسلح افغانستان به خارج و اعلان یا ختم حالت اضطرار.^{۲۷} ابهاماتی در نحوه تصریح این صلاحیت های مشترک وجود دارد. به عنوان نمونه، گرچه تأیید پارلمان برای اعلان جنگ ضروری است، اما رییس جمهور نیازی به تأیید پارلمان برای دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور ندارد.^{۲۸}



تصویر ۱: اعضای جدید کابینه افغانستان در طی یک مراسم توسط رئیس جمهور کرزی سوگند یاد کرد.

بر علاوه، از آنجا که رییس جمهور در رأس دولت قرار دارد، وی در عمل نفوذ وسیعی در عرصه تقنینیه هم دارد. وزرا توسط رییس جمهور و با تأیید پارلمان^{۲۹} تعیین می شوند و تحت "ریاست" رییس جمهور اجرای وظیفه می کنند.^{۳۰} تعداد و وظایف وزرا توسط قانون تنظیم می شود.^{۳۱} وظایف ذیل به حکومت سپرده شده است: اجرای احکام قانون اساسی، سایر قوانین و فیصله های نهایی محاکم؛ حفظ استقلال و دفاع از تمامیت ارضی کشور؛ حفظ نظم و قانون عامه؛ رفع هر نوع فساد اداری؛ تهیه بودجه و طرح و تطبیق برنامه های اجتماعی، فرهنگی و انکشاف اقتصادی.^{۳۲} به حکومت صلاحیت داده شده است تا مقرراتی را که مخالف نص یا روح قانون نباشد، طرح و تطبیق کند.^{۳۳}

۱۸ استغن دایکوس، آرتور برنی، ویلیام سی. بنکس، پیتر راون-هانسن، قانون امنیت ملی (ولترز کور، ۲۰۰۷).

۱۹ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۱).

۲۰ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۳)-(۶).

۲۱ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۵).

۲۲ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۹).

۲۳ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۵.

۲۴ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۴۱).

۲۵ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۵۱).

۲۶ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۶۱).

۲۷ قانون اساسی افغانستان (۲۰۰۴)، ماده ۶۴ (۳)، (۴)، (۶).

۲۸ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۵).

۲۹ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۱۱).

۳۰ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۱.

۳۱ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۱. قانون تشکیل دولت (۲۰۱۲).

۳۲ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۵.

۳۳ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۶.

افزون بر این، حکومت می تواند در حالت تعطیلی و در موارد "ضرورت عاجل"، فرامین تقنینی را ترتیب دهد.^{۳۴} این فرامین باید در ظرف ۳۰ روز از آغاز به کار دوباره شورای ملی، به این شورا ارائه شود و در صورتی که شورای ملی آنها را رد کند، فاقد اعتبار می شوند. این نظارت شورای ملی بر استفاده حکومت از فرامین تقنینی، نامؤثر واقع شده است. این نظارت در صورتی مؤثر واقع می شد که قانون اساسی، تأیید متعاقب این فرامین از جانب پارلمان را الزامی می کرد. در عمل، این فرامین ندرتا مورد ملاحظه قوه مقننه قرار گرفته است. طی یک دهه گذشته، حکومت در بسیاری از حالات از بهانه "ضرورت عاجل" به خاطر راحتی خود و بنا بر اغراض سیاسی کارگرفته است. برای مثال، رییس جمهور فرمان انتخابات مورخ سال ۲۰۱۰ را با شتاب صادر کرد که در آن، صلاحیت های نهادهای انتخاباتی محدود شده بود و حاوی احکام مبهمی در خصوص حق نامزدان به اعتراض به رد صلاحیت نامزدی شان بود.^{۳۵} ولسی جرگه به این فرمان با عصبانیت واکنش نشان داد و آن را رد کرد. رییس جمهور مخالفت و استدلال کرد که قانون اساسی از پارلمان برای اصلاح قانون انتخابات طی یک سال باقیمانده از دوره کاری پارلمان ممانعت می کند.^{۳۶} در واکنش، ولسی جرگه اقرار کرد که متن قانون اساسی در واقع مانع اصلاح قانون انتخابات از جانب آنها می شود، اما اصرار ورزید که قانون اساسی مانع رد فرمان از جانب آنها نمی شود.^{۳۷} در نهایت، رییس جمهور کزری توانست تا از نفوذ خود در مشرانو جرگه استفاده کند تا فرمان انتخابات در دستور کار تقنینی مشرانو جرگه قرار نگیرد. بنابراین، فرمان انتخابات با آن که توسط یک مجلس شورای ملی رد شده بود، کماکان نافذ شد.

در عرصه قضائیه، رییس جمهور صلاحیت دارد تا قضات ستره محکمه را با تأیید ولسی جرگه تعیین کند.^{۳۸} رییس جمهور می تواند برای تعیین و برکناری قضات در سطوح پایین تر قوه قضائیه،^{۳۹} درصدور فرامین تقنینی،^{۴۰} توشیح احکام اعدام و کاهش مجازات ها، مستقلانه عمل کند.^{۴۱} در صورتی که یک وزیر حکومت متهم به ارتکاب "جرائم ضد بشری، خیانت ملی و یا سایر جرائم" باشد، آن وزیر توسط قوه قضائیه نه، بلکه از سوی یک "محکمه خاص" محاکمه خواهد شد.^{۴۲}

قوه قضائیه تا اندازه ای ظرفیت نظارت بر قدرت قوه مجریه را دارد. وزرا هم در برابر رییس جمهور و هم در مقابل پارلمان مسول هستند و باید در ختم سال مالی راجع به فعالیت های خود به پارلمان اطلاع دهند.^{۴۳} ولسی جرگه صلاحیت دارد تا وزرای پیشنهادی رییس جمهور را تأیید یا رد کند.^{۴۴} پس از آن که وزرا تعیین شدند، ولسی جرگه می تواند به آنها رأی عدم اعتماد دهد.^{۴۵} در عمل، همان طور که در ذیل بحث خواهد شد، قوه مقننه به کرات از صلاحیت دادن رأی عدم اعتماد به وزرا کار گرفته است. با این وجود، حتی بعد از اخذ رأی عدم اعتماد، بسیاری از وزرا به کارشان در حکومت به عنوان سرپرست ادامه داده اند یا در وزارتخانه های دیگری مقرر شده اند.

بر طبق ماده ۶۹، رییس جمهور در مقابل مردم و ولسی جرگه مسول است. با این حال، ولسی جرگه تنها زمانی می تواند علیه رییس جمهور اقدام کند که وی به ارتکاب جرائم ضد بشری، خیانت یا دیگر جرائم متهم شود. ولسی جرگه می تواند لویه جرگه ای را با تصمیم دو سوم از اعضایش به منظور ملاحظه اتهام علیه رییس جمهور برگزار کند. در صورتی که لویه جرگه اتهام را تأیید کند، رییس جمهور برکنار می شود و موضوع به یک محکمه خاص راجع می شود.^{۴۶} محکمه خاص منحصرآ یک نهاد قضایی نیست، بلکه شامل شخصیت های سیاسی و قضایی می شود.^{۴۷}

تاکنون تلاش های جدی در جهت استیضاح رییس جمهور صورت نگرفته است. در سال ۲۰۱۲، حفیظ منصور از اعضای اپوزیسیون، خواستار استیضاح رییس جمهور به علت نقض قانون اساسی و خیانت ناشی از آن گردید. نادر نادری از فعالان جامعه مدنی استدلال می کند که "دیدگاه ها و اتهامات مطرح شده در پارلمان در جهت استیضاح رییس جمهور همواره شواهد اندک داشته، بی محتوا بوده و ندرتا اقدامی بوده که دارای اهمیت استیضاح باشد."^{۴۸} وی باور دارد که این اظهارات در پارلمان، احساساتی و فاقد استدلال های مستدل و مستندسازی صحیح موارد نقض قانون اساسی توسط رییس جمهور بوده است و چرایی استیضاح رییس جمهور را مورد ملاحظه قرار نداده است. این واقعیت که پارلمان همواره به عنوان اشخاص عمل کرده است تا تشکل ها، تلاش ها برای استیضاح رییس جمهور را خدشه دار ساخته است. هرگز آمادگی یا لابی یا یک ستراتیژی حقوقی درستی قبل از ارائه پیشنهاد استیضاح به جلسه عمومی پارلمان صورت نگرفته است. بنابراین، هر باری که یک عضو پارلمان نظریه استیضاح رییس جمهور را مطرح کرده، این اقدام بیشتر سخن پراکنی بوده است تا یک تهدید جدی.

دلیل دیگری که رییس جمهور اظهارات اعضای پارلمان را درباره استیضاح وی یک تهدید قلمداد نکرده، شرطی است که قانون اساسی بر استیضاح رییس جمهور وضع کرده است - یعنی برگزاری لویه جرگه. لویه جرگه متشکل از تمام اعضای قوه مقننه (ولسی جرگه و مشرانو جرگه)، روسای شوراهای ولایتی و روسای شوراهای ولسوالی می باشد.^{۴۹} گرچه شورای ملی و شوراهای ولسوالی در طی ۱۰ سال گذشته فعال بوده اند، اما تاکنون دولت افغانستان و کمیسیون مستقل انتخابات (IEC)، انتخابات شوراهای ولسوالی را برگزار نکرده اند و بنابراین، یک بخش لازم چنین لویه جرگه ای مفقود بوده است.

۳۴ قانون اساسی افغانستان، ۷۹. یک استثنا این است که فرامین تقنینی صادر شده تحت ماده ۷۹ نمی تواند به بودجه و امور مالی مربوط باشد. فرامین تقنینی باید در ظرف ۳۰ روز از آغاز به کار مجدد شورای ملی به این شورا ارائه شوند و در صورتی که از جانب این شورا رد شوند، از اعتبار ساقط می گردند. (۷ نومبر ۲۰۱۴).

۳۵ نگاه کنید به گروه بین المللی بحران، "گزارش درباره بن بست انتخابات افغانستان"، (کابل: گزارش شماره ۱۱۷ (۲۰۱۱، ایشیا) <http://www.crisisgroup.org/~media/Files/asia/south-asia/afghanistan/B117%20Afghanistans%20Elections%20Stalemate.pdf> (دسترسی ۷ نومبر ۲۰۱۴).

۳۶ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۰۹.

۳۷ کارول ونگ، "حاکمیت قانون در افغانستان: قانسازی چهارچوب قانون اساسی برای تأمین پاسخگویی محلی"، *مجله حقوق بین الملل هاروارد*، ۵۵، شماره ۱ (۲۰۱۴): ۲۱۱-۲۴۹.

۳۸ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۱۲).

۳۹ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۳۲.

۴۰ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۱۶).

۴۱ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۹.

۴۲ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۸.

۴۳ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۷ (۲).

۴۴ قانون اساسی افغانستان (۲۰۰۴)، ماده ۹۲.

۴۵ قانون اساسی افغانستان (۲۰۰۴)، ماده ۶۹.

۴۶ همان.

۴۷ محکمه خاص رسیدگی به اتهام علیه رییس جمهور متشکل از سه عضو ولسی جرگه و سه عضو ستره محکمه می باشد. قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۹.

۴۸ نادر نادری، نظریه شخصی، ۲ اکتبر ۲۰۱۴.

۴۹ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۱۰.

با این وجود، علی‌رغم ناتوانی برگزاری لویه جرگه مطابق با قانون اساسی، رییس‌جمهور شماری از لویه جرگه‌های "مشورتی" را به منظور کسب حمایت سیاسی از سیاست‌های عمده برگزار و بدین وسیله، جایگاه پارلمان را خدشه دار کرده است. قانون اساسی تصریح می‌دارد که لویه جرگه "عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان" است و می‌تواند به منظور تعیین مسایل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح علیای ملی؛ تعدیل احکام قانون اساسی و استیضاح رییس‌جمهور برگزار شود.^{۵۰} رییس‌جمهور بر لویه جرگه‌ها در سه زمینه مهم اتکا کرده است: اولی در سال ۲۰۱۰ به منظور آغاز روند صلح با طالبان و دومی و سومی در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به خاطر امضای یک موافقتنامه همکاری ستراتیژیک و یک موافقتنامه امنیتی دوجانبه با ایالات متحده. این لویه جرگه‌های "مشورتی" که توسط رییس‌جمهور کرسی برگزار شده، با شرایط مندرج در قانون اساسی تطابق نداشته‌اند. اغلباً اعضای این لویه جرگه‌ها تعیین شده‌اند و روند آن به شدت کنترل شده است و مشاجره اندکی راجع به مسایل مورد نظر صورت پذیرفته است. پارلمان از این لویه جرگه‌ها انتقاد کرده و آنها را غیرقانونی و مغایر قانون اساسی دانسته است. ناظران نیز به این لویه جرگه‌ها به عنوان "تیاثر سیاسی" ای که در نهایت به چهارچوب قانون اساسی موجود لطمه وارد می‌کند، تاخته‌اند.^{۵۱}

پارلمان

پارلمان افغانستان شامل یک سنا (مشرانو جرگه) و یک مجلس مردم (ولسی جرگه) می‌شود. اعضای ولسی جرگه از طریق "انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم" انتخاب می‌شوند.^{۵۲} اعضای مشرانو جرگه هم انتخابی و هم انتصابی هستند. هر شورای ولایتی یک نماینده را برای دوره چهارساله و هر ولایت یک نماینده را از میان بیست و چهار شورای ولسوالی خود برای دوره سه ساله انتخاب می‌کند.^{۵۳} از آنجا که شوراهای ولسوالی تاکنون تشکیل نشده‌اند، ستره محکمه فیصله کرده است که هر شورای ولایتی، دو عضو را به مشرانو جرگه ارسال کند. یک سوم باقیمانده اعضای مشرانو جرگه توسط رییس‌جمهور تعیین می‌شوند که در میان آنها، معلولین و دو نماینده از کوچی‌ها نیز قرار دارند.^{۵۴} پنجاه درصد از اعضای انتصاب شده توسط رییس‌جمهور باید زن باشند. اعضای مقرر شده توسط رییس‌جمهور برای دوره طولانی تری اجرای وظیفه می‌کنند و از همین بابت، از جمله اعضای ارشد و باسابقه مشرانو جرگه می‌باشند.^{۵۵}

نحوه ای که پارلمان طرح شده است، زمینه را برای یک نظارت ذاتی در چهارچوب قانون اساسی فراهم می‌آورد. رییس‌جمهور توسط کل کشور انتخاب می‌شود و در نتیجه، مستقیماً در برابر کل کشور یا در برابر نمایندگان منتخب مردم در ولسی جرگه مسول است. اعضای ولسی جرگه در مقابل حوزه‌های انتخاباتی شان در ولایات مسول هستند. بنابراین، هر عضو ولسی جرگه در برابر حوزه‌های ولایتی مشخص پاسخگو است. به همین ترتیب و با در نظر داشت این که دو سوم از اعضای مشرانو جرگه توسط نهادهای انتخابی محلی (شوراهای ولایتی و ولسوالی‌ها)^{۵۶} تعیین می‌شوند، آنها در مقابل حوزه‌های محلی مشخص پاسخگو هستند. از لحاظ تئوریک، مقصود از جوابدهی رییس‌جمهور و شورای ملی در برابر بخش‌های مختلفی از کشور این است تا مجموعه گسترده‌ای از منافع در نهادهای دولتی انعکاس یابد تا زمینه حکومتمداری و قانونگذاری بهتری مساعد شود.

شرایط نامزدی در شورای ملی شامل داشتن تابعیت افغانستان، عدم محکومیت به خاطر ارتکاب جرایم ضد بشری و سایر جرایم، عدم حرمان از حقوق مدنی و داشتن حداقل ۲۵ و ۳۵ سال به ترتیب برای ولسی جرگه و مشرانو جرگه می‌شود.^{۵۷} اسناد و سوابق اعضای شورای ملی توسط کمیسیون مستقل انتخابات بازنگری می‌شود.^{۵۸} در عمل، در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰، روند بررسی کمیسیون مستقل انتخابات از صلاحیت کاندیدانی که علیه شان اتهامات نقض حقوق بشر مطرح شده بود، به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و بسیاری از کاندیدانی که دارای سوابق سوال برانگیز بودند، توانستند تا نام خود را در برگه‌های رأی حفظ کنند.^{۵۹}

شورای ملی دارای وظایف ذیل است: تصویب، تعدیل یا لغو قوانین یا فرمان‌های تقنینی؛ تأیید برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی و انکشاف اقتصادی؛ تأیید بودجه دولت؛ ایجاد، تعدیل یا لغو واحدهای اداری و تصویب معاهدات بین‌المللی.^{۶۰}

ولسی جرگه دارای صلاحیت‌های بیشتری به منظور نظارت بر زیاده‌روی‌های قوه مجریه است تا بتواند بر اعمال قوه مجریه در کل و وزرابه صورت انفرادی، به طور مشخص نظارت داشته باشد. با پیشنهاد یک سوم از اعضا، ولسی جرگه می‌تواند کمیسیون‌های خاصی را به منظور بررسی اعمال حکومت ایجاد نماید.^{۶۱} به صورت مشخص، ولسی جرگه دارای صلاحیت‌های خاص ذیل است: استجواب و استیضاح وزرا راجع به فعالیت‌هایشان؛ تصمیم‌گیری در خصوص برنامه‌های انکشافی و بودجه دولت و تأیید یا رد تعیین مقام‌های دولتی بر مبنای قانون اساسی.^{۶۲} صلاحیت استجواب و استیضاح وزرای حکومت در ماده ۹۲ تسجیل شده است: با تأیید بیست درصد از اعضا، ولسی جرگه می‌تواند وزرای حکومت را احضار و از آنها استجواب

۵۰. قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۱۱.

۵۱. نجمن بوکهلوز، "صدای ملت؛ لویه جرگه‌های افغانستان در زمینه تاریخی"، (کابل: شبکه تحلیلگران افغانستان، ۲۰۱۳) - <https://www.afghanistan-analysts.org/the-nations-voice-afghanistans-loya-jirgas-in-the-historical-context> (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴)؛ کیت کلارک، "لویه جرگه سنتی ۴: تناثر سیاسی بی‌رمق" (اصلاح شده). (کابل: شبکه تحلیلگران افغانستان)، <https://www.afghanistan-analysts.org/traditional-loya-jirga-4-lacklustre-political-theatre-amended> (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۵۲. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۳.

۵۳. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۴ (۱)، (۲).

۵۴. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۴ (۳).

۵۵. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۴.

۵۶. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۴.

۵۷. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۵.

۵۸. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۶.

۵۹. غزال حارث، "رسیدگی به شکایات انتخاباتی: افغانستان و خطرات عدم قانونمداری، نگاهی به محکمه اختصاصی انتخابات ۲۰۱۰" (کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، ۲۰۱۴)، ۱۸، ۹. نگاه کنید به فاطمه ایوب، انتولنا دلدا و پتریشیا گاسمن، "درس عبرت‌هایی برای بررسی صلاحیت نامزدان در انتخابات سال ۲۰۰۹-۲۰۱۰ در افغانستان" (نیویورک: مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی، ۲۰۰۹).

۶۰. قانون اساسی افغانستان، ماده ۹۰.

۶۱. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۹.

۶۲. قانون اساسی افغانستان، ماده ۹۱.

یا آنها را استیضاح کند. در صورتی که توضیحات ارائه شده توسط وزرا نتواند قناعت ولسی جرگه را حاصل کند، ولسی جرگه می تواند به وزرا رأی عدم اعتماد بدهد. رأی عدم اعتماد باید بر اساس ادله صریح، مستقیم و قناعت بخش مبتنی باشد و باید توسط اکثریت اعضای ولسی جرگه اتخاذ شود.^{۶۳} بر علاوه، هر یک از کمیسیون های مجلسین پارلمان می تواند از وزرا در مورد مسایل خاص استجواب کند و وزرا می توانند پاسخ های خودشان را به طور کتبی یا شفاهی ارائه دهند.^{۶۴}

با وجود احکام فوق، قوه مجریه بر روند تقنینی و دستور کار تقنینی تسلط کاملی دارد. بنا بر تقاضای حکومت، شورای ملی باید به لوایح پیشنهادی حکومت اولویت دهد؛ حکومت نیز صلاحیت دارد تا مقرراتی را بدون تأیید شورای ملی تصویب کند، مشروط بر این که این مقررات منافی قوانین موجود نباشند. در صورتی که حکومت تصمیم بگیرد تا "جلسه فوق العاده شورای ملی" برگزار شود، حکومت می تواند فرامین تقنینی اش را تصویب کند و قوه مقننه را دور بزند.^{۶۵} این فرامین تقنینی با توشیح رییس جمهور نافذ می شوند. با این حال، فرامین تقنینی باید در خلال سی روز از آغاز به کار مجدد شورای ملی به این شورا ارائه شوند. در عمل، فرامین تقنینی به طور مرتب به پارلمان ارائه نشده اند؛ بر علاوه، فقط حکومت می تواند وضع قوانین مشخصی چون تنظیم قضا یا تهیه و ترتیب بودجه و امور مالی را پیشنهاد کند.

یکی از اختیارات مهم قوه مقننه برای نظارت بر اعمال قوه مجریه، صلاحیت های قوه مقننه راجع به بودجه است. با این وجود، مؤثریت این نظارت و توازن ها از نظر عملی یکدست نبوده است. بر طبق قانون اساسی، حکومت صلاحیت دارد تا بودجه را تهیه و امور مالی را تنظیم کند.^{۶۶} قوانین مربوط به این دو عرصه صرفاً می تواند توسط حکومت پیشنهاد شود.^{۶۷} صلاحیت قانونگذاری حکومت در حالت تعطیلی ولسی جرگه مربوط به بودجه و امور مالی داده نمی نمی شود؛ بنابراین، بودجه باید مراحل عادی قانونگذاری را طی کند.^{۶۸} قوه مقننه نقش مشخصی برای تأیید یا رد بودجه دارد.^{۶۹} این امر از این نظر دارای اهمیت ویژه ای است که قوه مجریه صلاحیت عمده ای مثلاً برای اعلان جنگ یا دفاع از تمامیت ارضی کشور دارد. بودجه به مشرانو جرگه ارائه می شود و مشرانو جرگه آن را همراه با نظریات مشورتی اش به ولسی جرگه می فرستد.^{۷۰} قابل یادآوری است که مشرانو جرگه نقش زیادی در این روند ندارد و باید بودجه پیشنهادی حکومت را به ولسی جرگه ارسال کند. تصمیم نهایی برای تأیید بودجه با ولسی جرگه است.^{۷۱}



تصویر ۲: محمد یونس قانونی، رئیس مجلس بین ۲۰۰۵-۲۰۱۰

اگر بنا بر هر دلیلی بودجه قبل از آغاز سال مالی جدید تأیید نشود، بودجه سال قبل اجرا می شود. ولسی جرگه نمی تواند تأیید بودجه را به مدت بیشتر از یک ماه به تأخیر بیندازد. بنابراین، بر مبنای قانون اساسی ۲۰۰۴، قوه مقننه ظرفیت محدودی برای استفاده از تأیید بودجه به حیث ابراز اعمال فشار بر حکومت در جهت اتخاذ سیاست یا برنامه گسترده تری دارد. برای مثال، بر خلاف مجالس ایالات متحده یا استرالیا، ولسی جرگه نمی تواند عملکرد کل حکومت را با خودداری از تأیید بودجه، متوقف کند.

۶۳ قانون اساسی افغانستان، ماده ۹۲.

۶۴ قانون اساسی افغانستان، ماده ۹۳.

۶۵ قانون اساسی افغانستان، مواد ۷۶، ۷۹ و ۹۷.

۶۶ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۵ (۱)، ۹۵.

۶۷ همان.

۶۸ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۹.

۶۹ قانون اساسی افغانستان، ماده ۹۰.

۷۰ قانون اساسی افغانستان، ماده ۹۸.

۷۱ قانون اساسی افغانستان، ماده ۹۱.

چندین مکانیزم دیگر برای پاسخگو کردن قوه مجریه در برابر قوه مقننه موجود است. در جریان ربع آخر هر سال مالی، حکومت باید بودجه سال پیشرو را همراه با گزارش مختصر بودجه سال جاری به پارلمان ارائه دهد.^{۷۲} گزارش دقیق بودجه سال گذشته که به "گزارش قطعی" معروف است، باید در ظرف شش ماه متعاقب تقدیم شود.^{۷۳} افزون بر این، در ختم هر سال مالی، حکومت باید "امور انجام شده و پروگرام های عمده سال مالی جدید" را به قوه مقننه اطلاع دهد.^{۷۴} کلیه این احکام، نقش نظارتی واضحی را به پارلمان به منظور تدقیق مصارف، برنامه ها و فعالیت های برنامه ریزی شده حکومت در آینده واگذار می کند. طی چند سال اخیر، پارلمان تلاش کرده است تا سیاست های مالی حکومت را با جدیت بیشتری مورد مطالعه قرار دهد. برای مثال، بودجه سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳ تنها در تلاش سوم حکومت تأیید گردید. دو بار نخست که حکومت بودجه را تقدیم کرد، ولسی جرگه آن را رد و استدلال کرد که منابع مالی کافی ای برای ولایات کمتر انکشاف یافته تخصیص داده نشده است و ولسی جرگه از تخصیص منابع مالی اندک برای اشتغال زایی و پروژه های زیربنایی اظهار نگرانی کرد.^{۷۵} اعضای پارلمان همچنین به شدت به نجات ۷۰ میلیون دالری کابل بانک به مصرف مالیه دهندگان اعتراض کردند.^{۷۶} بر علاوه، بعد از دریافت گزارش قطعی از جانب حکومت، ولسی جرگه یازده وزیر را به علت قصور در مصرف اکثر بودجه های انکشافی شان استیضاح کرد.^{۷۷} برای مثال، وزارت های دفاع و اطلاعات و فرهنگ به ترتیب ۹ و ۱۲ درصد از بودجه های انکشافی شان را مصرف کرده بودند. ولسی جرگه، مصرف پایین تر از ۷۰ درصد از بودجه انکشافی را غیر قابل قبول قلمداد کرد.^{۷۸} روند استیضاح و مذاکره پارلمان با حکومت "غیرمدرانه" و "پر هرج و مرج" توصیف و اتهامات زیادی در خصوص فساد اداری و رشوه ستانی مطرح شده است. در مصالحه نهایی، تمام خواسته های ولسی جرگه برآورده نشدند.^{۷۹} بخش عمده این عدم هماهنگی در ولسی جرگه را می توان به نبود احزاب سیاسی و فقدان ائتلاف های سیاسی منسجم در پارلمان نسبت داد.

بر علاوه، خلاءها و ابهامات در چهارچوب حقوقی مربوطه نیز صلاحیت مهم پارلمان در مراقبت از روند بودجه را محدود کرده است. اولاً، قانون اساسی در مورد این که آیا تغییرات در خطوط بودجه پس از آن که بودجه از جانب پارلمان تصویب و از سوی رییس جمهور توشیح شده، از طریق فرمان تقنینی ممکن است یا از رهگذر پارلمان، صراحت ندارد. در جریان سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، تغییرات در خطوط مشخصی از بودجه و سقف بودجه بدون طی مراحل قانونگذاری باعث اعتراضات زیادی در قوه مقننه گردید و نزدیک بود تا وزیر مالیه وقت با رأی عدم اعتماد ولسی جرگه روبرو شود.^{۸۰} قانون اساسی مشخصاً این خلاء را مورد رسیدگی قرار نداده است. با این وجود، استدلال شده است که بر طبق ماده ۹۷، با بودجه باید مثل هر قانون دیگری برخورد شود و بر طبق ماده ۷۹، نمی توان بودجه را از طریق فرمان تقنینی تغییر داد.^{۸۱}

قوه مجریه قادر بوده است تا بر صلاحیت های قانونگذاری پارلمان از طریق اتکا بر قوه قضائیه بتازد. بر مبنای ماده ۱۲۱ قانون اساسی، ستره محکمه می تواند مطابقت قوانین و فرامین تقنینی را با قانون اساسی به درخواست حکومت بازبینی کند. در جریان دهه گذشته، رییس جمهور بر ماده ۱۲۱ به منظور خدشه دار ساختن نقش پارلمان از طریق ارسال لوایح پارلمان به ستره محکمه غرض بازنگری قضایی اتکا کرده است. در تقریباً همه مواردی که قوه مجریه قضایا را به قوه قضائیه ارجاع کرده، قوه قضائیه نظریاتی را ارائه داده است که با دیدگاه های قوه مجریه همخوانی داشته اند. این رویه به حکومت اجازه داده است تا قوانین مورد علاقه اش را بدون تأیید پارلمان عملی سازد.

در دست کم سه مورد، حکومت قوانین مصوب پارلمان را غرض بازنگری قضایی به ستره محکمه راجع کرده است. در یک مورد، پارلمان قانون دیپلومات های افغانستان را تصویب کرد، بعد از دریافت مسوده این قانون از جانب حکومت، پارلمان لایحه را تعدیل و احکامی را در آن اضافه کرد که بر اساس این احکام، دیپلومات های افغانستان نمی توانستند تابعیت دوگانه یا همسران خارجی داشته باشند، رییس جمهور به این تعدیلات اعتراض کرد و نسخه تعدیل شده این لایحه را غرض بازنگری قضایی به ستره محکمه ارسال کرد، ستره محکمه از موقف حکومت حمایت و احکام الحاقی پارلمان را رد کرد. یادآوری این نکته مهم است که در صورت تعدیل لایحه پیشنهادی حکومت از سوی پارلمان، رییس جمهور می تواند از حق وتوی خود استفاده کند و لایحه را مجدداً با دلایل و توضیحات به پارلمان بفرستد و مراحل قانونگذاری کماکان طی شود، اگر قوه مقننه نتواند به مصالحه برسد و قانون را در شکل اصلی اش تصویب کند، قوه مجریه می تواند قانون را به ستره محکمه ارسال کند.

عواملی نظیر فقدان حافظه سازمانی، ظرفیت ضعیف اعضای پارلمان و سیستم های انتخاباتی ناکارآمد نیز بر توانایی پارلمان در فعالیت به حیث یک قوه جداگانه و برابر در دولت تأثیر گذاشته است. به صورت مشخص، فقدان ظرفیت فردی و نهادی مانع از آن شده است تا پارلمان نقش جدی ای را در طرح قوانین جدید ایفا کند.^{۸۲} در طول دو دوره از تاریخ پارلمان، به استثنای قانون عفو عمومی، پارلمان صرفاً قوانینی را تصویب کرده است که قبلاً موجود بوده اند یا قوانین معرفی شده توسط حکومت را تصویب کرده است. بر علاوه، تاکنون قوه مقننه در کاربرد یکی از قدرتمندترین مکانیزم های نظارتی اش یعنی صلاحیت پارلمان بر مبنای ماده ۸۹ در ایجاد کمیسیون های ویژه برای بررسی اعمال حکومت ناکام بوده است.^{۸۳}

۷۲ قانون اساسی افغانستان، ماده ۹۸، ۷۵ (۶).

۷۳ همان.

۷۴ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۵ (۶).

۷۵ عبید علی، "بودجه تصویب شد و استیضاح ها معلق: ولسی جرگه به تعطیلی زمستانی رفت"، (کابل: افغانستان، شبکه تحلیلگران افغانستان، ۲۰۱۳) <https://www.afghanistan-analysts.org/budget-through-impeachments-pending-wolesi-jirga-went-into-winter-recess> (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۷۶ همان.

۷۷ همان.

۷۸ نواهای افغانستان، "تأثیرات شرایط تمویل کنندگان بر روند بودجه افغانستان"، <http://www.afghanvoice.org.uk/avfm1/mypanel/pdfeng/Donor-conditionalities-paper-20130705-204625.pdf> (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۷۹ عبید، "بودجه تصویب شد و استیضاح ها معلق".

۸۰ غزال حارث (دستیار پروفیسور، حقوق اساسی، دانشگاه امریکایی افغانستان)، نظریه شخصی، ۱۱ اگست ۲۰۱۴.

۸۱ همان.

۸۲ نگاه کنید به ماروین جی. واینباوم، "به سوی یک پارلمان مؤثرتر؟" در دیدگاه هایی به یک مدخله: درس های ناآموخته ای از دهه مساعدت به افغانستان، ویرایش توسط مارتینا ون بیلرت و ساری کوو، (کابل: شبکه تحلیلگران افغانستان، ۲۰۱۲): انا لارسن، "ولسی جرگه در حال تغییر، انتخابات سال ۲۰۱۰ و بی ثباتی"، (کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، ۲۰۱۰).

۸۳ اهلر و سایرین، حقوق اساسی افغانستان، ۹۰: قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۹.

اعضای پارلمان بر اساس نظام انتخاباتی "رای منفرد غیر قابل انتقال" انتخاب می شوند که مشوق تشکیل احزاب یا ائتلاف های سیاسی در درون پارلمان نیست.^{۸۴} در نبود ایدئولوژی سیاسی، اعضای پارلمان گرایش دارند تا گرداگرد منافع قومی یا شبکه های سیاسی جمع شوند. با در نظر داشت این که حتی وزرای حکومت مجموعه ای از شخصیت ها و افراد قدرتمندی هستند که از گروه های قومی مختلف نمایندگی می کنند، اصطلاح "طرفدار حکومت" اغلباً به معنی "طرفدار رییس جمهور یا وزرای قدرتمند" است. حتی در حالتی که تلاش هایی برای ایجاد گروه های اپوزیسیون صورت گرفته است، این تلاش ها به زودی به سردی گرییده و به علت تضاد منافع در میان اعضای پارلمان و اختلافات بر سر رهبری از هم پاشیده است. گروه های اپوزیسیون در داخل پارلمان "گذرا" بوده اند، زیرا اعضای پارلمان گرایش دارند تا فقط در صورت داشتن منفعت شخصی جزو اپوزیسیون باشند و در صورتی که حکومت مشوق سودمندتری را پیشنهاد کند، آنها متمایل بوده اند تا مسیرشان را تغییر دهند.^{۸۵}

بعد از انتخاب، در واقع اعضای پارلمان، مشوق های عمده ی را در همکاری و ائتلاف با رییس جمهور و وزرای حکومت می بینند. داشتن دسترسی و روابط خوب با حکومت می تواند رشته ای از منافع را برای اعضای پارلمان، خانواده ها و جوامع شان در بر داشته باشد، این رشته از منافع می تواند شامل تأمین امنیت در حوزه انتخاباتی یک عضو پارلمان (به خصوص در موقع انتخابات)، تأمین مصارف کارزار انتخاباتی یا حمایت از تجارت خصوصی وی شود. به صورت مشخص، تحلیلگران خاطر نشان ساخته اند که در شرف انتخابات، ائتلاف های بسیاری میان اعضای پارلمان و قوه مجریه مشاهده می شود، زیرا اعضای پارلمان برای تأمین مصارف کارزار انتخاب مجددشان در پارلمان تقلا می کنند.^{۸۶} بعضی از کاندیدان مصارف کمپاین شان را از جوامع خود جمع آوری می کنند و در این صورت، سطح بیشتری از پاسخگویی انتخاباتی شکل می گیرد. برخی دیگر بر تجارت های خصوصی، شبکه های سیاسی و قراردادهای حکومتی شان اتکا می کنند که همه این منابع با داشتن روابط قوی با قوه مجریه میسر است.^{۸۷} در مقابل، وزرای حکومت مشوق های قوی و آشکاری در ایجاد روابط نزدیک با اعضای پارلمان دارند. حتی رویه هایی گزارش شده است که وزرای حکومت به صورت منظم اقارب اعضای پارلمان را در وزارتخانه ها به منظور کسب رأی اعتماد استخدام می کنند.^{۸۸}

رویه های دیگری نظیر فقدان مستندسازی نحوه رأی دهی اعضای پارلمان در جلسات عمومی فقط و فقط موقف گیری متغیر اعضای پارلمان را تسهیل می کند. در حال حاضر، تنها آرای "تأیید" و "رد" محاسبه می شود و آرا نظر به نام اعضای پارلمان ثبت نمی شود که بعداً نحوه رأی دهی اعضای پارلمان مشخص گردد. در نتیجه، هیچگونه پاسخگویی علنی ای در خصوص نحوه رأی دهی اعضا در پارلمان وجود ندارد. تلاش ها برای اصلاحات به خاطر نبود اراده سیاسی و نیز به دلیل نگرانی ها راجع به هزینه ها و امنیت اعضای پارلمان با مقاومت روبرو گردیده است.^{۸۹}

گرچه قانون اساسی از لحاظ تیوریک، تفکیک قوا را در بین قوه مجریه و مقننه تصریح کرده است، ولی از نظر عملی، ظرفیت قوه مقننه در نظارت و توازن مؤثر قدرت قوه مجریه محدود بوده است. عوامل بسیاری منجر به عدم مؤثریت پارلمان شده است، اما علت اصلی این است که نظام انتخاباتی رأی منفرد غیر قابل انتقال یک پارلمان متفرق و مبتنی بر منافع شخصی را به باور آورده و نظام احزاب سیاسی را تضعیف کرده است. در نتیجه، هیچ حزبی قادر نشده است تا شمار حداقلی از اعضای پارلمان را به خود اختصاص دهد و به حیث یک گروه پارلمانی عمل کند یا یک ائتلاف سیاسی کارا و منسجم را تشکیل دهد که بتواند زیاده روی های قوه مجریه را کنترل کند.

۳.۵ قوه قضائیه

قانون اساسی تصریح می دارد که قوه قضائیه رکن مستقل دولت است.^{۹۰} قوه قضائیه متشکل از ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه است که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم می گردد.^{۹۱} ستره محکمه "عالی ترین ارگان قضایی است و در رأس قوه قضائیه" دولت قرار دارد.^{۹۲} با این وجود، برخی از احکام قانون اساسی زمینه را طوری باید و شاید برای تأمین استقلال قوه قضائیه مساعد نمی کند، ضمانت های محدودی که در نظر گرفته شده، ندرتا در عمل، طوری که در قانون اساسی نیت شده، کارایی دارد، رییس جمهور، نحوه تشکیل و فعالیت قوه قضائیه را در عمل به طور عمده ای کنترل می کند.

علی رغم موجودیت یک مکانیزم جدی برای تعیینات در ستره محکمه، در عمل قضات تعیین شده شرایط مسجل در قانون اساسی را برآورده نکرده اند یا مدت زمان اجرای وظیفه شان را رعایت نموده اند. رییس جمهور، نصب و عزل قضات در محاکم پایین تر را به طور عمده ای کنترل می کند و این امر نفوذ زیادی را به رییس جمهور در نحوه تشکیل کل قوه قضائیه می دهد. بر علاوه، صلاحیت محاکم در شماری از عرصه های مهم، محدود است. برای مثال، محاکم صلاحیت ندارند تا منسوبین قوه مجریه را محاکمه کنند.^{۹۳} اگرچه تصامیم محاکم نهایی است، اما استثنائات مهمی وجود دارد که به رییس جمهور صلاحیت می دهد تا مجازات ها به شمول احکام اعدام را تخفیف دهد یا عفو نماید.^{۹۴} مشکل آفرین تر از همه، احکامی است که صلاحیت بازنگری قضایی قوه قضائیه را محدود می کند که در نتیجه، ظرفیت این قوه در نظارت بر سایر قوا خدشه دار ساخته می شود.

قضات ستره محکمه توسط رییس جمهور و با تأیید ولسی جرگه تعیین می شوند.^{۹۵} قضات ستره محکمه باید دست کم چهل سال عمر داشته باشند، دارای تابعیت افغانستان باشند، تحصیلات عالی داشته باشند، در حقوق یا شریعت اسلامی و نظام قضایی افغانستان تجربه کافی داشته باشند، شخصیت و حیثیت نیک داشته باشند، به خاطر ارتکاب جرایم ضد بشری یا سایر جرایم توسط محکمه محکوم نشده باشند، از حقوق مدنی محروم نشده باشند و در جریان

۸۴ نگاه کنید به اندرو رینولتز و جان کری، "اصلاح سیستم انتخاباتی افغانستان: مباحثات و گزینه های اصلاحات"، (کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، ۲۰۱۲).

۸۵ انا لارسن، "ولسی جرگه در حال تغییر، انتخابات سال ۲۰۱۰ و بی ثباتی"، (کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، ۲۰۱۰).

۸۶ انا لارسن، "ولسی جرگه در حال تغییر، انتخابات سال ۲۰۱۰ و بی ثباتی"، (کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، ۲۰۱۰، ۲۱).

۸۷ نوحا کاپرن، "اقتصاد سیاسی در ولسی جرگه: منابع مالی و تأثیرات آن بر نمایندگی در پارلمان افغانستان"، (کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، ۲۰۱۱)، ۷-۸.

۸۸ لارسن، "ولسی جرگه در حال تغییر"، ۸.

۸۹ لارسن، "ولسی جرگه در حال تغییر"، ۹.

۹۰ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۱۶.

۹۱ همان.

۹۲ همان.

۹۳ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۹، ۷۸.

۹۴ قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۴ (۱۸).

۹۵ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۱۷.

اجرای وظیفه در احزاب سیاسی عضویت نداشته باشند.^{۹۶} اولین دور تعیینات در ستره محکمه باید به این قرار انجام می شد: سه عضو برای دوره چهارساله؛ سه عضو برای دوره هفت ساله و سه عضو برای دوره ده ساله. کلیه تعیینات متعاقب باید برای دوره ده ساله انجام شود.^{۹۷} نه تعیینات اولیه و نه تعیینات متعاقب، قابل تمدید است.^{۹۸} رییس جمهور، یکی از اعضای ستره محکمه را به حیث قاضی القضاات تعیین می کند.



تصویر ۳: مقامات قضایی افغانستان در یک جلسه دادگاه

در عمل، تعیینات طوری که در قانون اساسی حکم شده، صورت نگرفته است. توانایی پارلمان در نظارت بر تعیینات رییس جمهور در ستره محکمه، محدود بوده است. اولین دور تعیینات در دسامبر ۲۰۰۱ انجام شد و در آن زمان، ولسی جرگه تا هنوز تشکیل نشده بود.^{۹۹} رییس جمهور کرزی، فضل هادی شینواری، یک اسلام گرا و رییس سابق یک مدرسه دینی، را در ستره محکمه تعیین کرد.^{۱۰۰} در سال ۲۰۰۶، رییس جمهور کرزی، شینواری را به حیث قاضی القضاات معرفی کرد. با این حال، ولسی جرگه، شینواری را با رأی ۱۱۷ در مقابل ۷۷ به علت نگرانی ها راجع به نداشتن آموزش حقوقی مسلکی و سکولار و تأثیر افکار دینی محافظه کارانه اش بر تصمیم قضایی رد کرد.^{۱۰۱} سپس، رییس جمهور عبدالسلام عظیمی، مشاور حقوقی سابق اش، را به عنوان قاضی القضاات جدید معرفی کرد که مورد تأیید پارلمان قرار گرفت. قاضی القضاات عظیمی در آن هنگام نسبتاً ناشناخته بود و یک میانه رو شمرده می شد.^{۱۰۲} زمانی که دوره کاری قاضی القضاات عظیمی منقضی شد، رییس جمهور، بر خلاف قانون اساسی، دوره کاری او را تمدید و او را به حیث "سرپرست ستره محکمه" تعیین کرد، چنین جایگاهی در قانون اساسی پیشینی نشده است. در این کار، رییس جمهور خواستار تأیید ولسی جرگه نگردید و ولسی جرگه را در مجموع دور زد و تصمیم گرفت تا قاضی القضاات را از طریق فرمان ریاست جمهوری تعیین کند.^{۱۰۳}

قضات ستره محکمه را نمی توان قبل از ختم دوره کاری شان برکنار کرد، مگر طوری که در قانون اساسی تسجیل شده است. بر مبنای ماده ۱۲۷، یک قاضی ستره محکمه فقط در صورتی می تواند برکنار شود که یک سوم از اعضای ولسی جرگه خواستار محاکمه آن قاضی به خاطر "اتهام به جرم ناشی از اجرای وظیفه یا ارتکاب جنایت" شوند و دو سوم از اعضای ولسی جرگه این تقاضا را تأیید کنند.^{۱۰۴} در صورت تأیید این تقاضا، آن قاضی از مقامش برکنار و موضوع به یک محکمه خاص محول می شود.^{۱۰۵} همان طور که در ذیل بحث خواهد شد، ولسی جرگه تلاش کرد تا شش قاضی ستره محکمه را در پی انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ برطرف کند. با این وجود، روندی که ولسی جرگه در پیش گرفت، با شرایط مندرج در ماده ۱۲۷ مطابقت نداشت و به صورت مشخص، ولسی جرگه "اتهام به جرم ناشی از اجرای وظیفه یا ارتکاب جنایت" را تصریح نکرد. بنابراین، اگرچه دو سوم از اعضای ولسی جرگه علیه شش قاضی رأی دادند، این اقدام آنها صرفاً اعلام علنی ناخشنودی پارلمان از ستره محکمه بود.

۹۶ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۱۸.

۹۷ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۱۷.

۹۸ همان.

۹۹ در سال ۲۰۰۱، رییس جمهور بر مبنای موافقتنامه بن و اجرای موقت قانون اساسی ۱۹۶۴، صلاحیت های گسترده ای برای تعیین مقامات در نهادهای دولتی داشت.

۱۰۰ در هنگام تعیین شینواری در ستره محکمه، قانون اساسی ۲۰۰۴ تا هنوز نافذ نشده بود. نگرانی این بود که تعیین او معایر شرایط مندرج در قانون اساسی ۱۹۶۴ است، زیرا ماده ۱۰۵ آن قانون اساسی حکم می کرد که قضات ستره محکمه باید کم تر از ۶۰ سال عمر داشته باشند. در آن هنگام، شینواری ۸۰ ساله بود. نگاه کنید به گروه بین المللی بحران، "اصلاح قوه قضائیه از هم پاشیده افغانستان"، ۷.

۱۰۱ در واقع، در جریان دوره کاری او، ستره محکمه تعدادی از تصمیمات جنجال برانگیز را صادر کرد. برای مثال، در سال ۲۰۰۳، او در تصمیم گیری راجع به ممنوعیت تلویزیون کبیلی سهمیم بود.

۱۰۲ نگاه کنید به گروه بین المللی بحران، "اصلاح قوه قضائیه از هم پاشیده افغانستان"، ۹. در آغاز دوره کاری، وی به قضات فاسد رسیدگی کرد و کوشش کرد تا قضات محافظه کار را از سطوح پایین تر قوه قضائیه برطرف سازد. با این وجود، از آن هنگام به بعد، وی در بسیاری از موارد جانب رژیم کرزی را گرفت و احکام بحث برانگیزی را به شمول مجازات شدید محصلی صادر کرد که موادی را راجع به حقوق زن در شریعت اسلامی توزیع کرده بود و متهم به کفرگویی شده بود.

۱۰۳ گروه بین المللی بحران، "افغانستان: راه دراز و دشوار به سوی گذار"، ۱۴.

۱۰۴ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۷.

۱۰۵ همان.

امور داخلی قوه قضائیه توسط قانون تنظیم می شود.^{۱۰۶} فصل قانون اساسی راجع به قوه قضائیه حکم می کند که ستره محکمه، امریت عمومی اداری قوه قضائیه را به منظور تنظیم بهتر امور اجرایی و قضایی و تأمین اصلاحات لازم برای اداره محاکم، ایجاد می کند.^{۱۰۷} از لحاظ تیوریک، قانون اساسی با قرار دادن امور اداری در دست ستره محکمه، سعی دارد تا از قوه قضائیه در برابر مداخله و اعمال نفوذ سایر قوا حمایت نماید.

با این وجود، این احکام زمینه را طور شاید و باید برای تأمین استقلال مالی محاکم مساعد نمی کند. بودجه قوه قضائیه توسط ستره محکمه و "به مشوره حکومت" تهیه می شود و به حیث بخشی از بودجه کشور به شورای ملی ارائه می گردد.^{۱۰۸} قضات ستره محکمه "بعد از ختم دوره خدمت برای بقیه مدت حیات از حقوق مالی دوره خدمت مستفید می شوند، مشروط به این که به مشاغل دولتی و سیاسی اشتغال نوزند."^{۱۰۹} در بسیاری از حالات، قوه مجریه از تدابیر مالی به حیث وسیله اعمال فشار بر قوه قضائیه کار گرفته است.^{۱۱۰} علی رغم "حقوق مالی" مسجل در قانون اساسی، قضات در هنگام اجرای وظیفه دارای معاشات پائینی هستند و حق الزحمه آنها شامل مسکن و امنیت نمی گردد.^{۱۱۱}

تعیین قضات در سطوح پایین تر قوه قضائیه به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رییس جمهور صورت می گیرد.^{۱۱۲} رییس جمهور همچنین صلاحیت دارد تا قضات را در سطوح پایین تر قوه قضائیه تقاعد دهد یا استعفا و برکناری آنها را بپذیرد.^{۱۱۳} در نتیجه، رییس جمهور، نفوذ عمده ای در تعیین قضات در سطوح پایین تر قوه قضائیه دارد. با در نظر داشت این که حتی تعیینات در ستره محکمه از لحاظ عملی مورد مراقبت جدی قرار ندارد، رییس جمهور در عمل، کنترل عمده ای بر کل قوه قضائیه دارد. این امر تأثیر منفی ای بر استقلال کلی قوه قضائیه و به خصوص بر حدود پذیرش صلاحیت بازنگری قضایی محاکم توسط پارلمان دارد.

صلاحیت قوه قضائیه دربرگیرنده "رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی، به شمول دولت، به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود."^{۱۱۴} مطابق با ماده ۱۲۱، صلاحیت ستره محکمه قرار ذیل است: "بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم."^{۱۱۵} با در نظر داشت این که رییس جمهور کنترل حکومت را در دست دارد و کلیه قضات را در سطوح پایین تر قوه قضائیه تعیین می کند، رییس جمهور مرجع متقاضی بازنگری قضایی را به طور عمده ای کنترل می نماید.^{۱۱۶} این که قانون اساسی برای نهادها یا افرادی نظیر ولسی جرگه، اعضای اپوزیسیون یا احزاب سیاسی که از لحاظ سیاسی مخالف رییس جمهور هستند، هیچ جایگاهی را فراهم نیاورده، به طور عمده ای ظرفیت قوه قضائیه را در عمل به حیث ناظر بر قدرت قوه مجریه تضعیف نموده است.^{۱۱۷}

یکی از نسخه های پیشین قانون اساسی ۲۰۰۴ شامل احکام مشخصی راجع به محکمه قانون اساسی بود که صلاحیت واضح تفسیر قانون اساسی را دارا می بود.^{۱۱۸} ماده ۱۴۶ آن نسخه پیشین تصریح می کرد که محکمه عالی قانون اساسی دارای صلاحیت های ذیل می باشد: (۱) بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی و توافقات و میثاق های بین المللی با قانون اساسی، (۲) تفسیر قانون اساسی، قوانین و فرامین تقنینی.^{۱۱۹} با این حال، این ماده در آخرین دقایق به ابتکار تیم رییس جمهور کرسی از قانون اساسی حذف گردید.^{۱۲۰} مخالفان نظریه داشتن محکمه قانون اساسی استدلال می کردند که ستره محکمه از لحاظ تاریخی تحت تأثیر قضاتی بوده است که در زمینه شریعت اسلامی آموزش دیده بودند تا در عرصه حقوق اساسی. با گذشت زمان، محکمه قانون اساسی که متشکل از علمای دینی باشد، می تواند تبدیل به نهادی چون شورای نگهبان ایران شود.^{۱۲۱}

نسخه نهایی قانون اساسی ۲۰۰۴، اکثر صلاحیت های محکمه قانون اساسی پیشنهاد شده را به ستره محکمه واگذار کرد، به جز از بیان صریح صلاحیت تفسیر قانون اساسی.^{۱۲۲} ماده ۱۲۱، کنونی چنین اظهار می دارد: "بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق با احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه می باشد."^{۱۲۳} با این وجود، ماده ۱۲۱ شامل فقره دوم مسوده ماده ۱۴۶ نمی شود که صلاحیت صریح تفسیر قانون اساسی و سایر قوانین را به محکمه عالی قانون اساسی پیشنهاد شده، محول می کرد. بنابراین، مشاجره راجع به این که آیا حذف چنین فقره ای از قانون اساسی قصدی بوده یا نه و این که صلاحیت تفسیر قانون اساسی بر طبق ماده ۱۲۱ صریح است یا نه، ادامه دارد. همان طور که در زیر دیده خواهد شد، ماده ۱۲۱ از جمله جنجالی ترین احکام قانون اساسی ۲۰۰۴ است. به صورت مشخص، مشاجره درباره سه مسئله تفسیری بر طبق این حکم قانون اساسی ادامه دارد: اولاً، آیا ستره محکمه صلاحیت تفسیر قانون اساسی را دارد یا نه؟ ثانیاً، آیا ستره محکمه می تواند اعمال قوه مجریه را بازنگری کند یا نه؟ و ثالثاً، آیا شاخه یا نهاد دیگری نیز می تواند صلاحیت تفسیر یا بازنگری قانون اساسی را کسب کند؟^{۱۲۴}

۱۰۶ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۳.

۱۰۷ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۳۲؛ همچنین نگاه کنید به قانون تشکیل و صلاحیت محاکم، ماده ۴(۲)۲۹.

۱۰۸ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۵.

۱۰۹ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۶.

۱۱۰ لورنزو دلگزی، بما تری، "بازسازی: پژوهشی در خصوص نظام ملی شفافیت"، (کابل: دیدبان شفافیت افغانستان، ۲۰۰۷)، ۵۵.

۱۱۱ حارس، رسیدگی به شکایات انتخاباتی، ۱۳.

۱۱۲ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۳۲؛ ماده ۶۴ (۱۳).

۱۱۳ همان.

۱۱۴ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۰.

۱۱۵ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۱.

۱۱۶ گروت، "تفکیک قوا در قانون اساسی نوین افغانستان"، ۹۱۱.

۱۱۷ گروت، "تفکیک قوا در قانون اساسی نوین افغانستان"، ۹۱۱؛ گروه بین المللی بحران، "اصلاح قوه قضائیه از هم پاشیده افغانستان"، ۱۶.

۱۱۸ اهلر و سایرین، حقوق اساسی افغانستان، ۱۶۹.

۱۱۹ جان دمپسی و الکساندر تی آر، "رفع بحران"، ۱.

۱۲۰ محمد هاشم کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان: مسایل اصلی کدام ها اند؟" (کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ۲۰۱۴)؛ روبین، "ایجاد یک قانون اساسی برای افغانستان"، ۱۵.

۱۲۱ نگاه کنید به کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، روبین، "ایجاد یک قانون اساسی برای افغانستان"، ۱۵؛ جان دمپسی و الکساندر تی آر، "رفع بحران"، ۱.

۱۲۲ اهلر و سایرین، حقوق اساسی افغانستان، ۱۶۹.

۱۲۳ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۱.

۱۲۴ اهلر و سایرین، حقوق اساسی افغانستان، ۱۶۹.

ماده ۱۲۲ تصریح می کند که "هیچ قانون نمی تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه ای را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج بسازد و به مقام دیگر تفویض کند."^{۱۲۵} با این حال، این ماده یادآور می شود که می تواند استثنائی مثلاً تشکیل محاکم خاص یا محاکم نظامی وجود داشته باشد. همان طور که در بالا بحث شد، محاکمه رییس جمهور، اعضای کابینه و قضات ستره محکمه در پیشگاه "محاکم خاص" میسر است.^{۱۲۶} قانون اساسی جزئیاتی را در خصوص نحوه فعالیت چنین محاکمی ارائه نمی کند و صرفاً بیان می دارد که این محاکم توسط قانون تنظیم می گردند.^{۱۲۷}

بر علاوه، با در نظر داشت این که ماده ۱۲۱ حکم می کند که بازنگری قضایی باید "مطابق به احکام قانون" انجام شود، این استدلال قابل طرح است که قوه مقننه می تواند صلاحیت محوله به قوه قضائیه را در زمینه بازنگری قضایی تعدیل نماید.^{۱۲۸} با این وجود، حدودی که قوه مقننه می تواند صلاحیت محوله به محاکم را تعدیل کند، نامعلوم است. خوانش صوری این ماده بیانگر این امر است که اختیار عمل پارلمان دست کم توسط ماده ۱۲۲ محدود شده که خارج ساختن قضیه یا ساحه ای را از دایره صلاحیت قوه قضائیه از طریق تفویض آن به مقام دیگری، منع کرده است.^{۱۲۹} همان طور که در ذیل در خصوص تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی بحث می شود، ولسی جرگه قانونی را وضع کرد که به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی به صراحت صلاحیت تفسیر قانون اساسی را واگذار کرد - صلاحیتی که در ابتدا چنین انگاشته می شد که در حوزه اختیار محاکم واقع است.

فیصله های محاکم، نهایی است و باید تطبیق شود، ولی رییس جمهور صلاحیت "تخفیف و عفو مجازات" را دارا می باشد و موارد مجازات اعدام باید در نهایت توسط رییس جمهور منظور شود.^{۱۳۰} تاکنون، در نبود رهنمودهای موضوعه، رییس جمهور این اختیارات را صرفاً نظر به صلاحدید خود اعمال کرده است، در مواردی استفاده ی رییس جمهور کرسی از صلاحیتش برای عفو مجرمان نه تنها به خاطر خدشه دار ساختن اصل نهایی بودن تصامیم محاکم، بلکه به دلیل مغایرت با حقوق اساسی شهروندان و حاکمیت قانون مورد انتقاد قرار گرفته است. در یک مورد که بسیار رسانه ی شد، رییس جمهور کرسی یک قربانی تجاوز جنسی را مورد عفو قرار داد تا از قرار معلوم، او با مرد مرتکب تجاوز جنسی ازدواج کند.^{۱۳۱} در یک قضیه دیگر، متهمانی که با رییس جمهور روابط داشتند، پس از این که به خاطر تجاوز جنسی گروهی به یک قربانی مقصر شناخته شدند، مورد عفو رییس جمهور قرار گرفتند.^{۱۳۲}

بر علاوه، شک و تردیدهایی وجود دارد که آیا بازنگری قضایی ستره محکمه مطابق با ماده ۱۲۱ ماهیت مشورتی دارد یا الزام آور، قانون اساسی در این باره خاموش است و هیچ قانونی به منظور تصریح این مسئله وضع نشده است. داکتر هاشم کمالی، عضو و بعضاً رییس کمیسیون تدقیق قانون اساسی، یادآور می شود که به نظر می رسد خود ستره محکمه به تصامیم خود به نحوی نگاه می کند که حائز سرشت مشورتی باشند. با این حال، کمالی استدلال می کند که بر مبنای ماده ۱۶۲ که اعلام می دارد که "با نفاذ این قانون اساسی، قوانین و فرامین تقنینی مغایر احکام آن ملغی می باشد"، می توان استدلال نهایی و قطعی بودن فیصله های ستره محکمه را مطرح کرد.^{۱۳۳}

افزون بر این، صلاحیت قوه قضائیه توسط احکامی در قانون اساسی محدود شده که صلاحیت ستره محکمه را برای رسیدگی به اتهامات جنایی علیه قضات محاکم پایین تر تحدید نموده است، در صورتی که قاضی یک محکمه پایین تر متهم به ارتکاب جرم شود، ستره محکمه می تواند این قضیه را ملاحظه کند، اما در صورتی که قضیه معتبر باشد، ستره محکمه صلاحیت برکناری آن قاضی را ندارد. ستره محکمه باید پیشنهادیه ای را به رییس جمهور تقدیم کند و این رییس جمهور است که می تواند تصمیم برکناری و مجازات آن قاضی را اتخاذ نماید.^{۱۳۴} همان طور که در بالا یادآوری شد، ستره محکمه صلاحیت محاکمه رییس جمهور یا وزرای کابینه را ندارد، بلکه آنها می بایست توسط محاکم خاص محاکمه شوند.^{۱۳۵}

ملاحظات عملی چون نبود منابع و ظرفیت ضعیف قضات نیز بر توانایی قوه قضائیه برای عمل به حیث شاخه مستقلی از دولت تأثیر گذاشته است، بیش از ۶۰ درصد از قضات افغانستان در زمینه حقوق مدرن و سکولار آموزش ندیده اند و در عوض، اکثر آنها آموزش حقوقی شان را در مکاتب و مدارس سنتی و اسلامی دریافت کرده اند.^{۱۳۶} به صورت مشخص، تعیین فضل هادی شینواری در ستره محکمه به گماشتن شماری از قضات محافظه کار در محاکم پایین تر انجامید که هیچ آموزش حقوقی به شمول آموزش حقوقی اسلامی نداشتند.^{۱۳۷} دیدبان شفافیت افغانستان در پژوهشی دریافت که اولین دور تعیینات در قوه قضائیه تحت تأثیر "زوبندهای سیاسی" و ضرورت "شمولیت قومی" قرار داشت.^{۱۳۸}

۱۲۵ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۲.

۱۲۶ قانون اساسی افغانستان، ماده ۷۸، ۶۹، ۱۲۷.

۱۲۷ موسی محمودی (رییس اجرایی، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان)، مکاتبه شخصی، ۲ اپریل ۲۰۱۴.

۱۲۸ غزال حارس (دستیار پروفیسور حقوق اساسی، دانشگاه امریکایی افغانستان)، نظریه شخصی، ۶ نومبر ۲۰۱۴.

۱۲۹ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۲.

۱۳۰ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۹، ۶۴ (۱۸).

۱۳۱ دب ریچمن، "حامد کرسی، رییس جمهور افغانستان، قربانی تجاوز جنسی را عفو کرد"، *ورلد پست*، ۱۲ جنوری ۲۰۱۱، http://www.huffingtonpost.com/2011/12/01/hamid-karzai-afghanistan_n_1123656.html (دسترسی در تاریخ ۱۰ جنوری ۲۰۱۵).

۱۳۲ کیت کلارک، "رییس جمهور افغانستان، مردان متهم به تجاوز جنسی گروهی را عفو کرد"، *بندیندنت*، ۲۴ آگست ۲۰۰۸، <http://www.independent.co.uk/news/world/asia/afghan-president-pardons-men-convicted-of-bayonet-gang-rape-907663.html> (دسترسی در تاریخ ۱۰ جنوری ۲۰۱۵).

۱۳۳ کمالی، "ده سالگی قانون اساسی افغانستان"، ۱۸.

۱۳۴ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۳۴.

۱۳۵ قانون اساسی افغانستان، مواد ۶۹، ۷۸.

۱۳۶ دلگز و ترابی، "بازسازی پژوهشی در خصوص نظام ملی شفافیت، ۵۴: گروه بین المللی بحران، "بازسازی قوه قضائیه از هم پاشیده افغانستان، ۸".
۱۳۷ گروه بین المللی بحران، "اصلاح قوه قضائیه از هم پاشیده افغانستان، ۸؛ دیدبان شفافیت افغانستان، گروه بین المللی بحران در گزارش خود ادعا می کند که فضل هادی شینواری، ۱۳۷ قاضی را در جریان سال اول دوره خدمتش در محاکم پایین تر مقرر کرد.

۱۳۸ دلگز و ترابی، "بازسازی پژوهشی در خصوص نظام ملی شفافیت، ۵۴. این پژوهش دریافت که رؤسای محاکم ابتدایی و استیناف بیشتر به خاطر "تملقات شخصی، قبیله ای، قومی یا سیاسی شان" تعیین شده بودند تا "تحصیلات و شایستگی شان".

بر علاوه، رشته ای از عوامل تاریخی و سیاسی و مخصوصاً فرهنگ سازمانی و رسم و رواج های قوه قضائیه افغانستان بر توانایی این قوه در عمل به حیث رکن مستقل دولت تأثیر گذاشته است.^{۱۳۹} در سال ۱۹۷۸ و در پی کودتای حزب سوسیالیستی طرفدار شوروی، افغانستان یک قانون اساسی موقت را در سال ۱۹۸۰ وضع کرد، این قانون اساسی، استقلال قوه قضائیه را هم در قانون و هم در عمل از بین برد، قضات ستره محکمه توسط ریاست شورای انقلابی تعیین شدند و ستره محکمه ملزم بود تا گزارش عملکرد خود را به شورای انقلابی تقدیم کند.^{۱۴۰} نادر نادری، کمیشنر سابق حقوق بشر که ارتکاب جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت توسط رژیم کمونیستی را بررسی کرده، استدلال می کند که "رویه این رژیم تا ۱۰ سال آینده این بود تا بر قوه قضائیه به منظور دفاع از ایدئولوژی و منافع حکومت علیه مردم اتکا کند. هدف این بود تا از انقلاب و ایده آل های سوسیالیستی آن محافظت شود، در درازمدت، این رویه ها، فرهنگی را در قوه قضائیه نهادینه ساخت که استقلال این قوه را محو کرد، قضات به منظور حمایت از منافع حزب حاکم کمونیستی و به حیث وسیله این رژیم برای سرکوب مخالفان سیاسی عمل می کردند."^{۱۴۱}

در سال ۱۹۹۲، هنگامی که مجاهدین حکومت رییس جمهور نجیب الله را سقوط دادند، سیاسی شدن قوه قضائیه بیش از پیش استقلال این قوه را خدشه دار ساخت. تمام احزابی که دولت اسلامی افغانستان را تشکیل می دادند، اعضایشان را در قوه قضائیه مقرر کردند و اکثر آنها فاقد تحصیلات حقوقی یا تجارب مسلکی بودند، این قضات که جدیداً مقرر شده بودند، کاری را برای تغییر فرهنگ سازمانی مبتنی بر نرمی و ملایمت در برابر رژیم حاکم انجام ندادند و در عوض، این وضعیت را بیش از پیش حکمفرما ساختند. حکومت طالبان بیش از پیش زیرساخت سازمانی قوه قضائیه را از بین برد و نظام عدلی را به طور سختگیرانه ی بر مبنای شریعت تنظیم کرد که در آن، اکثر تصمیم خودسرانه توسط قضاتی اتخاذ می شد که نه مسلکی بودند و نه تحصیلات حقوقی داشتند. نادری خاطر نشان می سازد: "قوه قضائیه ی که در سال ۲۰۰۲ تشکیل شد، بر خاکستر یک سیستم قضایی فروپاشیده بنیاد نهاده شد و فرهنگ سازمانی آن کماکان طوری است که با مفهوم یک قوه قضائیه مستقل ناآشناست".

بنابراین، رشته ی از عوامل به شمول فقدان جدیت در روند تعیین قضات، نبود ظرفیت سازمانی، ابهامات در قانون اساسی و خلاءها در قوانین باعث آن شده است تا ستره محکمه استقلال نداشته باشد و تحت تأثیر قوه مجریه قرار داشته باشد، در شماری از لحظات عمده، قوه قضائیه از حکومت و رییس جمهور جانبداری کرده است، برای مثال، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹، کمیسیون مستقل انتخابات اعلام کرد که دور دوم انتخابات باید چهار ماه دیرتر از موعد پیشبینی شده در قانون اساسی برگزار شود. همان طور که انتظار می رفت، جنجال ها بالا گرفت و رییس جمهور متهم به تلاش برای طولانی کردن دوره خدمتش در مغایرت با قانون اساسی شد. به منظور فرونشاندن جنجال ها، رییس جمهور موضوع را به ستره محکمه محول کرد و ستره محکمه، فیصله ی را به نفع رییس جمهور صادر کرد. در یک مورد دیگر، در پی انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۹ که آرای آن به شدت مورد مناقشه بود، رییس جمهور محکمه خاص انتخابات را تشکیل داد، برای بار دیگر، ستره محکمه، اعتبار این محکمه خاص را بر مبنای قانون اساسی تأیید کرد و این تصمیم با اعتراضات شدید همه دست اندرکاران روبرو گشت. همان طور که در زیر دیده خواهد شد، حتی در خصوص رأی عدم اعتماد به دکتر سپنتا، رییس جمهور بر ستره محکمه به منظور صدور فیصله به نفع خود و تحکیم جایگاه سیاسی اش در رویارویی با ولسی جرگه اتکا نمود.^{۱۴۲} همان طور که انتظار می رفت، در پی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴، هیچ یک از دست اندرکاران، محاکم را به عنوان راهی برای حل مناقشات انتخاباتی شناسایی نکردند.

۱۳۹ الکس جی. تیرر، "تأسیس مجدد نظام قضایی افغانستان" (استنفورد: مرکز دموکراسی، توسعه و حاکمیت قانون، ۲۰۰۴)، ۱۰-۱۱.

۱۴۰ ماتیو توندینی، دولت سازی و اصلاحات عدلی: بازسازی پس امتازعه در افغانستان، (نیویورک: راولتج، ۲۰۱۰).

۱۴۱ نادر نادری (کمیشنر سابق کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان)، نظریه شخصی، ۲۰ اگست ۲۰۱۴.

۱۴۲ کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، ۱۰.

۴. مطالعه قضیه: رأی عدم اعتماد به وزیر امور خارجه وقت، سپنتا

جدول ۱: خط زمانی رویدادها

۲۱ اپریل ۲۰۰۷	ایران، اخراج گروهی پناهندگان و کارگران غیرقانونی افغانستان را از کشورش شروع می کند.
۱۰ می ۲۰۰۷	ولسی جرگه، وزیر امور خارجه داکتر سپنتا و وزیر امور مهاجرین و عودت کنندگان آقای اکبر اکبر را استیضاح می کند.
۱۲ می ۲۰۰۷	دومین رأی عدم اعتماد علیه سپنتا به کار گرفته می شود.
۳ جون ۲۰۰۷	ستره محکمه، فیصله خود را صادر می کند که بر مبنای آن، رأی عدم اعتماد به سپنتا مغایر قانون اساسی پنداشته می شود.
۳۱ اگست ۲۰۰۸	پارلمان، قانونی را وضع می کند که به کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی، صلاحیت تفسیر قانون اساسی را واگذار می کند.
۱۵ اپریل ۲۰۰۹	ستره محکمه، فیصله ی را صادر می کند که بر طبق آن، صلاحیت محوله به کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی، منافی قانون اساسی دانسته می شود.

۴.۱ پس منظر رأی عدم اعتماد

وزیر امور خارجه پیشین داکتر سپنتا، دوست و متحد دیرینه رییس جمهور کرزی بوده است، او و کارش، یک تأثیر سکولار و دموکرات بر اداره کرزی محسوب می شد. از لحاظ داخلی، افرادی وجود داشتند که رقیب سیاسی او بودند. داکتر سپنتا، نماینده رییس جمهور کرزی در برنامه عدالت انتقالی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (AIHRC) بود و علنا تعهد خود را به کمک به اجرای برنامه عمل ملی افغانستان درباره صلح، مصالحه و عدالت اظهار داشته بود. در سال ۲۰۰۷، پارلمان افغانستان عمدتاً دربرگیرنده گروه های پرنفوذ جهادی، اعضای سابق اتحاد شمال و اعضای سابق رژیم کمونیستی بود، این گروه ها دور هم جمع شدند و یک ائتلاف قدرتمند موسوم به "جبهه ملی" را برای مخالفت با رژیم کرزی تشکیل دادند، افراد پر قدرتی در این ائتلاف وجود داشتند که مخالف حمایت علنی سپنتا از برنامه عدالت انتقالی و به خصوص مخالفت سپنتا با عفو کلی مرتکبین نقض های جدی حقوق بشر بودند.^{۱۴۳}

ثانیا، داکتر سپنتا، سیاست خارجی را در پیش گرفته بود که تلاش می کرد تا نقش کشورهای همسایه را در امور داخلی و به خصوص در تحركات سیاسی داخلی افغانستان محدود کند،^{۱۴۴} در ضمن، گمانه زنی های زیادی وجود داشت که جبهه ملی مورد حمایت مالی کشورهای همسایه قرار دارد.^{۱۴۵} در آن هنگام، گفته می شد که این پروه ها فعالانه تلاش می کردند تا به مساعی سپنتا برای در پیش گرفتن یک سیاست خارجی مستقل تر لطمه وارد کنند. سپنتا در محراق چندین تصمیم گیری درباره مسایل سیاست خارجی قرار داشت که او را مستقیماً در نقطه تقابل با منافع ایران قرار می داد. به صورت مشخص، او فرد کلیدی در مذاکرات با ایران بر سر مناقشه آب فرامرزی و امضای موافقتنامه همکاری امنیتی میان افغانستان و امریکا، بود.^{۱۴۶}

این مسایل در اپریل ۲۰۰۷ هنگامی بالا گرفت که ایران اخراج دسته جمعی پناهندگان و کارگران غیرقانونی افغانستان را آغاز کرد.^{۱۴۷} در ظرف چند هفته، بیش از ۵۰،۰۰۰ تبعه افغانستان مجبور شدند تا به کشورشان برگردند.^{۱۴۸} بسیاری از دمرزشدگان، از محلات کارشان جمع و به طور اجباری سوار بر بس ها برگشت داده شده بودند. در میان آنها، افغان هایی بودند که به مدت بیش از ۲۵ سال در ایران زندگی کرده بودند، اما بر اساس مقررات جدید ایران ثبت نام نکرده بودند. پناهندگان افغان به ولایت نیمروز نقل مکان کرده بودند و بسیاری از آنها مجبور بودند در خیمه زندگی کنند.^{۱۴۹} همان طور که انتظار می رفت، این رویدادها یک مناقشه داخلی را در پی داشت که طی آن، پارلمان از حکومت خواستار توضیحات درباره عدم توانایی اش در حمایت از پناهندگان افغان شد.

در تاریخ ۹ می، پارلمان از اختیاراتش بر اساس ماده ۹۲ قانون اساسی استفاده و آقای محمد اکبر اکبر، وزیر امور مهاجرین و عودت کنندگان و وزیر امور خارجه سپنتا را در خصوص این رویداد احضار و استیضاح کرد. به گفته بعضی ها، هیچ یک از این دو وزیر عملکرد درستی در جریان استیضاح نداشت، در آن زمان، بعضی از ناظران اظهار داشتند که اگر مخصوصاً سپنتا به ظرافت بیشتر به سوالات پارلمان جواب می داد، شاید روند استیضاح برآیند متفاوتی می داشت.^{۱۵۰} با این وجود، داکتر سپنتا پاسخ هایش را در پارلمان ارائه داد و مشخصاً یادآور شد که او اسناد مربوطه را به منظور پشتیبانی از پاسخ هایش

^{۱۴۳} موسی محمودی، (ریس اجرایی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان)، مصاحبه با فرید حمیدی، ۲۰ اپریل ۲۰۱۴، کرک سمبل، "یک تقابل سیاسی، رهبران افغانستان را مورد آزمون قرار می دهد"، نیویورک تایمز، سپتمبر ۲۰۰۷، http://www.nytimes.com/2007/05/13/world/asia/13kabul.html?fta=y&_r=0 (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

^{۱۴۴} در آن هنگام، نگرانی های گسترده ای راجع به افزایش نفوذ ایران در افغانستان وجود داشت. در زمینه امنیتی، نگرانی این بود که ایران به گروه های مسلح در داخل افغانستان سلاح می دهد. نگرانی دیگر، گسترش حمایت و سرمایه گذاری ایران در میان مخالفان سیاسی و رسانه های داخلی افغانستان بود. نگاه کنید به ویکی لیکس، "گزارش از سفارت امریکا در کابل: نفوذ فزاینده ایران به وزارت امور خارجه رسید"، ۲۳ می ۲۰۰۷، http://www.wikileaks.org/plusd/cables/07KABUL1434_a.html (دسترسی در تاریخ ۲۲ اگست ۲۰۱۴).

^{۱۴۵} همان.

^{۱۴۶} ویکی لیکس، "نفوذ فزاینده ایران! داکتر رنگین سپنتا، مصاحبه با ارونی جیاکودی، ۲۰ اکتبر ۲۰۱۴.

^{۱۴۷} کارلوتا گال، "پارلمان افغانستان، وزیر امور خارجه را برکنار کرد"، نیویورک تایمز، ۱۳ می ۲۰۰۷، http://www.nytimes.com/2007/05/13/world/asia/13kabul.html?fta=y&_r=0 (دسترسی در تاریخ ۲۲ اگست ۲۰۱۴).

^{۱۴۸} همان.

^{۱۴۹} همان.

^{۱۵۰} گفته شد که وزیر امور خارجه سپنتا "بدخلق" شد و پاسخ هایش "عامل" رأی عدم اعتماد به او گردید. در اواخر جلسه استیضاح، گزارش شد که سپنتا چنین اظهار کرده بود: "نمایندگان پارلمان باید درک کنند که وزارت امور خارجه اندکی بعد از جنگ تأسیس شده و نمی تواند همه کارهایی را که جامعه توقع دارد، انجام دهد. ما [وزارت امور خارجه] به حث همسایه ایران تحت فشارهای زیادی قرار داریم. اخراج افغان ها از ایران فقط در خصوص پناهندگان نیست. این یک بازی سیاسی است و ما اقتدار آن را نداریم تا حکومت ایران را مجبور کنیم تا اجازه دهد افغان ها در ایران باقی بمانند. اخراج افغان ها از ایران آنچه است که در ظاهر قضیه دیده می شود. دلایل

در اختیار دارد.^{۱۵۱} روز بعد، پارلمان در خصوص دادن رأی عدم اعتماد به هر دو وزیر رأی گیری کرد، اکبر، با اختلاف ۱۱ رأی، رأی عدم اعتماد گرفت.^{۱۵۲} رأی گیری پارلمان درباره سپنتا، تعیین کننده نبود. وقتی آرا شمرده شد، رأی عدم اعتماد به سپنتا در واقع با یک رأی کم تر ناکام شده بود؛ با این وجود، دو "برگه رأی که غلط نشانی شده بود"، یافت گردید و باعث سردرگمی شد.^{۱۵۳} پارلمان تصمیم گرفت تا دو روز بعد تشکیل جلسه دهد و یک بار دیگر رأی گیری کند، در تاریخ ۱۲ می، سپنتا فقط ۷۳ رأی کسب کرد و ۱۴۱ رأی علیه او به صندوق ریخته شد.^{۱۵۴}

انگیزه های رأی عدم اعتماد به دکتر سپنتا، بیشمار است و حوزه های سیاسی و شخصی را در بر می گیرد. در حوزه سیاسی، گمانه زنی این بود که نیروهای در درون ایران، رأی عدم اعتماد به سپنتا را مهندسی کردند و به صورت مشخص، جاسوسان ایرانی مبالغ هنگفتی از پول را به نمایندگان متعددی در پارلمان پرداخت کردند تا علیه وزیر امور خارجه رأی دهند.^{۱۵۵} سپنتا نیز باور دارد که نیروهای ایرانی که مخالف مواضع او در قبال مسایل سیاست خارجی بودند، در تلاش ها برای برکناری او دخیل بودند. ناظران همچنین به نمایندگانی در پارلمان اشاره می کنند که مخالف حمایت سپنتا از برنامه عدالت انتقالی بودند.^{۱۵۶} در حوزه شخصی، بسیاری از نمایندگان پارلمان اظهار کردند که رأی عدم اعتماد آنها به سپنتا تحت تأثیر "نگرش بزرگ مآبانه" او، عدم تمایلش برای ترک تابعیت آلمانی خود و روابط بی رمق او در اطلاع دهی به پارلمان، قرار داشت.^{۱۵۷}

رییس جمهور، تصمیم پارلمان در خصوص اکبر را پذیرفت، اما اقدام علیه سپنتا را رد کرد. این عمل رییس جمهور قسماً به دلیل وجود ابهام در قانون اساسی است، زیرا قانون اساسی در مورد عواقب رأی عدم اعتماد صراحت ندارد.^{۱۵۸} رییس جمهور در پذیرش تصمیم پارلمان در مورد اکبر، نشان می داد که او اصولاً صلاحیت پارلمان را در برکناری وزرا از طریق صدور رأی عدم اعتماد قبول دارد. با این وجود، رییس جمهور با رد تصمیم پارلمان در خصوص سپنتا، اظهار می داشت که او در خصوص صلاحیت پارلمان در مورد روند رأی عدم اعتماد، سؤالاتی دارد. تصمیم رییس جمهور در پذیرش یک رأی عدم اعتماد و رد رأی عدم اعتماد دیگر نیز می تواند یک اقدام سیاسی سنجیده شده باشد که اعتراض او را بدون رویارویی مستقیم با مخالفان سیاسی عمده اش به شمول قانونی، رییس پارلمان، برجسته می ساخت. سپنتا شخصاً اعتراف می کند که بعد از رأی عدم اعتماد دوم، او استعفا نامه خود را به رییس جمهور ارائه و اظهار کرد که ادامه کار او بدون داشتن اعتماد پارلمان دشوار خواهد بود.^{۱۵۹}

با این حال، رییس جمهور از پذیرش استعفا سپنتا امتناع کرد. رییس جمهور در یک بیانیه رسمی از اکبر به حیث یک وزیر "صادق" و "میهن پرست" یاد کرد که به سختی بر سر جلوگیری از رد مرز شدن پناهندگان کار نمود.^{۱۶۰} با این حال، رییس جمهور از آنجا که کار اکبر به مسئله مورد نظر "مستقیماً مربوط" بود، تصمیم پارلمان را در خصوص او قبول کرد. همچنین ممکن است که رییس جمهور به تصمیم پارلمان در خصوص اکبر به حیث فرصتی برای خارج شدن او از کابینه نگریسته باشد، زیرا بسیاری ها اکبر را در اجرای وظیفه اش نامؤثر می دیدند.^{۱۶۱} از سوی دیگر، سپنتا از نزدیکان رییس جمهور بود و عضو بانفوذ تیم او به شمار می رفت. در اواخر آن تابستان، رییس جمهور دو رویداد منطقه ای و بین المللی مهم را در پیشرو داشت و از سپنتا توقع می رفت تا نقش مهمی را در این رویدادها ایفا کند. اولاً، قرار بود افغانستان یک لویه جرگه منطقه ای صلح را برگزار کند و ثانیاً، قرار بود تا رییس جمهور به ایالات متحده سفر کند و با رییس جمهور امریکا در کمپ دیوید ملاقات نماید.

عواقب سیاسی این رأی عدم اعتماد، ثبات کل پارلمان را مورد تهدید قرار داد. هنگامی که ستره محکمه نظریه خود را صادر کرد، اعضای جبهه ملی تهدید به استعفا دسته جمعی از پارلمان کردند. در صورتی که این امر اتفاق می افتاد، حد نصاب پارلمان از بین می رفت. در آن زمان، ناظران اظهار می داشتند که این بحران سیاسی صرفاً علائم "دردهای رو به رشد" یک دموکراسی نوین است. با این وجود، این نبرد سیاسی ناگزیر به یک بحران راجع به قانون اساسی انجامید که ساختار اساسی تفکیک قوا بر مبنای قانون اساسی افغانستان را زیر سؤال برد.

دیگری در عقب تصمیم حکومت ایران وجود دارد. "بعدتر در جریان جلسه استیضاح و زمانی که وزیر امور خارجه سپنتا متهم به خیانت شد، از قرار معلوم، سپنتا این گونه به پارلمان پاسخ داد: "اگر از من راضی نیستید، پس به من رأی ندهید و وزیر امور خارجه ای را برگزینید که همه شما را خرسند می سازد. تاریخ اثبات می کند که من خائن هستم یا نه." نگاه کنید به ویکی لیکس، "گزارش از سفارت امریکا در کابل: پارلمان افغانستان زورآزمایی می کند: وزیر امور خارجه سپنتا، رأی عدم اعتماد گرفت، قرار است ستره محکمه این تصمیم را بازنگری کند،" http://www.wikileaks.org/plusd/cables/07KABUL1605_a.html (دسترسی در تاریخ ۲۲ اگست ۲۰۱۴).

۱۵۱ دکتر رنگین سپنتا، مصاحبه با ارونی جیاکودی، ۲۰ اکتبر ۲۰۱۴.

۱۵۲ ویکی لیکس، "پارلمان افغانستان زورآزمایی می کند."

۱۵۳ کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان،" ۱۰: محمد قاسم هاشم زئی، "تفکیک قوا و مسئله تفسیر قانون اساسی در افغانستان"، در *قوانین اساسی در کشورهای اسلامی: در میان تحول و تغییر*، ویرایش توسط رینر گروت، تیلمن رودر، ۶۸۱-۶۶۵-۶۷۹ (نیویورک: چاپخانه دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۲).

۱۵۴ کارلوتا گال، "پارلمان افغانستان، وزیر امور خارجه را برکنار کرد."

۱۵۵ ویکی لیکس، "نفوذ فزاینده ایران."

۱۵۶ موسی محمودی، (رییس اجرایی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان)، مصاحبه با فرید حمیدی، اپریل ۲۰۱۴.

۱۵۷ یک گمانه زنی دیگر این است که نمایندگان پشتون در پارلمان انگیزه قومی داشتند و از این بابت، به سپنتا که تاجیک است، رأی عدم اعتماد دادند. نگاه کنید به ویکی لیکس، "نفوذ فزاینده ایران به وزارت امور خارجه رسید."

۱۵۸ کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان."

۱۵۹ سمیل، "یک تقابل سیاسی؛" دکتر رنگین سپنتا، مصاحبه با ارونی جیاکودی، ۲۰ اکتبر ۲۰۱۴.

۱۶۰ ویکی لیکس، "پارلمان افغانستان زورآزمایی می کند."

۱۶۱ ویکی لیکس، "نفوذ فزاینده ایران."

۴.۲ تصمیم ستره محکمه درباره رأی عدم اعتماد

در ارجاع رأی عدم اعتماد به وزیر امور خارجه سپنتا، رییس جمهور این سه سؤال را برای ستره محکمه مطرح کرد: اولاً، آیا قصور وزیر امور خارجه سپنتا در اتخاذ اقدام علیه اخراج دسته جمعی پناهندگان افغان بر اساس ماده ۹۲ (۳) قانون اساسی، یک دلیل قانع کننده بوده است؟ ثانیاً، آیا دور دوم رأی دهی علیه وزیر امور خارجه سپنتا "مشروع و قانونی" بوده است؟ و ثالثاً، آیا آرای اعضای که در جریان روز اول حاضر نبودند، باید بر مبنای ماده ۹۲ (۳) محاسبه می شد؟^{۱۶۲}

۴.۲.۱ دلایل صریح و قانع کننده

ستره محکمه در فیصله خود صلاحیت پارلمان را در استجواب از وزرا و صدور رأی عدم اعتماد در صورت رضایت بخش نبودن توضیحات و پاسخ های وزرا، تأیید کرد. با این وجود، پارلمان باید سؤالاتی را راجع به "وظایف مشخص و مربوطه یک وزیر" مطرح کند.^{۱۶۳} بر علاوه، ستره محکمه بیان کرد که رأی عدم اعتماد باید بر مبنای "دلایل قابل توجیه، صریح و واضح" مبتنی باشد. ستره محکمه همچنین تأکید کرد که این دلایل باید مسولیت و تقصیر وزیر را در انجام یا عدم انجام یک مسولیت مشخص سازد. دلایل رأی عدم اعتماد نمی تواند بر مبنای عملکرد، فعل یا ترک فعل مربوط به افراد یا نهادهایی مبتنی باشد که وزیر بر آنها کنترل ندارد.

ستره محکمه، اسنادی را از وزارت امور خارجه راجع به مکاتبات این وزارتخانه با ایران در خصوص مسئله ردمرزندگان افغان مطالبه کرد. این محکمه ۴۹ نامه را بررسی کرد و دریافت که وزارت امور خارجه از تلاش های دیپلماتیک به شمول تقاضای مستقیم از ایران برای اجازه دادن به ادامه اقامت افغان ها در آن کشور الی بهبود اوضاع در افغانستان، کار گرفته است. به این ترتیب، ستره محکمه استدلال کرد که تصمیم ایران در اخراج افغان ها، خارج از کنترل وزیر امور خارجه سپنتا بوده است. به صورت مشخص، ستره محکمه بیان داشت که "جلوگیری یا ممانعت از حکومت ایران از تصمیم گیری، مسولیت مشخص وزیر امور خارجه نمی باشد". این محکمه پذیرفت که سپنتا به طور متداوم با حکومت ایران در تماس بوده، اما تصمیم نهایی صرفاً توسط حکومت ایران اتخاذ شده است و ربطی به مقام سپنتا به حیث وزیر امور خارجه نداشته است. به این ترتیب، ستره محکمه استدلال کرد که وزیر امور خارجه نمی تواند مورد رأی عدم اعتماد واقع شود. وزیر هیچ نوع تقصیری را مرتکب نشده است و بنابراین، توجیه رأی عدم اعتماد "خارج از دایره احکام قانون" قرار دارد.^{۱۶۴}

۴.۲.۲ قانونی بودن رأی دوم

در رابطه با اولین رأی عدم اعتماد به وزیر امور خارجه سپنتا، ستره محکمه دریافت که حد نصاب پارلمان برای صدور رأی اول در تاریخ ۱۰ می صحیح بوده است. این محکمه اظهار داشت که مطابق با اصول بین المللی و اسلامی و اصول وظایف داخلی شورای ملی، در صورتی که آرای موافق و مخالف برابر باشد، نتیجه رأی گیری ملغی می باشد. بنابراین، رأی گیری در تاریخ ۱۰ می از آنجا که آرای تأیید و رد مساوی بود، ملغی می باشد.^{۱۶۵} همین واقعیت که ولسی جرگه به رأی گیری دوم رفت، به خودی خود نشاندهنده این است که شورای ملی رأی گیری اول را باطل دانسته بود.

۴.۲.۳ قانونی بودن رأی گیری در تاریخ ۱۲ می

در خصوص مسئله رأی گیری دوم، ستره محکمه بیان داشت که حضور و مشارکت اعضای جدید در جریان رأی گیری دوم این رأی گیری را غیرقانونی ساخت. ماده ۶۵ اصول وظایف داخلی ولسی جرگه حکم می کند که در صورتی که نتیجه رأی گیری اعلام شود، به بحث جدید اجازه داده نخواهد شد. اعضای بیشتری که در جریان رأی گیری دوم حاضر بودند، از محتوای جلسه سؤال و جواب و این که "استدلال ها و نظریات راجع به مسئله قانع کننده و موجه بوده یا نه" آگاهی نداشتند.

بر علاوه، ستره محکمه اظهار داشت که بر مبنای اصول حقوقی تثبیت شده، "تجدیدنظر احکام جنایی تنها به نفع مدعی علیه ممکن است، نه به زیان او". بنابراین، رأی گیری در تاریخ ۱۲ می که رأی عدم اعتماد را دوباره ممکن ساخت، با اصول حقوقی تثبیت شده مطابقت نداشت.

تعدادی از سؤالات راجع به فیصله ستره محکمه مطرح می شود. اولاً، آیا باید رییس جمهور موضوع را به ستره محکمه راجع می کرد؟ آیا رییس جمهور وظیفه نداشت تا تصمیم پارلمان را بپذیرد؟ همان طور که در بالا یادآوری شد، رییس جمهور با پذیرش تصمیم پارلمان در خصوص اکران اقرار کرد که پارلمان صلاحیت برکناری وزرا را دارا می باشد. گفته شده است که رییس جمهور به حیث رییس دولت و رییس حکومت، وظیفه اصلی حفاظت از قانون اساسی و نهادهای آن را بر عهده دارد. بنابراین، رییس جمهور با زیر سؤال بردن تصمیم پارلمان، مغایر با وظیفه اساسی اش یعنی حفاظت از مشروعیت ارکان دولت، عمل کرده است.^{۱۶۶}

ثانیاً، سؤالی مطرح می شود که آیا ستره محکمه صلاحیت رسیدگی به این موضوع را داشت یا خیر؟ صرف نظر از سؤال در مورد به صلاحیت ستره محکمه در تفسیر قانون اساسی که در زیر مورد بحث قرار می گیرد، ماده ۱۲۱ قانون اساسی، صلاحیت ستره محکمه را به "بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی با قانون اساسی" محدود کرده است.^{۱۶۷} به نظر می رسد مطابق با خوانش صوری ماده ۱۲۱، "اعمال قوه مقننه" و

۱۶۲ نظریه در خصوص سپنتا، ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳ می ۲۰۰۷).

۱۶۳ نظریه در خصوص سپنتا.

۱۶۴ نظریه در خصوص سپنتا.

۱۶۵ آنچه جالب است، این است که محکمه به موضوع برگه های رأی "غلط نشانی شد" روز اول رسیدگی نکرد.

۱۶۶ دکتر کمالی خاطر نشان می سازد که "رییس جمهور" بر مبنای قانون اساسی مسولیت تأمین روابط حسنه را در میان سه رکن دولت عهده دار است. او همچنین یادآور می شود که مطابق با تئوری اسلامی راجع به حقوق اساسی، رهبری مستلزم سه خصلت بنیادین است: علم، عدالت و حکمت. نگاه کنید به کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، ۱۳.

۱۶۷ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۱.

به صورت مشخص "رأی عدم اعتماد" نمی تواند توسط ستره محکمه بررسی یا بازنگری شود. ستره محکمه فرصت این را نداشت تا اسنادی را از پارلمان قبل از اتخاذ فیصله اش دریافت و ملاحظه کند. این خود نشانگر یک خلاء ذاتی در چهارچوب قانون اساسی است. بر مبنای ماده ۱۲۱، ستره محکمه فقط می تواند موضوعات را به تقاضای حکومت یا محاکم بازمینی کند و بنابراین، هیچ زمینه ای برای پارلمان در ارجاع یک موضوع به ستره محکمه وجود ندارد.

ثالثا و به طرز مربوطی، سؤالاتی در این خصوص مطرح شده که آیا یک تصمیم ماهیتا سیاسی نظیر رأی عدم اعتماد به یک وزیر باید مورد مذاقه قضایی قرار گیرد یا خیر.^{۱۶۸} بسیاری از حوزه های قضایی، یک "دکترین مسایل سیاسی" را طرح کرده اند که مانع از آن می شود تا قوه قضائیه، تصمیم سیاسی سایر قوای دولت را مورد بازمینی قرار دهد.^{۱۶۹} اجرای این دکترین در ایالات متحده مانع از آن شده تا قوه قضائیه، روند استیضاح و ماهیت جرایم قابل استیضاح را بازنگری کند.^{۱۷۰} روند استیضاح و رأی عدم اعتماد از لحاظ ماهیتی دو روند متفاوت هستند، اما هر دو مکانیزم های مشابهی اند که به برای یکی از قوای دولت زمینه نظارت بر قوه دیگر را مساعد می کند. این که آیا چنین دکترینی برای افغانستان مناسب است یا نه، سؤال برانگیز است، مخصوصا با در نظر داشت عملکرد سیاسی قوه قضائیه کنونی. به صورت مشخص، نظر به جانبداری قوه قضائیه از قوه مجریه، به خصوص در لحظات سیاسی عمده، اتخاذ "دکترین مسایل سیاسی" می تواند بیش از حد راحت کننده باشد.

۱۶۸ اهلر و سایرین، *حقوق اساسی افغانستان*، ۸۸. دکتر کمالی دیدگاه برخی از ناظران جامعه مدنی و وزیر مشاور اشرف رسولی را مورد بحث قرار می دهد که نظریه مشابهی را مطرح کرده اند. نگاه کنید به کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، ۱۱-۱۰.

۱۶۹ نگاه کنید به ماربوری در برابر مدیسون، ۵ U.S. ۱۳۷ (۱۸۰۳)؛ باکر در برابر کار ۳۶۹ U.S. ۱۸۶.

۱۷۰ جسه اچ، چوپر، "دکترین مسئله سیاسی: معیارهای پیشنهادی"، *مجله حقوقی دیوک* ۵۴ (۲۰۰۵): ۱۵۲۳-۱۴۵۷، ۱۵۱۹. همچنین نگاه کنید به نیکسون در برابر ایالات متحده ۱۱۳ S.Ct. ۷۲۲ که طی آن، یک قاضی حوزه فدرال که از طریق استیضاح از مقامش برکنار شده بود، خواستار بازنگری قضایی روند استیضاحش گردیده بود. به صورت مشخص، او به کاربرد سنا از یک کمیته خاص به منظور جمع آوری شواهد راجع به استیضاحش به جای تشکیل جلسه در پیشگاه تمام سنا، اعتراض کرده بود. ستره محکمه امریکا اظهار داشت که این مسئله بنا بر دلایلی قابل استماع نیست، از جمله این که این موضوع "به سیستم نظارت ها و توازن ها که در آن، استیضاح تنها نظارت قوه مقننه بر قوه قضائیه است، لطمه وارد می کند" و این که این موضوع معایر نیت مؤسسان قانون اساسی است که صلاحیت استیضاح را به قوه متفاوتی از دولت واگذار کرده است. همچنین نگاه کنید به مایکل جی. گرهادت، "کشف مجدد غیر قابل استماع بودن یک موضوع: بازنگری قضایی استیضاح ها بعد از نیکسون"، *مجله حقوقی دیوک* ۴۴ شماره ۲ (۱۹۹۴): ۲۷۶-۲۳۱، ۲۳۵-۶.

۵. کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی

همان طور که انتظار می رفت، ولسی جرگه، تصمیم ستره محکمه در خصوص سپنتا را رد و ادعا کرد که صلاحیت ستره محکمه به بررسی "قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی" محدود است. ولسی جرگه پا فراتر نهاد و قانونی را به منظور ایجاد کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی وضع و صلاحیت صریح تفسیر قانون اساسی را به این کمیسیون تفویض کرد. پارلمان، بحث اندکی را به طور علنی در مورد نسخه پیشنهادی اش راجع به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی انجام داد. به صورت مشخص، تقریباً هیچ بحثی در مورد تأثیرات این اقدام بر نظم موجود قانون اساسی و عواقب داشتن دو مرجع رقیب با صلاحیت تفسیر قانون اساسی، صورت نگرفت. در عوض، در آن هنگام، این اقدام پارلمان، یک تلافی جویی خودانگیخته و جمعی علیه قوه مجریه و قوه قضائیه بود.^{۱۷۱}

ماده ۱۵۷ قانون اساسی تصریح می کند که کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی باید بر طبق احکام قانون ایجاد شود.^{۱۷۲} این کمیسیون در هنگام استیضاح سپنتا تشکیل نشده بود. نه پارلمان و نه رییس جمهور هیچ برنامه ی را برای تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی الی اواخر سال ۲۰۰۷ نداشت. قانون تشکیل این کمیسیون توسط وزارت عدلیه تسوید و از جانب کابینه تأیید شده بود. سپس، کابینه مسوده این قانون را از طریق وزارت امور پارلمانی به پارلمان فرستاده بود، ولسی جرگه، لایحه این قانون را با برخی تعدیلات در تاریخ ۴ اپریل ۲۰۰۷ تصویب کرد. لایحه تعدیل شده به رییس جمهور فرستاده شد، اما او از توشیح این قانون امتناع ورزید. رییس جمهور به ماده ۸ این لایحه که صلاحیت صریح تفسیر قانون اساسی را بنا بر تقاضای رییس جمهور، شورای ملی، ستره محکمه و قوه مجریه به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی محول می کرد، اعتراضاتی داشت.

رییس جمهور استدلال کرد که ماده ۸ لایحه منافی مواد ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۵۷ قانون اساسی است. این مسایل در مکتوبی از جانب وزیر امور پارلمانی عنوانی رییس پارلمان مطرح شدند. در آن مکتوب نتیجه گیری شده بود که قانون اساسی صرفاً صلاحیت نظارت بر تطبیق قانون اساسی را به کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی واگذار کرده است، نه صلاحیت تفسیر قانون اساسی یا سایر قوانین را.^{۱۷۳} در بجهوه نبرد سیاسی میان رییس جمهور و پارلمان بر سر استیضاح سپنتا، ولسی جرگه در تاریخ ۱۸ اگست ۲۰۰۸ فرصت را مغتنم شمرد و لایحه را با اکثریت دو سوم آرا مطابق با ماده ۹۴ قانون اساسی تصویب کرد.

در پاسخ، رییس جمهور در مارچ ۲۰۰۹ قانون تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی را به ستره محکمه راجع و از ستره محکمه تقاضا کرد تا مطابقت آن را با قانون اساسی بازبینی کند. همان طور که انتظار می رفت، ستره محکمه اظهار داشت که قانون مذکور مغایر قانون اساسی است. ستره محکمه استدلال کرد که ماده ۱۵۷ که صلاحیت "نظارت بر تطبیق قانون اساسی" را تصریح می کند، شامل صلاحیت تفسیر قانون اساسی نمی شود.^{۱۷۴} به صورت مشخص، ستره محکمه بیان داشت که ماده ۸(۱) این قانون که صلاحیت تفسیر را به این کمیسیون واگذار می کند، مغایر ماده ۱۲۱ قانون اساسی است. ستره محکمه استدلال کرد که بر طبق ماده ۱۲۱، تنها ستره محکمه صلاحیت تفسیر قانون اساسی را دارا می باشد. ستره محکمه همچنین اظهار داشت که تفسیر قانون اساسی مستلزم صلاحیت صدور فیصله ها یا تصامیم الزام آور می باشد که این صلاحیت مطابق با قانون اساسی صرفاً به ستره محکمه محول شده است.^{۱۷۵}

ستره محکمه همچنین بیان داشت که مکانیزم تعیین و برکناری اعضای کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، طوری که در قانون این کمیسیون در نظر گرفته شده، مغایر قانون اساسی است. بر مبنای ماده ۷ قانون تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، این کمیسیون می تواند اعضایش را به پیشنهاد پنج تن از اعضا و منظوری ولسی جرگه برکنار کند. ستره محکمه اظهار داشت که کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی یک "شرکت تجارتي" نیست که اعضایش را برطرف کند. در عوض، ستره محکمه بیان داشت که این کمیسیون مطابق با ماده ۶۴ قانون اساسی یک نهاد اجرایی است و صلاحیت برکناری وزرا و سایر مقامات حکومتی منحصرآ از آن رییس جمهور است.

ستره محکمه همچنین اظهار داشت که برخی دیگر از احکام قانون تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، در مغایرت با قانون اساسی قرار دارد. بر مبنای ماده ۵(۱) این قانون، تنها شهروندان افغانستان می توانستند عضویت کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی را به دست آورند. ستره محکمه بیان داشت که تابعیت و شهروندی افغانستان موضوعی است که با حقوق و وظایف اتباع و شهروندان ارتباط می گیرد و می تواند توسط قانون اساسی تنظیم شود، نه قوانین عادی. بر علاوه، ماده ۱۱ این قانون تصریح می کرد که "اعضای این کمیسیون نمی توانند بدون رضایت رییس جمهور دستگیر، بازداشت یا محاکمه شوند، مگر در حالت ارتکاب جرم مشهود". از دیدگاه ستره محکمه، این امتیاز را فقط می توان به رییس جمهور، نمایندگان پارلمان و قضات مطابق با قانون اساسی اعطا نکرد، نه به مقامات معمولی بر مبنای قوانین عادی.

۱۷۱ نادر نادری، نظریه شخصی، ۱۰ جنوری ۲۰۱۵.

۱۷۲ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۵۷.

۱۷۳ مقام عالی رتبه حکومتی، نظریه شخصی، ۱۰ اپریل ۲۰۱۴؛ همچنین نگاه کنید به جان دمسی و الکساندر تییر، "رفع بحران"، ۵.

۱۷۴ فیصله قضایی شماره ۵، ۲۵ حمل ۱۳۸۸.

۱۷۵ همان.

ستره محکمه در صدور فیصله خود این قانون را طوری منتشر کرد که تمام احکامی را که از نظرش مغایر قانون اساسی بود، حذف کرده بود. بنابراین، ناظران استدلال کردند که ستاره محکمه قانون اساسی را با تعدیل قانونی نقض کرده است که از سوی پارلمان تصویب شده بود.^{۱۷۶} وضعیت زمانی به وخامت گرایید که وزارت عدلیه طوری قانون را نشر کرد که احکام مغایر حذف و توضیحات در پاورقی ها ارائه شده بود.^{۱۷۷}

علی رغم تصویب این قانون از سوی پارلمان و نظریه ستاره محکمه در خصوص آن، وضعیت این قانون نامعلوم بود. پارلمان از پذیرش تصمیم ستاره محکمه خودداری و ادعا کرد که ستاره محکمه در تصمیم گیری خود دچار تعارض منافع بوده است. الی ماه جون سال ۲۰۱۰ طول کشید تا حکومت گام هایی را برای ایجاد کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی برداشت.^{۱۷۸} حکومت شش تن را نامزد عضویت در این کمیسیون کرد و پارلمان پنج نفر از آنها را تأیید نمود.^{۱۷۹} علی رغم فیصله ستاره محکمه که کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی صلاحیت تفسیر قانون اساسی را ندارد، این کمیسیون از بدو تشکیل خود به صدور نظریاتی راجع به مسایل کلیدی قانون اساسی پرداخته است. حالت حقوقی این نظریات نامعلوم است.^{۱۸۰} بر علاوه ادعای داشتن صلاحیت تفسیر قانون اساسی، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی ادعا می کند که صاحب صلاحیت "نظارت بر رعایت و تطبیق قانون اساسی توسط عوامل حکومتی و غیرحکومتی به شمول قوه قضائیه می باشد".^{۱۸۱} این حکم، سردرگمی بیشتری را در این باره دامن زده است که آیا کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی می تواند به حیث یک نهاد استینافی عمل کند که حتی بتواند تصمیم ستاره محکمه را مورد تجدید نظر قرار دهد.^{۱۸۲}

۱۷۶ غزال حارس (دستیار پروفیسور حقوق اساسی، دانشگاه امریکایی افغانستان)، نظریه شخصی، ۲۲ جون ۲۰۱۴.

۱۷۷ همان.

۱۷۸ الی ماه می سال ۲۰۱۰، ولسی جرگه سرگرم برگزاری "جلسات بی سر و صدا" بود که طی آن، مسایل مهم مورد بحث قرار نمی گرفت. ولسی جرگه در واقع اعتراض خود را درباره شماری از مسایل از جمله نحوه رسیدگی رییس جمهور به قانون انتخابات و بیانیه های او علیه جامعه بین المللی، اعلام می کرد. به صورت مشخص، ولسی جرگه، اولتیماتوم هایی را به حکومت داده بود و یکی از آنها شامل تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی در خلال ده روز می شد. در پاسخ به همین تقابل بود که حکومت نهایتاً شش نامزد را برای عضویت در کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی معرفی کرد. نگاه کنید به مارتینا ون بیلرت، "ادامه کشمکش میان پارلمان و کرسی"، (کابل: شبکه تحلیگران افغانستان، ۲۰۱۰) <http://www.afghanistan-analysts.org/continuing-tug-of-war-between-the-parliament-and-karzi> (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۱۷۹ یکی از نامزندان کناره گیری کرد. پنج نامزد دیگر عبارت بودند از گل رحمان قاضی، سید عمر منیب، محمد امین احمدی، عیالقادار عدالتخواه و محبوبه حقوقمل (تنها نامزد زن)؛ تمام این پنج نامزد از جمله شخصیت های شناخته شده در جامعه حقوقی افغانستان هستند و دارای تجارب علمی و مسلکی می باشند. نگاه کنید به ساری کوو، "شش سال دیرتر، کمیسیون قانون اساسی تشکیل شد؛ اما آیا این کمیسیون، رییس جمهور و پارلمان را پاسخگو خواهد کرد"، (کابل: شبکه تحلیگران افغانستان، ۲۰۱۰) <https://www.afghanistan-analysts.org/six-years-late-the-constitutional-commission-is-formed-but-will-it-take-on-president-and-parliament> (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۱۸۰ نگاه کنید به دمپسی و تیر، "رفع بحران"، ۵-۶.

۱۸۱ تام گینزبورگ، "گزارش تازه از کابل: سردرگمی راجع به قانون اساسی ادامه دارد"، <http://www.iconnectblog.com/2011/09/kabul-update-constitutional-confusion-continues>، ۲۵ سپتمبر ۲۰۱۱، (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۱۸۲ همان.

۶. صلاحیت تفسیر قانون اساسی

موجودیت کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، یک سؤال بنیادین را در مورد مرجع باصلاحیت تفسیر قانون اساسی مطرح کرده است. آیا ستره محکمه صلاحیت تفسیر قانون اساسی را دارد یا کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی یا هر دوی آنها؟ یادآوری این نکته مهم است که قبل از وضع قانون تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، ستره محکمه عملاً قانون اساسی را تفسیر می کرد و صلاحیت آن در این زمینه بلامنازع بود. در واقع، الی سال ۲۰۰۷ که قانون تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی وضع شد، ستره محکمه چندین نظریه عمده را به منظور تفسیر قانون اساسی ارائه داده بود. اولاً، هنگامی که سؤالی در سال ۲۰۰۵ راجع به ایجاد مشرانو جرگه در نبود شوراهای ولسوالی مطرح شده بود، ستره محکمه فیصله کرده بود تا هر شورای ولایتی دو تن از اعضایش را به مشرانو جرگه ارسال کند.^{۱۸۳} ثانیاً، هنگامی که سؤالی راجع به تعریف "اکثریت" در پارلمان برای تأیید وزرای حکومت مطرح شده بود، ستره محکمه تصمیم گرفته بود که اکثریت به معنی اکثریت اعضای حاضر در پارلمان است.

نظریات در مورد تفسیر درست ماده ۱۲۱ در سه مقوله قرار می گیرد. هر سه مقوله اتفاق نظر دارند که ستره محکمه دارای صلاحیت بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی و میثاق های بین المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها می باشد. مقوله اول استدلال می کند که ستره محکمه در واقع صلاحیت تفسیر قانون اساسی را دارا می باشد. سرور دانش، معاون دوم رییس جمهور که عضو کمیسیون تدقیق قانون اساسی بود، استدلال می کند که "از لحاظ حقوقی و سیاسی، قرار دادن صلاحیت تفسیر قانون اساسی در یک ارگان و بررسی مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی در ارگان دیگر، نادرست است. چنین امری، روبه هیچ کشوری در جهان نیست".^{۱۸۴} بر علاوه، او ادعا می کند که کمیسیون تسوید قانون اساسی که او نیز عضویت آن را داشت، بر این نظر بود که صلاحیت تفسیر قانون اساسی در حوزه اختیارات ستره محکمه قرار دارد.^{۱۸۴}

آقای اشرف رسولی که نیز عضویت کمیسیون تدقیق قانون اساسی را داشته و قبلاً معاون وزارت عدلیه و مشاور حقوقی رییس جمهور بوده، نظردیگری دارد، وی استدلال می کند که ستره محکمه صلاحیت تفسیر قانون اساسی را ندارد. او اظهار می دارد که "برخی ها باور دارند که ستره محکمه صلاحیت تفسیر قانون اساسی را نیز دارا می باشد. با این وجود، احکام مندرج در ماده ۱۲۱ قانون اساسی صریح و واضح است که زمینه بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی را با قانون اساسی فراهم آورده است. زمانی که این ماده یادآور تفسیر آنها می شود، منظور تفسیر همین چهار دسته از اسناد حقوقی است، زیرا بررسی این اسناد حقوقی مطابق با احکام قانون اساسی صورت می گیرد. بنابراین، تفسیر اشاره به همین اسناد حقوقی دارد و شامل قانون اساسی نمی گردد".^{۱۸۵}

داکتر هاشم کمالی که نیز عضو کمیسیون تدقیق قانون اساسی بوده، تفاوت میان این دو دیدگاه را از نظر رویکردشان توضیح می دهد، داکتر کمالی که با معاون دوم رییس جمهور موافق است می گوید: ستره محکمه دارای صلاحیت تفسیر قانون اساسی می باشد، استدلال می کند که "موافقان" بر معنی و نیت کلی ماده ۱۲۱ قانون اساسی تمرکز دارند، حال آن که "مخالفان" بر تحلیل گراماتیک این ماده متمرکز می باشند.^{۱۸۶} داکتر کمالی توضیح می دهد که اگر قرار باشد به "معنی و نیت کلی" ماده ۱۲۱ نگاه شود، این نتیجه گیری منطقی است که ستره محکمه دارای صلاحیت تفسیر قانون اساسی می باشد. او اذعان می کند که خوانش متن در این ماده درموردی، این تفسیر را اجباری می کند که کاربرد ضمیر "آنها" در این ماده مشمول قانون اساسی نیز می شود. در همین حال، او با "مخالفان" هم توافق دارد که خوانش گراماتیک و سختگیرانه ضمیر "آنها" می تواند شامل قانون اساسی نگردد. بنابراین، کمالی پیشنهاد می کند که اگر قرار باشد متن این ماده نظر به معنی و نیت کلی آن بررسی شود، دیدگاه درست این است که ستره محکمه حایز صلاحیت تفسیر قانون اساسی می باشد.^{۱۸۷}

اگر قرار باشد به ماده ۱۵۷ نگاه شود، این ماده در خصوص دادن صلاحیت تفسیر قانون اساسی به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی صراحت ندارد. داکتر کمالی یادآور می شود که نیت موسسان قانون اساسی این بوده تا یک نقش نظارتی به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی داده شود تا از اجرای قانون اساسی جدید و روند بن اطمینان حاصل گردد. به صورت مشخص، چنین تصور می شد که کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی می تواند یک نقش نظارتی مهم را در جریان دوره گذار ایفا کند که طی آن، قانون اساسی اختیارات بیشماری را به حکومت انتقالی به منظور وضع فرامین داده بود.^{۱۸۸} ماده ۱۵۷ همچنین در فصل ۱۲ ظاهر می شود که شامل "احکام انتقالی" می شود و این امر خود نشان می دهد که نیت این نبوده است تا کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی دارای صلاحیت تفسیر باشد.^{۱۸۹} بر علاوه، ماده ۶۴ قانون اساسی که به رییس جمهور صلاحیت "مراقبت از اجرای قانون اساسی" را می دهد، حاوی زبان مشابهی با ماده ۱۵۷ است.^{۱۹۰} اگر صلاحیت نظارتی کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی طوری تعبیر شود که شامل صلاحیت تفسیر نیز شود، در این صورت، اتخاذ این دیدگاه وسیع هم به صلاحیت نظارتی رییس جمهور ممکن است که شامل صلاحیت تفسیر نیز شود. با این وجود، چنین صلاحیتی هرگز مد نظر موسسان قانون اساسی نبوده است و به تفکیک قوا در قانون اساسی ضربه وارد می کند.

۱۸۳ همچنین نگاه کنید به جان دمپسی و الکساندر تیر، "رفع بحران"، ۳.

۱۸۴ سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان.

۱۸۵ اشرف رسولی، تحلیل و نقد قانون اساسی افغانستان، (کابل: مطبعه سعید، ۱۳۸۹).

۱۸۶ کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، ۱۲. همچنین نگاه کنید به پاورقی ۴۵ مقاله که داکتر کمالی به یک کارگاه درباره قانون اساسی در اگست ۲۰۰۸ در کابل اشاره می کند که در آن، هر سه نفر به شمول حبیب الله غالب حاضر بودند و رویکردها و استدلال های متفاوت شان را در خصوص تفسیر ماده ۱۲۱ ارائه کردند. در آن کارگاه محمد قاسم هاشم زی به صورت مشخص یادآوری کرد که "نویسندگان ماده ۱۲۱ که همه شان زنده بودند، نیت داشتند تا تفسیر قانون اساسی را در حوزه همین ماده یعنی در دایره صلاحیت ستره محکمه قرار دهند".

۱۸۷ همان.

۱۸۸ کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، ۱۳.

۱۸۹ همان.

۱۹۰ اهلر و سایرین، حقوق اساسی افغانستان، ۱۷۲.

یک عامل دیگر که علیه برخورداری کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی از صلاحیت تفسیر حکم می کند، این واقعیت است که این کمیسیون در شکل کنونی خود نقش بازنگری از قوانین مصوب کابینه را قبل از ارسال این قوانین به پارلمان دارد. بنابراین، در صورتی که این کمیسیون صلاحیت تصمیم گیری در مورد مطابقت قوانینی با قانون اساسی را داشته باشد که به تسوید آنها کمک کرده، این کمیسیون دچار تعارض منافع خواهد شد.

از زمان تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی تا حال، هم ستره محکمه و هم این کمیسیون به تفسیر قانون اساسی از طریق صدور نظریات متفاوت، دربرخی موارد به طور همزمان درباره مسایل همسان ادامه داده اند. در یک مورد بحث برانگیز، رییس جمهور در پی انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰، خواستار دیدگاه ستره محکمه در خصوص مطابقت محکمه خاص انتخابات با قانون اساسی گردید. همان طور که انتظار می رفت، ستره محکمه مطابقت محکمه خاص انتخابات با قانون اساسی را تأیید کرد. در همین اثنا، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی نظریه خود را ارائه، تمام دلایل ستره محکمه را رد و اظهار کرد که محکمه خاص انتخابات مغایر قانون اساسی است.^{۱۹۱} مناقشه انتخاباتی ادامه یافت و به یک بحران حقوقی و سیاسی انجامید تا این که مسئله از طریق یک مصالحه سیاسی حل و فصل شد.

در گذر زمان، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی (ICOIC) نه تنها در مورد مسایل مربوط به قانون اساسی فیصله صادر کرده، بلکه راجع به مسایل مرتبط با تفسیر قوانین موضوعه کشور نیز تصمیم گیری نموده است. این یک تجاوز آشکار به قلمروی صلاحیت ستره محکمه است. همان طور که در بالا در خصوص ماده ۱۲۱ یادآوری شد، ستره محکمه به صراحت دارای صلاحیت بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی است.^{۱۹۲} در حال حاضر، قانون تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی به این کمیسیون اجازه می دهد تا سؤالاتی را از رییس جمهور، شورای ملی، ستره محکمه، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی دریافت نماید. شماری از ادارات دولتی خواستار دیدگاه کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی درباره رشته ای از مسایل مربوط به قوانین موضوعه شده اند.^{۱۹۳} برای مثال، دارالانشای شورای وزیران، نظر این کمیسیون را درباره مسئله حالت حقوقی زندانیان افغان در تاجیکستان تقاضا کرد که به مدت بیشتر از ۲۰ سال در آن کشور محبوس بوده اند (حداکثر مدت حبس بر طبق قوانین افغانستان ۲۰ سال است).^{۱۹۴} وزیر امور پارلمانی از کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی تقاضا کرد تا نقش اداره عالی نظارت بر تطبیق ستراتیژی ملی مبارزه با فساد اداری و پولیس را تصریح کند.^{۱۹۵} کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان خواستار دیدگاه این کمیسیون درباره حالت حقوقی توقیف شدگان محابس بگرام و پل چرخ بر اساس یادداشت تفاهم افغانستان با ایالات متحده شده است.^{۱۹۶}

در حال حاضر، هیچ اتفاق نظر یا اجماع حقوقی یا سیاسی درباره مرجع باصلاحیت تفسیر قانون اساسی وجود ندارد. از یک سو، نظر به نرمی و ملایمت قوه قضائیه در برابر قوه مجریه، حل این مسئله به سود ستره محکمه مشکل آفرین به نظر می رسد، از سوی دیگر، به نظر می رسد که صلاحیت های محوله به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی مخالف خوانش ساده قانون اساسی باشد. از این گذشته، به نظر می رسد که بعضا نظریات جدی کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی دارای انگیزه سیاسی مقاومت علیه زیاده روی قوه مجریه باشد تا استدلال حقوقی محض،^{۱۹۷} راه حل دایمی این مسئله این است که قانون اساسی به منظور تشخیص نهاد باصلاحیت تفسیر قانون اساسی تعدیل شود. روند تعدیل قانون اساسی مستلزم تدویر لویه جرگه است که اعضای آن متشکل از نمایندگان شورای ملی، شوراهای ولایتی و شوراهای ولسوالی می باشد. همان طور که در بالا یادآوری شد، انتخابات شوراهای ولسوالی تاکنون برگزار نشده است. حد نصاب لویه جرگه مستلزم آن است که حداقل ۵۰ درصد از اعضای آن حاضر باشد و این شرط بدون حضور نمایندگان شوراهای ولسوالی تکمیل نمی شود.^{۱۹۸}

راه بدیلی که از لحاظ شکلی گرفتاری کمتری دارد، این است تا قانونی به منظور مشخص ساختن صلاحیت هر دوی این نهادها وضع شود. ماده ۱۲۱ حکم می کند که تفسیر چهار مورد برشمده باید "مطابق به احکام قانون" صورت گیرد. به همین ترتیب، ماده ۱۵۷ حکم می کند که کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی بر اجرای قانون اساسی نظارت می کند و "مطابق به احکام قانون" تشکیل می شود. بنابراین، یک راه بیرون رفت از منجلاب کنونی، وضع قانونی است که نقش هر دو ارگان را تصریح کند. در این زمینه، موسی محمودی یادآور شده است که: "با در نظر داشت تقابل میان سه شاخه دولت و دیدگاه های متفاوت درباره مرجع و منبع باصلاحیت تفسیر قانون اساسی، غیرمحمتمل است که آنها بر سر وضع قانونی به منظور تصریح طرزالعمل انجام وظیفه تفسیر قانون اساسی و پایان دادن به مناقشه بر سر این ماده به توافق برسند."^{۱۹۹}

۱۹۱ برای جزئیات بیشتر در این باره، نگاه کنید به غزال حارس، "رسیدگی به شکایات انتخاباتی، ۲۲-۲۵.

۱۹۲ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۱.

۱۹۳ کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، ۳۷، تبصره ۱۴۲.

۱۹۴ همان.

۱۹۵ کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، نظریه حقوقی راجع به تطابق طرح قانون مبارزه با فساد اداری با قانون اساسی، شماره ۲۰۲۰۱۲.۷ (۱۳۹۱ هجری شمسی).

۱۹۶ کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، ۳۷، تبصره ۱۴۲.

۱۹۷ غزال حارس، "رسیدگی به شکایات انتخاباتی"، ۲۹.

۱۹۸ در حال حاضر، تنها ۳۸۵ نفر از ۷۸۹ نفر لازم، متصدی مقام هایشان هستند. نگاه کنید به تام گینزبورگ، "مرور تطبیق قانون اساسی"، http://www.usip.org/sites/default/files/ROL/TG_Memo_on_Constitutional_Review%20for%202011_v4.pdf (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴). گینزبورگ یک راه عملی را برای حل این مناقشه پیشنهاد می کند که بر طبق آن، حد نصاب با انتخاب ۵۰ درصد از مقام ها تکمیل شود. در غیر این صورت، این وضعیت به این معنی است که تعدیل قانون اساسی الی توقف خصومت ها ممکن نیست.

۱۹۹ محمودی، موسی، "قانون اساسی" (۲ اپریل ۲۰۱۴).

رییس جمهور سعی کرد تا این مسئله را از طریق فرمانی به منظور محدود ساختن نقش کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی به بازنگری مسوده قوانین بعد از تصویب کابینه و قبل از ارسال به شورای ملی، حل کند.^{۲۰۰} در عمل، این فرمان در جلوگیری از کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی نه تنها در تفسیر قانون اساسی بلکه در تفسیر قوانین موضوعه مؤثر نبوده است. ناظران می گویند که قبل از اقدام به حل این مسئله از طریق قانونگذاری، اول بایستی یک مصالحه سیاسی میان نهادهای مربوطه صورت گیرد.^{۲۰۱} به صورت مشخص، هر سه قوای دولت باید بر سر مرجع باصلاحیت تفسیر قانون اساسی و سپس بر سر رعایت تضامیم آن مرجع به توافق دست یابند.

دیدگاه ها درباره نقش مناسب کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی متفاوت است. برخی ها موافقتند که این کمیسیون باید به ارائه نظریات مشورتی در خصوص مطابقت مسوده قوانین با قانون اساسی ادامه دهد.^{۲۰۲} به صورت مشخص، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی باید نقش خویش را مطابق با قانون اساسی به منظور نظارت بر تطبیق درست قانون اساسی نه تنها از جانب قوه مجریه، بلکه از سوی "تمام نهادهای موجود در کشور" ایفا نماید.^{۲۰۳} این کمیسیون همچنین می تواند در ارائه نظریات مشورتی درباره مناقشات در بین قوای دولت و مطابقت "اعمال" قوای مقننه و مجریه با قانون اساسی نقش داشته باشد، مخصوصاً با در نظر داشت این که به نظر می رسد که بررسی اعمال قوه مجریه در دایره صلاحیت ستره محکمه واقع نمی شود.^{۲۰۴} این کمیسیون همچنین می تواند مطابقت قوانین وضع شده قبل از سال ۲۰۰۴ را با قانون اساسی بررسی کند.^{۲۰۵}

۲۰۰ فرمان ریاست جمهوری (شماره ۱۱۳۷۱، ۱۴ نومبر ۲۰۱۰).
 ۲۰۱ کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، ۳۷: دمپسی و تیر، "رفع بحران"، ۹.
 ۲۰۲ کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان"، ۳۷: دمپسی و تیر، "رفع بحران"، ۸-۷.
 ۲۰۳ غزال حارس، "رسیدگی به شکایات انتخاباتی"، ۳۳.
 ۲۰۴ دمپسی و تیر، "رفع بحران"، ۸-۷.
 ۲۰۵ همان.

۷. رویه صدور آرای عدم اعتماد

بعد از ماجرای سپنتا، پارلمان بیش از پیش از صلاحیت خود برای استیضاح وزرا کار گرفت. زمینه سیاسی کشور، نقش عمده ی را در رویکرد پرشورتر پارلمان در اعمال اختیارات نظارتی اش ایفا کرد. رابطه میان نمایندگان تازه منتخب پارلمان و قوه مجریه قسماً به دلیل اقدام رییس جمهور در مهندسی کردن مجدد نتایج انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ از طریق ایجاد یک محکمه خاص انتخابات که معیار قانون اساسی بود، به طور عمده ی تلافی جویانه بود. همچنین کشمکش هایی میان شخصیت های کلیدی قوای مقننه و مجریه وجود داشت، بر علاوه، استیضاح و اقدام به برکناری وزرا تنها راهی بود که می توانست پارلمان به شدت متفوق را به منظور تلافی جویی علیه رییس جمهور و ابراز اعتراض نسبت به نحوه اداره کشور، متحد و یکپارچه سازد، پاسخ قصر ریاست جمهوری به آرای عدم اعتماد متفاوت بود، در مواردی دفتر ریاست جمهوری آرای عدم اعتماد را قبول می کرد و به وزرا اجازه می داد تا از مقام های شان کنار بروند، اما در برخی دیگر از حالات، رییس جمهور با پذیرش ظاهری آرای عدم اعتماد به وزرا اجازه می داد تا به کارشان در حکومت ادامه دهند یا آنها را در سایر مقام های مربوطه می گماشت، پارلمان تلاش کرد تا این رویه را از طریق تصویب قانونی کنترل کند که دوره "سرپرستی" وزرا را به مدت دو ماه محدود می ساخت.^{۲۰۶} با این وجود، بعضی از وزرا عملاً به مراتب بیشتر از مدت دو ماه به کارشان به حیث سرپرست ادامه دادند.

در سال ۲۰۱۱، در پی جنجال ها بر سر محکمه خاص انتخابات، پارلمان تلاش کرد تا به الگو، لوی سارنوال و شش قاضی ستره محکمه رأی عدم اعتماد بدهد. الگو نقش عمده ی را در بررسی اتهامات مبنی بر تقلب انتخاباتی علیه نمایندگان تازه منتخب پارلمان ایفا کرده بود و قضات ستره محکمه مطابقت محکمه خاص انتخابات را با قانون اساسی تأیید نموده بودند. در پی صدور آرای عدم اعتماد از جانب پارلمان، هیچ یک از این مقام ها از کارشان کناره گیری نکردند. مبنای حقوقی استیضاح لوی سارنوال و قضات ستره محکمه در بهترین وجه متزلزل بود، ولسی جرگه ملزم است تا تقرر لوی سارنوال را تأیید کند، اما هیچ حکمی در قانون اساسی وجود ندارد که به صراحت صلاحیت برکناری لوی سارنوال را به ولسی جرگه تفویض کرده باشد.^{۲۰۷} به همین ترتیب، ولسی جرگه می تواند بر طبق ماده ۱۲۷ قانون اساسی یک قاضی ستره محکمه را در صورتی برکنار کند که دو سوم از اعضای ولسی جرگه تقاضای محاکمه آن قاضی را بر اساس "اتهام به جرم ناشی از اجرای وظیفه یا ارتکاب جنایت" مطرح کنند.^{۲۰۸} با این وجود، اگرچه دو سوم از اعضای ولسی جرگه موفقانه رأی برکناری قضات ستره محکمه را صادر کردند، اما جرم این قضات ناشی از اجرای وظیفه مشخص نشده بود. همان طور که در بالا یادآوری شده، پاسخ ستره محکمه به اقدام پارلمان در استیضاح اعضای بسیار برجسته بود. ستره محکمه در جریده دوره ای خود اظهار داشت که تنها رییس جمهور صلاحیت برکناری قضات ستره محکمه را دارد، نه پارلمان.^{۲۰۹} آنچه وضاحت دارد، این است که قضیه این طور نیست. خوانش باهمی احکام مربوطه به صراحت نشان می دهد که رییس جمهور صلاحیت تعیین، تقاعدی و پذیرش استعفای قضات محاکم ابتدائیه و استیناف را دارد. با این وجود، دوره خدمت قضات ستره محکمه محفوظ است، مگر این که ولسی جرگه به برکناری آنها از طریق طرزالعملی که در ماده ۱۲۷ قانون اساسی تسجیل شده، اقدام نماید.

در ماه آگست سال ۲۰۱۲، عبدالرحیم وردک، وزیر دفاع و بسم الله خان محمدی، وزیر امور داخله از جانب پارلمان استیضاح شدند و هر دو رأی عدم اعتماد گرفتند. دلایل استیضاح آنها توسط پارلمان این بود که حکومت افغانستان به موشک پراکنی از خاک پاکستان به ولایت کنر پاسخ واضحی نداده است. ناظران خاطر نشان ساختند که هیچ یک از این دو وزیر به خاطر اتهامات وسیعی مبنی بر این که از مقام هایشان در جهت تأمین منافع شخصی کار گرفته اند، استیضاح نشدند. وزیر دفاع وردک متهم به سودجویی مالی از قراردادهایی شده بود که ناتو به شرکت امنیتی خصوصی متعلق به پسرش حمید وردک واگذار کرده بود.^{۲۱۰} به همین ترتیب، در آن هنگام بسم الله خان متهم به تقرر مقام های حکومتی بر اساس "منافع شخصی و حزبی" شده بود تا بر مبنای شایستگی.^{۲۱۱} قصر ریاست جمهوری، رسماً این دو رأی عدم اعتماد را پذیرفت، اما اعلام داشت که این دو وزیر الی شناسایی تعیینات جدید به وظایفشان به حیث سرپرست ادامه می دهند. فقط یک ماه بعد، رییس جمهور، بسم الله خان را به حیث جانشین وردک به عنوان وزیر دفاع به پارلمان معرفی کرد. جای تعجب این که اکثریت قاطع ولسی جرگه صلاحیت او را به حیث وزیر دفاع تأیید کردند، در واقع، در این جلسه ولسی جرگه، نمایندگانی که قبلاً علیه بسم الله خان به حیث وزیر امور داخله رأی داده بودند، هیچ گونه سؤالی را در مورد این که چرا او حالا مناسب عهده داری یک وزارت مربوطه دیگر است، مطرح نکردند.^{۲۱۲}

در سال ۲۰۱۳، مجتبی پتنگ جانشین بسم الله خان به حیث وزیر امور داخله در ظرف کم تر از یک سال از دوره خدمتش توسط پارلمان استیضاح شد و رأی عدم اعتماد گرفت. از قرار معلوم، برکناری پتنگ به آمار بالای تلفات غیرنظامی ناشی از حملات فزاینده شورشیان مربوط می شد.^{۲۱۳} در پاسخ، قصر ریاست جمهور اعلام داشت که این موضوع غرض تثبیت این که آیا رأی عدم اعتماد "مطابق به احکام قانون" صادر شده، به ستره محکمه راجع می شود.^{۲۱۴} با این وجود، رییس جمهور، پیش از این که ستره محکمه تصمیم نهایی خود را اتخاذ کند، محمد عمر داوودزی را به حیث وزیر امور داخله جدید به پارلمان معرفی کرد.^{۲۱۵} پتنگ شخصاً به رأی عدم اعتماد پارلمان اعتراض و ادعا کرده بود که پارلمان از او در مجموع ۱۷۲ بار استجواب کرده است و "مطابق با این محاسبه، او در دوره خدمتش فقط یک هفته وقت داشته است تا برای مردم کار کند".^{۲۱۶}

۲۰۶ قانون سرپرستی وزارتخانه ها (جریده رسمی شماره ۱۰۵۱)، ۲۰۱۱ (۱۳۹۰ هجری شمسی).

۲۰۷ اسکات وردن، "رهنمایی در مورد استیضاح در افغانستان،" *فانن پالیسی*، ۱۵ جولای ۲۰۱۱ http://southasia.foreignpolicy.com/posts/2011/07/15/a_guide_to_afghan_impeachment (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۲۰۸ *قانون اساسی افغانستان*، ماده ۱۲۷.

۲۰۹ عزال حارس، "رسیدگی به شکایات انتخاباتی،" ۳۷.

۲۱۰ فبریزو فوشینی، "پارلمان وزرای کلیدی را برکنار کرد: دو پرنده با یک سنگ؟"، *کابل: شبکه تحلیگران افغانستان*، ۲۰۱۲ (<https://www.afghanistan-analysts.org/parliament-sacks-key-ministers-two-birds-with-one-stone/>) (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۲۱۱ همان.

۲۱۲ فبریزو فوشینی، "پر کردن وزارتخانه های قدرت (۳): سه رییس امنیتی رأی اعتماد گرفتند"، *کابل: شبکه تحلیگران افغانستان*، ۲۰۱۲ (<https://www.afghanistan-analysts.org/filling-the-power-ministries-3-three-security-bosses-voted-in/>) (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۲۱۳ مارگریتا استنکاتی و حبیب خان توتاخیل، "رأی عدم اعتماد قانونگذاران افغانستان به وزیر امور داخله با مقاومت روبرو شد"، *وال استریت ژورنال*، ۲۲ جولای ۲۰۱۳ (http://online.wsj.com/news/articles/SB1000142412788732382910457862136136885052?mod=newsreel_5) (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۲۱۴ الجزیره، "کرزی با برکناری وزیر افغانستان مخالفت کرد"، ۲۳ جولای ۲۰۱۳. <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2013/07/201372214513133381.html> (دسترسی در تاریخ ۳ اپریل ۲۰۱۴).

۲۱۵ مقام حکومت افغانستان، نظریه شخصی، ۳۰ اپریل ۲۰۱۴.

۲۱۶ شان کاربری، "وزیر افغانستان به اقدام به استیضاح پاسخ داد"، *ان بی آر*، ۲۳ جولای ۲۰۱۳ (<http://www.npr.org/blogs/parallels/2013/07/23/204766731-an-afghan-minister-fires-back-at-impeachment-attempt>) (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

در برخی از حالات دیگر، پارلمان به استیضاح وزرا تحت شرایطی اقدام کرده است که آشکارا دارای انگیزه سیاسی بوده است.^{۲۱۷} در ماه اپریل سال ۲۰۱۳، پارلمان ۱۱ وزیر را به علت قصور در مصرف بودجه های انکشافی وزارتخانه های شان استیضاح کرد. در این مورد، همه ۱۱ وزیر توانستند از پارلمان رأی اعتماد بگیرند. در ماه جولای سال ۲۰۱۳، پارلمان به وزیر مالیه عمر زاخیلوال پس از آن رأی عدم اعتماد داد که او شش نماینده پارلمان را متهم به فساد اداری کرد و لوی سارنوال سرگرم تحقیق در خصوص این نمایندگان شد.^{۲۱۸} رویه صدور آرای عدم اعتماد بیش از پیش به فرهنگ فساد اداری دامن زده است که طی آن، وزرا به نمایندگان پارلمان رشوه می دهند، در حقشان احسان می کنند یا اقرارشان را در وزارتخانه های شان استخدام می کنند تا نمایندگان پارلمان به آنها رأی عدم اعتماد ندهند.^{۲۱۹}

از یک طرف، مساعی پارلمان برای پاسخگو ساختن قوه مجریه نشان می دهد که تفکیک قوا در واقع کارایی دارد. احضار و استیضاح وزرا نمونه ای از کارکرد نظارت ها و توازن ها در بین قوای دولت است.^{۲۲۰} با این حال، رویکرد بی نظم پارلمان و پاسخ های متفاوت قوه مجریه هیچ کدام کمکی به حکومتداری بر مبنای قانون اساسی یا حفظ ثبات سیاسی نمی کند. پارلمان باید یک رویکرد اصولی را در احضار، استجواب و استیضاح وزرا به کار گیرد که هدف آن به هم زدن دستورکار تقنینی رییس جمهور یا تلافی جویی به خاطر کشمکش های شخصی نباشد. در همین حال، قوه مجریه باید به صدور آرای عدم اعتماد از سوی پارلمان، پاسخ دهی یکدست و معیاری داشته باشد.

۲۱۷ نگاه کنید به گرن هیواد و توماس روتیک، "احضار وزرا: پارلمان به وجهه خود لطمه می زند"، (کابل: شبکه تحلیلگران افغانستان، ۲۰۱۳) - <http://www.afghanistan-analysts.org/summoning-the-ministers-parliament-damages-its-own-image> (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۲۱۸ گرن هیواد، توماس روتیک و کلودیو فرنکو، "انتقام گیری و بدتر از آن: تاریخچه طولانی خصومت میان پارلمان و حکومت"، کابل: شبکه تحلیلگران افغانستان، ۲۰۱۳. <https://www.afghanistan-analysts.org/tit-for-tat-and-worse-the-long-history-of-enmity-between-parliament-and-government> (دسترسی در تاریخ ۱ نومبر ۲۰۱۴).

۲۱۹ گرن هیواد، "احضار وزرا!"

۲۲۰ گینزبورگ، تام و حق عزیز، "کارایی قوانین اساسی در زمینه افغانستان"، مجله دموکراسی ۱۱۶:۲۴ (۲۰۱۴): ۱۱۶-۱۳۰.

۸. جمع بندی

بنا بر دلایل تاریخی و عملی، بر طبق قانون اساسی سال ۲۰۰۴، تصمیم آگاهانه ای در مورد تمرکز قدرت و ایجاد یک قوه مجریه قوی اتخاذ شد که صلاحیت های گسترده ای برای پیشبرد کل دولت داشته باشد. بر مبنای قانون اساسی، قوه مجریه اختیارات وسیعی در عرصه قانونگذاری دارد و تعیینات را در تمام قوه قضائیه به طور عمده ی کنترل می کند. این امر به طور عمده ی تفکیک و توازن قدرت را در میان قوای سه گانه دولت متأثر کرده است. اقدامات متعاقبی نظیر نظام انتخاباتی رأی منفرد غیر قابل انتقال که به منظور اجرای قانون اساسی روی دست گرفته شده، منجر به ظهور یک پارلمان متفرق شده است که قادر نیست تا ائتلاف های سیاسی منسجم را تشکیل دهد. به همین ترتیب، قوه قضائیه در تثبیت جایگاه اش به حیث یک قوه مستقل به دلیل چهارچوب ضعیف قانون اساسی و فقدان تاریخی ظرفیت نهادی در قوه قضائیه افغانستان، ناکام بوده است. در فرجام، مطابق با قانون اساسی ۲۰۰۴، هم قوه مقننه و هم قوه قضائیه در کاربرد مؤثر صلاحیت های نظارتی شان به منظور پاسخگو ساختن قوه مجریه ناکام بوده اند.

ماجرای رأی عدم اعتماد به سپنتا، خلاء های قانون اساسی و ضعف های قوای سه گانه دولت را نمایان ساخت. در سراسر این بحران، قوه مجریه مدام تمایل داشت تا در مغایرت با قانون اساسی عمل کند. علت این امر صرفا سوء نیت قوه مجریه نبود؛ ابهامات و خلاء های قانون اساسی نافذ راه را برای ارتکاب این اعمال مغایر قانون اساسی هموار کرده بود. پارلمان متفرق بود، اما به خاطر بی اعتمادی به قوه مجریه، انگیزه داشت تا با کاربرد وسایل در اختیارش علیه وزرای حکومت تلافی جویی کند. ستره محکمه که تحت اثر قوه مجریه قرار دارد، فیصله های قضایی ای را صادر می کرد که حکومت را خرسند می ساخت. این بحران سیاسی، چهارچوب موجود قانون اساسی را به طور جدی مورد آزمون قرار داد و نشان داد که هیچ یک از سه قوه دولت حاضر نیست تا در لحظات عمده، صلاحیت ها و وظایف قوای دیگر را بپذیرد.

استدلال شده است که چنین نبردهایی بر سر قانون اساسی صرفا "دردهای رو به رشد" یک دموکراسی نوین است. در واقع، منازعه جاری میان قوه مجریه و قوه مقننه نشانگر این است که توازن های میان قوای دولت کارایی دارد. در زمینه افغانستان، این ادعاها نیازمند بررسی بیشتری است. از یک سو، در هنگامی که به اعتماد ملت به دولت اشد ضرورت است، این کشمکش های سیاسی و حقوقی چنین اعتمادی را خدشه دار می سازد. نظر به اوضاع امنیتی شکننده، سوالی که همواره مطرح می شود این است که آیا افغانستان آن قدر ثبات دارد که طاقت چنین تقابل های حقوقی را داشته باشد؟

ده سال پس از مشاجره درباره ایجاد یا عدم ایجاد پست نخست وزیر یا رییس اجرائیه بر طبق قانون اساسی، در بحبوحه مناقشات بر سر نتایج دور دوم انتخابات ریاست جمهوری مورخ ۱۴ جون ۲۰۱۴، توافقی به منظور تشکیل یک حکومت وحدت ملی حاصل شد. بدبختانه، بحث ها در خصوص تغییر نظام دولتی یا ایجاد پست نخست وزیر یا رییس اجرائیه با در نظر داشت نظارت ها و توازن ها در میان قوای دولت صورت نگرفت. در عوض، این بحث ها به منظور دست یافتن به یک راه حل سیاسی که بتواند مناقشه انتخاباتی را فرو نشاند، انجام شد.

مسائل مربوط به تفکیک قوا حائز اهمیت ویژه ای در زمینه حکومت وحدت ملی است، با در نظر داشت مساعی حکومت وحدت ملی به منظور معرفی و تعیین وزرای جدید، حسن نیت ولسی جرگه به منظور تأیید به موقع نامزدوزیران و آغاز به موقع کار آنها، بسیار مهم است. به صورت مشخص، رأی عدم اعتماد به وزرا می تواند پیچیدگی بیشتری داشته باشد. نظر به این که نامزدوزیران میان رییس جمهور و رییس اجرائیه تقسیم شده اند، برخورد متفاوت ولسی جرگه، ستره محکمه و کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی با "نامزدوزیران رییس جمهور" و "نامزدوزیران رییس اجرائیه" می تواند سوء نیت و بی اعتمادی سیاسی عمده ای را در میان قوای دولت به خصوص قوه مجریه به بار آورد. برای مثال، اگر رییس جمهور رأی عدم اعتماد به یکی از نامزد وزیرانش را رد و رأی عدم اعتماد به یکی از نامزد وزیران رییس اجرائیه را قبول کند، چنین امری می تواند تبعات سیاسی عمده ای را در قبال داشته باشد و نهایتا ثبات موافقتنامه تشکیل حکومت وحدت ملی را متزلزل سازد. بر علاوه، پارلمان می تواند از این تنش ها به منظور هدف قرار دادن وزرای بهره برداری کند که حسن نیت میان رییس جمهور و رییس اجرائیه را به آزمون بگیرد.

ابهام در مورد مرجع باصلاحیت تفسیر قانون اساسی و قضاوت در خصوص مناقشات مربوط به قانون اساسی نیز می تواند رشته ی از پاسخ ها را به یک مناقشه بالقوه یا یک مسئله تفسیری در درون حکومت وحدت ملی ارائه دهد. یک مناقشه بالقوه یا مسئله تفسیری در حکومت وحدت ملی راهی ندارد، جز این که به ستره محکمه یا کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی راجع شود. فرامین تقنینی ای که به منظور اجرای موافقتنامه تشکیل حکومت وحدت ملی صادر می شود، می تواند موضوع یک مناقشه در برابر ستره محکمه یا موضوعی برای طرح تقاضای تفسیر قانون اساسی شود. نظر به این که کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی صلاحیت دارد تا به مسایل مربوط به تفسیر قانون اساسی بنا بر تقاضای طیف گسترده تری از طرف ها به شمول رییس جمهور، شورای ملی، ستره محکمه، کمیسیون مستقل حقوق بشر، کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی رسیدگی کند، هر یک از این طرف ها که از بابت قوانین مربوط به اجرای موافقتنامه تشکیل حکومت وحدت ملی نگرانی دارند، می توانند از کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی تقاضا کند تا در مورد مطابقت آن قوانین با قانون اساسی تصمیم گیری کند.

در فرجام، راه حل این مسایل مربوط به تفکیک قوا در قانون اساسی باید تحت رهبری افغان ها جستجو شود که طی آن، قوای سه گانه دولت به یک راهکار سیاسی و حقوقی دست یابد. به صورت مشخص، قوای سه گانه دولت باید در خصوص تعریف نقش درست هر قوه بر طبق قانون اساسی به یک توافق سیاسی دست یابند. ضروری است تا راه حل هایی که به دست می آید، با چهارچوب موجود قانون اساسی تطابق داشته باشد. در وضعیت کنونی که امکان تعدیل قانون اساسی دشوار است، ممکن است شور و شوق این گونه باشد که رفع این مسایل الی آغاز یک روند رسمی به تأخیر انداخته شود. با این وجود، مناقشات بر سر مرجع باصلاحیت تفسیر قانون اساسی می تواند از طریق قانونگذاری رفع شود که طی آن، نقش کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی و ستره محکمه در تفسیر قانون اساسی تصریح شود. سایر مناقشات بر سر نقش صحیح پارلمان و قوه مجریه و اقدام رییس جمهور برای دور زدن پارلمان از طریق تقاضای بازنگری قضایی یا تدویر لویه جرگه می تواند از طریق راه حل های سیاسی هوشیارانه ی رفع شود.

۹. پیشنهادات

قوه مجریه

- حکومتداری از طریق صدور فرامین تقنینی را محدود کند. قوه مجریه باید شرایط مندرج در ماده ۷۹ قانون اساسی را رعایت و فرامین را فقط در حالات حقیقی "ضرورت عاجل" وضع و صادر کند. به صورت مشخص، در حالاتی که فرامین تقنینی مطابق با ماده ۷۹ صادر می شوند، کلیه این فرامین باید بر طبق قانون اساسی در خلال ۳۰ روز از تشکیل جلسه شورای ملی به این شورا غرض بررسی ارائه شوند.
- یک پالیسی داخلی یکدست را در خصوص نحوه رسیدگی به آرای عدم اعتماد اتخاذ کند. به صورت مشخص، قوه مجریه باید قانون کنونی را که دوره سرپرستی وزرا را به دو ماه محدود می کند، رعایت نماید.
- تدابیر فوری را به منظور تحکیم قوه قضائیه روی دست گیرد. اولین اولویت باید تعیین قضات در مقام های بلاتصدی ستره محکمه باشد. سایر مسایل عمده نظیر تعیین به تناوب قضات، بهبود حق الزحمه قضات و تسهیل استقلال بیشتر قوه قضائیه در طرح بودجه اش، باید مورد رسیدگی قرار گیرد. به صورت مشخص، قوه مجریه باید از بهره برداری از روند بودجه به حیث ابزار اعمال فشار بر قوه قضائیه خودداری کند.
- قوه مجریه باید با مشوره پارلمان، ستره محکمه، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی و سایر دست اندرکاران، لایحه ای را به منظور تصریح صلاحیت های کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی و ستره محکمه پیشنهاد کند. این قانون باید توسط پارلمان تصویب شود.
- نظام انتخاباتی را با مشوره نمایندگان پارلمان، احزاب سیاسی، نهادهای انتخاباتی و جامعه مدنی به منظور حمایت از احزاب سیاسی اصلاح کند.
- قانونی را به منظور تصریح صلاحیت بازنگری قضایی محاکم وضع کنید و طیف افراد و نهادهایی را که می توانند خواستار بازنگری قضایی شوند، گسترش دهید.

قوه قضائیه

- قوه قضائیه با مشوره سایر دست اندرکاران باید اصلاحات جدی را به منظور رسیدگی به مسئله نبود متخصصین حقوقی تحصیلکرده به شمول قضات در محاکم پایین تر و افزایش ظرفیت و کفایت قضات روی دست گیرد.
- قوه قضائیه باید رهنمودها و طرز العمل هایی را در معرفی قضات در محاکم پایین تر به منظور تنظیم روند معرفی و تأمین شایستگی در تعیین این قضات طرح کند.
- قوه قضائیه باید تلاش های بیشتری را به منظور رشد فرهنگ استقلال قضایی، آن طور که بر مبنای قانون اساسی ۲۰۰۴ تسجیل شده، انجام دهد. نقطه آغازین این است که این قوه وظایف اداری و قضایی خود را به صورت منظم طوری انجام دهد که استقلال آن را خدشه دار نسازد.

پارلمان

- از صلاحیت تحقیقی خود به منظور نظارت بیشتر بر اعمال حکومت استفاده کند. به صورت مشخص، از اختیارات خود بر طبق ماده ۸۹ به منظور ایجاد کمیسیون های خاص برای بررسی اعمال حکومت کار بگیرد.
- پارلمان باید تلاش های بیشتری را به منظور بهبود سابقه تقنینی خود انجام دهد. برای مثال، پارلمان باید ظرفیت خود را در طرح و بازبینی مسوده قوانین تحکیم نماید.

کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی (ICOIC)

- کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی باید نقش خود را در نظارت بر نهادهای دولت و به خصوص در نظارت بر اجرای قانون اساسی از جانب همه طرف ها ارتقا دهد.
- همه مقامات و کارمندان دولت به شمول نمایندگان پارلمان باید آگاهی و شناخت بیشتری از قانون اساسی داشته باشند. کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی باید اقداماتی را به منظور افزایش آگاهی و شناخت مقامات حکومتی از قانون اساسی روی دست گیرد.
- کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی باید با قوه مجریه، پارلمان و ستره محکمه بر سر تعریف نقش ستره محکمه و این کمیسیون به توافق دست یابد. بر مبنای چنین توافقی، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی باید از وضع قانونی حمایت کند که نقش های این دو نهاد را تصریح می نماید.

جامعه مدنی

- پژوهش‌های بیشتری را در مورد نحوه اجراءات عملی قوای سه‌گانه دولت انجام دهد. برای مثال، جامعه مدنی باید نظارت خود را بر پارلمان و قوه قضائیه افزایش دهد. نهادهای جامعه مدنی باید آگاهی عامه را در خصوص نحوه رأی‌دهی نمایندگان پارلمان، کار کمیسیون‌های پارلمانی، استفاده پارلمان از صلاحیت‌های نظارتی‌اش در جریان روند بودجه و مذاقه بیشتر نظریات و فیصله‌های قضایی، ارتقا دهد.

جامعه بین‌المللی

- قانون اساسی افغانستان را بیشتر مورد احترام قرار دهد. راه‌حل‌های سیاسی و سایر مساعدت‌های انکشافی باید به منظور تقویت و تحکیم چهارچوب موجود قانون اساسی ارائه شوند. برای مثال، جامعه بین‌المللی می‌تواند روند حصول توافق دست‌اندرکاران عمده را بر سر تعریف نقش‌های کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی و ستره محکمه تسهیل نماید.
- به شورای ملی در رشد ظرفیتش برای طرح و بازبینی قوانین کمک کند. به صورت مشخص، به کمیته‌های پارلمانی در تسوید و بازبینی قوانین مساعدت تخنیکی کند.

- Afghan Voices. "The implications of Donor Conditionalities on the Afghan Budget Process." <http://www.afghanvoice.org.uk/avfm1/mypanel/pdfeng/Donor-conditionalities-paper-20130705-204625.pdf> (accessed 1 November 2014).
- Al Jazeera. "Karzai Contests Firing of Afghan Minister." <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2013/07/201372214513133381.html> 22 July 2013 (accessed 3 April 2014).
- Ali, Obaid. "Budget Through, Impeachments Pending: Wolesi Jirga went into Winter Recess." Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2013. <https://www.afghanistan-analysts.org/budget-through-impeachments-pending-wolesi-jirga-went-into-winter-recess/> (1 November 2014).
- Ayub, Fatima, Antonella Deledda and Patricia Gossman. "Vetting Lessons for the 2009-10 Elections in Afghanistan." New York: International Centre for Transitional Justice, 2009.
- Baker v. Carr*. 369 U.S. 186.
- Bellamy, Richard. "The Political Form of a Constitution: The Separation of Powers, Rights and Representative Democracy." In *The Rule of Law and Separation of Powers*, edited by Richard Bellamy, 253-274, London: Asghate, 2005.
- Buchholz, Benjamin. "The Nation's Voice? Afghanistan's Loya Jirgas in the Historical Context." Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2013. <https://www.afghanistan-analysts.org/the-nations-voice-afghanistans-loya-jirgas-in-the-historical-context/> (accessed 1 November 2014).
- Carberry, Sean. "An Afghan Minister Fires Back at Impeachment Attempt." NPR, 23 July 2013. <http://www.npr.org/blogs/parallels/2013/07/23/204766731/an-afghan-minister-fires-back-at-impeachment-attempt> (accessed 1 November 2014).
- Center on International Cooperation. "Afghanistan: Towards a New Constitution." New York: New York University, 2013.
- Choper, Jesse. "The Political Question Doctrine: Suggested Criteria." *Duke Law Journal* 54, 6 (2005):1457-1523.
- Clark, Kate. "Afghan President Pardons Men Convicted of Bayonet Gang Rape." *The Independent*, 24 August 2008. <http://www.independent.co.uk/news/world/asia/afghan-president-pardons-men-convicted-of-bayonet-gang-rape-907663.html> (accessed 10 January 2015).
- Clark, Kate. "Traditional Loya Jirga 4: Lackluster Political Theatre (amended)." Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2011. <https://www.afghanistan-analysts.org/traditional-loyajirga-4-lacklustrepolitical-theatre-amended/> (accessed 1 November 2014).
- Coburn, Noah. "Political Economy of the Wolesi Jirga: Sources of Finance and their Impact on Representation in Afghanistan's Parliament." Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, 2011, 7-8.
- Constitution of Afghanistan*, 2004 (SY 1382).
- Delesgues, Lorenzo and Yama Torabi. "Reconstruction National Integrity System Survey." Kabul: Integrity Watch Afghanistan, 2007.
- Dempsey, John and J. Alexander Thier. "Resolving the Crisis over Constitutional Interpretation in Afghanistan." USIP Peace Briefing. Washington, DC: United States Institute of Peace, 2009. http://www.usip.org/sites/default/files/USIP_0309_2.PDF.
- Dycus, Stephen, Arthur Berney, William C. Banks, and Peter Raven-Hansen. *National Security Law*. Wolters Kluwer, 2007.
- Ehler, Rose, Elizabeth Espinosa, Jane Farrington, Gabe Ledeen, and Daniel Lewis. *An Introduction to the Constitutional Law of Afghanistan*. Stanford: Afghanistan Legal Education Project, 2013.

- Foschini, Fabrizio. "Parliament Sacks Key Ministers: Two Birds with One Stone?" Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2012. <https://www.afghanistan-analysts.org/parliament-sacks-key-ministers-twobirds-with-one-stone/> (accessed 25 October 2014).
- Foschini, Fabrizio. "Filling the Power Ministries (3): Three Security Bosses Voted In." Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2012. <https://www.afghanistan-analysts.org/filling-the-power-ministries-3-threesecurity-bosses-voted-in/> (accessed 1 November 2014).
- Gall, Carlotta. "Afghan Legislators Vote Out Foreign Minister." *New York Times*, 13 May 2007. <http://www.nytimes.com/2007/05/13/world/asia/13kabul.html?fta=y&r=0> (accessed 22 August 2014).
- Gerhardt, Michael. "Rediscovering Nonjusticiability: Judicial Review of Impeachments After Nixon." *Duke Law Journal* 44, no. 2 (1994): 231-276.
- Ginsburg, Tom. "Comparative Constitutional Review." Kabul: Comparative Constitutions Project, 2008. http://comparativeconstitutionsproject.org/files/constitutional_review.pdf (accessed 8 March 2015).
- Ginsburg, Tom and Aziz Huq. "What Can Constitutions Do?: The Afghan Case." *Journal of Democracy* 25, no. 3 (2014): 116-130.
- Ginsburg, Tom and Aziz Huq. "Afghanistan's Constitution at Ten." *Foreign Policy*, 4 March 2014. <http://foreignpolicy.com/2014/03/04/afghanistans-constitution-at-ten/> (accessed 1 November 2014).
- Ginsburg, Tom. "Kabul Update: Constitutional Confusion Continues." *Iconnectblog.com*, 25 September 2011. <http://www.iconnectblog.com/2011/09/kabul-update-constitutional-confusion-continues/> (accessed 1 November 2014).
- Grote, Rainer. "Separation of Powers in the New Afghan Constitution," *ZaRV* 64 (2004): 897 (2004).
- Hares, Ghizaal. "Did Politics Compromise Afghanistan's Constitution?" *Foreign Policy*, 23 October 2014. http://southasia.foreignpolicy.com/posts/2014/10/23/did_politics_compromise_afghanistans_constitution (accessed 1 November 2014).
- Hares, Ghizaal. "Adjudicating Electoral Disputes: The Perils of Unconstitutionalism." Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, 2014.
- Hashimzai, Mohammad Qasim. "The Separation of Powers and the Problem of Constitutional Interpretation in Afghanistan." In *Constitutionalism in Islamic Countries: Between Upheaval and Continuity*, edited by Rainer Grote and Tilmann Roder, 665-81. New York: Oxford University Press, 2012.
- Hewad, Gran and Thomas Ruttig. "Summoning the Ministers: Parliament Damages its Own Image." Kabul: Afghan Analysts Network, 2013. <http://www.afghanistan-analysts.org/summoning-the-ministers-parliament-damages-its-own-image/> (accessed 1 November 2014).
- Hewad, Gran, Thomas Ruttig and Claudio Franco. "Tit for Tat - and Worse: The Long History of Enmity between Parliament and Government." Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2013. <https://www.afghanistan-analysts.org/tit-for-tat-and-worse-the-long-history-of-enmity-between-parliamentand-government/> (accessed 1 November 2014).
- Independent Commission for Overseeing the Implementation of the Constitution (ICOIC). "Independent Commission for Overseeing the Implementation of Constitution Yearbook." Discussing better ways of controlling and overseeing the implementation and developing detailed description of Constitution, 312-313, 2012 (SY 1391).
- Independent Commission for Overseeing the Implementation of Constitution (ICOIC). "Independent Commission for Overseeing the Implementation of Constitution Yearbook." ICOIC opinion on acting members of supreme court and delay on introduction and designation of ministers, members of supreme court and high attorney, 36-37, 2011 (SY 1390).
- Independent Commission for Overseeing the Implementation of Constitution (ICOIC). Legal opinion regarding formation of district and villages councils through non election, no. 5, 2012 (SY 1391).

- Independent Commission for Overseeing the Implementation of Constitution (ICOIC). Legal opinion regarding compliance of anticorruption law design with the constitution, no. 7, 2012 (SY 1391).
- Independent Commission for Overseeing the Implementation of Constitution (ICOIC). Legal opinion regarding final draft of the procedures for establishing temporary district council, no. 8, 2012 (SY 1391).
- International Crisis Group. "Reforming Afghanistan's Broken Judiciary." Kabul: Asia Report No. 195, 2010. <http://www.crisisgroup.org/en/regions/asia/south-asia/afghanistan/195-reforming-afghanistans-broken-judiciary.aspx>.
- International Crisis Group. "Afghanistan's Election Stalemate - Update Briefing." Kabul: Asia Briefing No. 117, 2011. <http://www.crisisgroup.org~/media/Files/asia/south-asia/afghanistan/B11720Afghanistans%20Elections%20Stalemate.pdf> (accessed 1 November 2014).
- International Crisis Group. "Afghanistan: The Long, Hard Road to the 2014 Transition." Kabul: Asia Report No. 236, 2012. <http://www.crisisgroup.org/en/regions/asia/south-asia/afghanistan/236-afghanistan-the-long-hard-road-to-the-2014-transition.aspx>.
- Ipp, Oren. "Parliamentary Oversight of the Security Sector in Afghanistan." In *Afghanistan's Security Sector Governance Challenges*, edited by Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces Afghanistan Group, 89-106. Geneva: Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces, 2010. [http://www.dcaf.ch/Publications/Afghanistan-s-Security-Sector-Governance-Challenges.Armed Forces, 2010](http://www.dcaf.ch/Publications/Afghanistan-s-Security-Sector-Governance-Challenges.Armed%20Forces,2010).
- Jayakody, Aruni. "Constitutional Implications of a National Unity Government." Afghanistan Research and Evaluation Unit Blog, 28 September 2014. <http://www.areu.org.af/Blog.aspx?contentid=1000> (accessed 1 November 2014).
- Judicial Verdict no. 5, 25 Hamal 1388.
- Kamali, Hashim. "Afghanistan's Constitution Ten Years On: What are the Issues?" Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, 2014.
- Kouvo, Sari. "Six Years Late, the Constitutional Commission is Formed; but Will it Take on President and Parliament." Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2010. <https://www.afghanistan-analysts.org/six-years-late-the-constitutional-commission-is-formed-but-will-it-take-on-president-and-parliament/> (accessed 1 November 2014).
- Lau, Martin. "The Independence of Judges Under Islamic Law, International Law, and the New Afghan Constitution." *ZaoRV* 64 (2004): 917, 924.
- Larson, Anna. "The Wolesi Jirga in Flux, 2010: Elections and Instability I." Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, 2010. <http://www.areu.org.af/Uploads/EditionPdfs/1030-The%20Wolesi%20Jirga%20in%20Flux%202010%20DP%20Web.pdf>.
- Law for Acting Minister (Official Gazette no. 1051), 2011 (SY 1390).*
- Law of Independent Commission for Overseeing the Implementation of the Constitution (Official Gazette no. 986), 2009 (SY 1388).*
- Mahmodi, Musa. "Constitution." 02 April 2014.
- Marbury v. Madison*, 5 U.S. 137 (1803).
- Montesquieu, Baron de (Charles Louis de Secondat). *The Spirit of Laws*. Vol. 1, *The Complete Works of M. de Montesquieu*. 1748, 6:199. <http://oll.libertyfund.org/titles/837> (accessed 1 November 2014).
- Moshtaghi, Ramin. *Max Planck Manual on the Organisation and Jurisdiction of Afghan Courts*. 2nd ed. Heidelberg and Kabul: 2009.
- Nixon v. United States* 113 S. Ct. 732.

Presidential Decree (No. 11371) 14 November 2010.

Rasooli, Ashraf. "Analysis and Critic to Afghanistan Constitution." Kabul: Saeed Press, 1389.

Riechmann, Deb. "Hamid Karzai, Afghanistan President, Pardons Imprisoned Rape Victim." *World Post*, 12 January 2011. http://www.huffingtonpost.com/2011/12/01/hamid-karzaiafghanistan_n_1123656.html (accessed 10 January 2015).

Reynolds, Andrew and John Carey. "Fixing Afghanistan's Electoral System Argument and Options for Reform." Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, 2012.

Roehrs, Christine and Sari Kouvo. "On a Knife's Edge: The Looming Parliamentary Debate About the Elimination of Violence Against Women Law." Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2013. <https://www.afghanistan-analysts.org/on-a-knifes-edge-the-looming-parliamentary-debate-about-the-elimination-of-violence-against-women-law/> (accessed 1 November 2014).

Rubin, Barnett. "Crafting a Constitution for Afghanistan." *Journal of Democracy* 15, no. 3 (2004): 5-19.

Rubin, Barnett. "Is the Afghan National Unity Government a Roadmap for Negotiations with the Taliban?" *Foreign Policy*, 20 October 2014. http://southasia.foreignpolicy.com/posts/2014/10/20/is_the_afghan_unity_government_a_roadmap_for_negotiations_with_the_taliban (accessed 1 November 2014).

Semple, Kirk. "A Political Standoff Tests Afghan Leaders." *New York Times*, 25 September 2007. <http://www.nytimes.com/2007/09/25/world/asia/25iht-afghan.4.7633584.html?pagewanted=all&r=0> (accessed 1 November 2014).

Semple, Kirk. "In Afghanistan, Anger in Parliament Grows as President Defies Majority's Wishes." *New York Times*, 26 September 2007. <http://www.nytimes.com/2007/09/26/world/asia/26afghan.html?r=0> (accessed 25 October 2014).

Spanta Opinion. The Supreme Court of the Islamic Republic of Afghanistan, 13 May 2007.

Stancati, Margherita and Habib Khan Totakhil. "Afghan Lawmakers' Vote to Oust Interior Minister Runs into Resistance." *Wall Street Journal*, 22 July 2013. http://online.wsj.com/news/articles/SB10001424127887323829104578621361368850572?mod=_newsreel_5 (accessed 1 November 2014).

Thier, J. Alexander. "Re-establishing the Judicial System in Afghanistan." Stanford: Center on Democracy, Development and the Rule of Law, 2004. http://fsi.stanford.edu/publications/reestablishing_the_judicial_system_in_afghanistan, 10-11.

Tondini, Matteo. *Statebuilding and Justice Reform: Post-Conflict Reconstruction in Afghanistan*. New York: Routledge, 2010.

Van Biljert, Martine. "Continuing Tug of War between the Parliament and Karzai." Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2010. <http://www.afghanistan-analysts.org/continuing-tug-of-war-between-the-parliament-and-karzai/> (accessed 1 November 2014).

Wang, Carol. "Rule of Law in Afghanistan: Enabling a Constitutional Framework for Local Accountability." *Harvard International Law Journal* 55, no. 1 (2014): 211-249, 229.

Weinbaum, Marvin G. "Towards a More Effective Parliament?" In *Snapshots of an Intervention: The Unlearned Lessons of Afghanistan's Decade of Assistance*, edited by Martine Van Biljert and Sari Kouvo. Kabul: Afghanistan Analysts Network, 2012.

Wikileaks. "Cable from the US Embassy in Kabul: Afghan Parliament Flexes its Muscles: FM Spanta Loses No-Confidence Vote, Supreme Court to Review Decision." 14 May 2007, http://www.wikileaks.org/plusd/cables/07KABUL1605_a.html (accessed 22 August 2014).

Wikileaks. "Cable from the US Embassy in Kabul: Stepped up Iranian Influence Reaches Foreign Ministry." 23 May 2007. http://www.wikileaks.org/plusd/cables/07KABUL1724_a.html (accessed 22 August 2014).

Women Peace and Security Institute. "An Assessment Report: Functions and Transparency of the Lower House and its Concurrence with the Laws of Afghanistan, 2010-2013." Kabul: 2014. http://www.riwps-afghanistan.org/site_files/13783111101.pdf (accessed 10 January 2015).

Worden, Scott and Sylvana Sinha. "Constitutional Interpretation and the Continuing Crisis in Afghanistan." USIP Peace Briefing. Washington DC: United States Institute of Peace, 2011. <http://www.usip.org/publications/constitutional-interpretation-and-the-continuing-crisis-in-afghanistan>.

Worden, Scott. "A Guide to Afghan Impeachment." *Foreign Policy*, 15 July 2011. http://southasia.foreignpolicy.com/posts/2011/07/15/a_guide_to_afghan_impeachment (accessed 25 October 2014).

Zada, Jawed Hasan. "Qazi: Qanun shakni dar Afghanistan ba yek farhang mobadal shadeh ast." [Judge: Lawlessness in Afghanistan has become a culture]. Radio Azadi, 12 December 2013. <http://da.azadiradio.org/content/article/25227511.html> (accessed 22 April 2014).

پیشنهادات شما

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان می خواهد تا از پیشنهادات شما بعنوان استفاده کننده گان منابع تحقیقاتی این اداره مستفید شود. شما چه خواننده همیشگی انتشارات ما باشید، چه در یکی از سخنرانی‌ها و ورکشاپ‌های این واحد شرکت کرده باشید، چه از کتابخانه استفاده کرده باشید و چه به تازگی با این سازمان آشنا شده باشید، نظرات و پیشنهادات شما برای ما با ارزش است. نظرهای شما به ما کمک میکند تا هدف خود را به بهترین شکل تعقیب نموده و یافته‌های کاری خود را به شکل بهتر با خواننده گان نشریات ما به اشتراک بگذاریم. آسانترین راه برای ارائه پیشنهادات استفاده از این ایمیل آدرس میباشد. areu@areu.org.af

همچنان شما می توانید به این شماره تماس بگیریید ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰)۹۳+ و هر نظری دارید، با ما در میان بگذارید. اما برخی اطلاعاتی که به ویژه برای ما سودمند هستند عبارتند از:

- چطور از نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان استفاده می کنید (مطالعه انتشارات، شرکت در جلسات،...)?
- به چه منظور از پژوهش‌های واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان استفاده می کنید؟
- به چه شکل انتشارات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان را دریافت می کنید؟
- از نسخه الکترونیکی استفاده می کنید یا از مجلدات؟
- چگونه این انتشارات می توانند اطلاعات را به نحو بهتری ارائه دهند؟
- نظر شما درباره روند پژوهشی و نتایج ما چیست؟
- انتشارات یا رویداد‌های مورد علاقه شما در واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان کدام است؟
- به نظر شما ما چه کارهایی را می توانیم بهتر انجام دهیم؟
- علاقه، ساحه و موقعیت کاری یا مطالعه شما کدام است

نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

تاریخ	عنوان نشریه	نام نویسنده	دري	پشتو	موضوع تحقیق	نوع نشریه
اپریل ۲۰۱۵	خبرنامه تحقیقاتی افغانستان - شماره ۳۱	واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان				خبرنامه تحقیقی
اپریل ۲۰۱۵	تفکیک قوا در افغانستان: نظریه و عمل	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتداری	پالیسی نامه
اپریل ۲۰۱۵	تکامل حقوق بنیادی در افغانستان: ۱۹۲۴-۲۰۰۴	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتداری	پالیسی نامه
مارچ ۲۰۱۵	ازالف تا یا کتاب رهنما برای کمک به افغانستان نسخه سیزدهم ۲۰۱۵	واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان	✓	✓		کتاب
فبروری ۲۰۱۵	سیاست و حکومتداری ولایتی در افغانستان: ولایت ننگرهار	اشلی جکسن			معیشت پایدار	پالیسی نامه
فبروری ۲۰۱۵	بازارکار، نابرابری اجتماعی و خیاطان کابل	ادم پین و ریچارد مالت			معیشت پایدار	پالیسی نامه
دسمبر ۲۰۱۴	چرا اطفال به تنهایی سفر می کنند؟ انگیزه های سفر به اروپا و سایر کشورهای صنعتی از منظر اطفال، خانواده ها و جوامع ارسال کننده در افغانستان	چونا آر، اچاوز، جنیفر لین بگاپورو لیحه ویلفرد داری شکره آزاد منش	✓	✓	مهاجرت ها و شبکه های فراملتی	نشریه تحلیلی
نوامبر ۲۰۱۴	تأثیرات اجتماعی پیاز: مقررات غیررسمی مارکیت پیاز در ننگرهار، افغانستان	جولیا مینویا و ادم پین			معیشت پایدار	مقاله کاری
نوامبر ۲۰۱۴	معضل زنان و رهبری در افغانستان: درسها و پیشنهادات	آریا نجات	✓	✓	جنر	پالیسی نامه
سپتمبر ۲۰۱۴	ناامیدی یا امید؟ کوکنار و معیشت روستایی	پاول فیشتین	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	نشریه ترکیبی
سپتمبر ۲۰۱۴	کنسرسیوم معیشت مصون برنامه های تحقیق افغانستان	چونا آر، اچاوز			معیشت پایدار	بروشور
سپتمبر ۲۰۱۴	جنر، جوانان و مشارکت در بازار کار شهری: شواهد تشکیل بخش خیاطی در کابل، افغانستان	ادم پین و ریچارد مالت			معیشت پایدار	مقاله کاری
سپتمبر ۲۰۱۴	درک پیچیدگی های معضلات مربوط به آب در افغانستان	ونسنت تاماس	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	پالیسی نامه
آگست ۲۰۱۴	ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان: چه مسایلی مطرح است؟	محمد هاشم کمالی	✓	✓	حکومتداری	نشریه تحلیلی
آگست ۲۰۱۴	وضعیت میکسیمس منازعات انتخاباتی در افغانستان	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتداری	پالیسی نامه
آگست ۲۰۱۴	ناامیدی یا امید؟ کشت کوکنار در افغانستان پس از ۲۰۱۴	پاول فیشتین و دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	پالیسی نامه
جون ۲۰۱۴	سیاست و حکومتداری ولایتی در افغانستان: ولایت ننگرهار	اشلی جکسن	✓	✓	معیشت پایدار	مطالعه موردی
جون ۲۰۱۴	"از بد، بدترش کردند" تمرکز خشکاش تریاک در ساحات جنگی در ولایت های هلمند و ننگرهار	دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مطالعه موردی
می ۲۰۱۴	افغانستان: تهیه روشی برای بررسی و تفکیک روستا ها	آدم پین			معیشت پایدار	روش کاری
می ۲۰۱۴	اردوی ملی: بقا و ثبات فراتر از جنبه های مالی	انتونینو جیستازی و پیتر کوپنتن	✓	✓	حکومتداری	نشریه تحلیلی
اپریل ۲۰۱۴	تأثیر برنامه های تامین اجتماعی و شغلی بالای رفعمحرومیت اجتماعی بر اساس یافته ها و مدارک به دست آمده از افغانستان، بنگلادیش، هند و نیپال	بابکان باباجانین، جسیکا هگن - زنکر و ریکا هولمز	✓	✓	جنر	مطالعه ترکیبی
اپریل ۲۰۱۴	نقش برنامه آموزش مهارتهای زندگی و آموزش برای کسب معیشت	چونا اچاوز، بابکن بابه جانین، جسیکا هیگن زنکر	✓	✓	جنر	پالیسی نامه
اپریل ۲۰۱۴	چگونه برنامه های کارآفرینی و کارآموزی به فعالیت ها و اشتراک اجتماعی در افغانستان کمک می نماید؟ شواهدی از برنامه های آموزشی مهارت های زندگی و تامین معیشت موسسه BRAC برای زنان جوان افغان	چونا اچاوز، بابکان باباجانین، جسیکا هگن - زانکر، شاهین اکثر و جنیفر لین بگاپورو	✓	✓	جنر	مطالعه موردی
اپریل ۲۰۱۴	زمینه های گسترش: کشت خشکاش تریاک در ولایت های بلخ و بدخشان در سال ۲۰۱۳	پاول فیشتین	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مطالعه موردی
مارچ ۲۰۱۴	رسیدگی به شکایات انتخاباتی: افغانستان و خطرات عدم قانونمداری	غزال حارس	✓	✓	حکومتداری	مطالعه موردی
مارچ ۲۰۱۴	بررسی مختصر دولتداری در افغانستان	آریا نجات	✓	✓	حکومتداری	نشریه تحلیلی
مارچ ۲۰۱۴	توسعه تشبثات کوچک و متوسط و تجارت منطقوی در افغانستان	مجیب مشعل	✓		اقتصاد سیاسی	مقاله کاری

۱۳ سال تحقیق باکیفیت

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان
از چهار راهی حاجی یعقوب به
سمت چهارراهی شهید
خانه ۱۴۴ (سمت راست) سرک ۳ (سمت چپ)
شهر نو، کابل، افغانستان
شماره تماس: ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰) ۰۰۹۳
ایمیل: publications@areu.org.af
وبسایت: www.areu.org.af

تمام نشریات واحد تحقیق و ارزیابی
افغانستان را میتوانید از صفحه انترنتی
این اداره www.areu.org.af
دریافت نمایید.
همچنان نسخه های چاپی بعضی از
نشریات این اداره را میتوانید از دفتر
واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان به
آدرس ذیل بدست آورید.

